مقام اعلیٰ

یا

ملکۂ کرمل

تألیف

محمد علی فیضی

فهرست کتاب

	صفحه
قسمتی از آیات توقیع مبارك حضرت اعلی	۱
لوح مبارك کرمل	٤
باغ خدا و نبوات کتب مقدسه	۷
نبوات چگونه تحقق یافت	۱۵
انیس کیست	۱٦
شهادت حضرت رب اعلی	۲۰
انتقال اجساد مطهره حضرت اعلی و جناب انیس	۳٤
مقام اعلی و استقرار عرش اطهر	٤۱
اثرات این واقعه عظیم	٦۸
قربانیان استقرار عرش مبارك، شهدای نیریز	۷۰
تسمیه ابواب مقام اعلی و قصیده جناب عندلیب	۱۱۰
آتیه کوه کرمل و مقام مقدس اعلی	۱۱۷
بنای رفیع البنیان جدید مقام اعلی	۱۲٤
قسمتی از لوح منیع حضرت ولی امرالله در سنه ۱۱۱ بدیع	۱٦۰
زیارت نامه مقام اعلی	۱٦۷
تأسیسات حول مقام اعلی:	
۱ — مسافرخانه	۱۷۰
۲ — مراقد شریفه ثلاثه	۱۷۹
۳ — دار الآثار	۱۸۳
٤ — مشرق الأذکار	

مقام اعلی یا ملکہ کرمل

ملك صابري

بسم ربنا العلى الاعلى

قسمتی از آیات نازله

در

توقیع مبارک حضرت رب اعلی خطاب به محمد شاه

الا انني انا ركن من كلمة الاولى التي من عرفها عرف كل حق و يدخل في كل خير و من جهلها جهل كل حق و يدخل في كل شر فوربك رب كل شيء رب العالمين من عمل كل ما يمكن في الامكان ويعبد الله بكل عمل خير احاط به علم الله ويتقى الله وكان في قلبه اقل مما يحصى علم الله بغضى فيحبط كل عمله ولا ينظر الله اليه و يسخطه وكان من الهالكين. لأن الله قد جعل كل

نوری لأن عدة اسمی مطابق باسم الرب الذی قد قال الله سبحانه و إذ تجلی ربك للجبل ولا تعظم فی نفسك ذلك فان ما بقی لنفسی ذکر إلا ذکر الله ربك ذی الجلال والاکرام . . . . .

قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چها بر من گذشته است از حزب وجند حضرتت ، نفس بنفس نمی رسانی از خشیة الله إلا و اینکه در مقام اطاعت امر حجة الله بر آئی و جبرکسر آنچه واقع شده فرمائی . . . . قسم بسید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسیکه بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصور فرما چه میگذرد . الحمد لله کما هو اهله و مستحقه قسم بحق الله که آن کسیکه راضی باین نوع سلوك با من شده اگر بداند با چه کسی هست هرگز فرحناك نشود . ألا و أخبرك بسر الأمر کأنه أحبس کل النبیین و الصدیقین و الوصیین .

لوح مبارك كرمل

حبذا هذا اليوم الذى فيه تضوعت نفحات الرحمن فى الامكان. حبذا هذا اليوم المبارك الذى لا تعادله القرون والأعصار حبذا هذا اليوم إذ توجه وجه القدم إلى مقامه إذاً نادت الأشياء و عن ورائها الملاء الأعلى. يا كرمل انزلى بما اقبل اليك وجه الله مالك ملكوت الاسماء و فاطر السماء إذاً أخذها اهتزاز السرور و نادت بأعلى النداء نفسى لاقبالك الفداء ولعنايتك الفداء و لتوجهك الفداء قد اهلكنى يا مطلع الحياة فراقك و أحرقنى هجرك لك الحمد بما اسمعتنى ندائك و شرّفتنى بقدومك و احييتنى من نفحات أيامك و صرير قلمك الذى جعلته صوراً بين عبادك. فلما جاء امرك المبرم نفخت فيه إذاً قامت القيامة الكبرى و ظهرت الأسرار المكنونة فى خزائن مالك الأشياء. فلمّا بلغ ندائها إلى ذاك المقام الأعلى قلنا يا كرمل احمدى ربك قد كنت محترقة بنار الفراق إذاً

ماج بحر الوصال أمام وجهك بذلك قرّت عينك وعين الوجود و ابتسم ثغر الغيب و الشهود. طوبى لك بما جعلك الله فى هذا اليوم مقر عرشه و مطلع آياته و مشرق بيناته. طوبى لعبد طاف فى حولك و ذكر ظهورك و بروزك وما فزت به من فضل الله ربك خذى كأس البقا باسم ربك الأبهى ثم اشكريه بما بدل حزنك بالسرور وهمّك بالفرح الأكبر رحمة من عنده إنه يحب المقام الذى استقر فيه عرشه و تشرف بقدومه و فاز بلقائه و فيه ارتفع ندائه و صعدت زفراته. يا كرمل بشّرى صهيون قولى أتى المكنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرقت الأرض و من عليها إياك أن تكونى متوقفاً فى مقامك اسرعى ثم طوفى مدينة الله[1] التى نزلت من السماء وكعبة الله التى كانت مطاف المقربين و المخلصين و الملائكة العالين و احب أن ابشر كل بقعة من بقاع الأرض وكل مدينة من مدائنها بهذا الظهور الذى به انجذب فؤاد الطور

---

١ ــ مدينة الله مقصود مقام مقدس اعلى است و كعبة الله مقصود ذات مقدس جمال ابهى است (نقل از نامه هيئت شوراى بين المللى بهائى مندرج در شماره ٥ اخبار امرى سال ١٣٣١)

و نادت السدرة الملك و الملكوت لله رب الأرباب. هذا يوم فيه بشر البحر والبر و اخبر بما يظهر من بعد من عنايات الله المكنونة المستورة عن العقول و الأبصار. سوف تجرى سفينة الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذكرهم فى كتاب الأسماء تبارك مولى الورى الذى بذكره انجذبت الذرات و نطق لسان العظمة بما كان مكنونا فى علمه و مخزونا فى كنز قدرته إنه هو المهيمن على من فى الأرض والسماء باسمه المقتدر العزيز المنيع.[1]

---

١ — حضرت ولى امر الله ارواحنا فداه در لوح مبارك نوروز ١١١ بديع صفحه ٣٧ چنين مىفرمايند: و شبهه‌ئى نبوده و نيست كه مقصود از اين سفينه كه در آخر اين لوح مذكور، سفينه احكام است نه سفينه امر الله كه ملاحش شارع اعظم جمال اقدس ابهى و ركابش كافه اهل بهاء و اصحاب سفينه حمرا كه بشارتش را نقطه اولى در كتاب قيوم اسماء در سنه اولاى عهد اعلى بلغت فصحى و بلحنى دلربا داده. قوله ما احلى بيانه وما ابهى عزه و ذكره «و لقد خلق الله فى حول ذلك الباب بحورا من ماء الاكسير محراً بالدهن الوجود و حيوانا بالثمرة المقصود و قدر الله له سفنا من ياقوتة الرطبة الحمراء ولا يركب فيها إلا اهل البهاء باذن الله العلى وهو الله قد كان عزيزا و حكيما». مقصود در اين لوح عظيم كه فى الحقيقه كاشف اسرار الهيه و بشارت دهنده دو تأسيس عظيم و جليل و خطير كه يكى روحانى و ديگرى ادارى در مركز جهانى آئين بهائى است سفينه‌ئى است كه راكبينش رجال بيت عدل اعظم كه بر طبق وصاياى منقه مركز عهد اتم و اقوم مصدر تشريع احكام غير منصوصه امد و اين احكام در اين دور بديع از

باغ خدا و نبوّات کتب مقدّسه

کرمل بمعنی باغ الهی است و مرکب از دو کلمه کرم یعنی باغ و ال بمعنی خدا در لغت عبرانی است.[1] این کوه از زمان قدیم در نزد طوائف و قبائلی که در

(بقیه)

این جبل مقدس جریان یابد همچنانکه در عهد حضرت کلیم شریعة الله از صهیون جاری و ساری گشت و این جریان سفینه احکام اشاره باستقرار دیوان عدل الهی که فی الحقیقه دار التشریع است و شعبه ئی از مرکز جهانی اداری بهائیان در این جبل مقدس محسوب و در بنائی مخصوص در قرب دار الآثار بین المللی که حال وقت تأسیس آنست ـ در نقطه ئی مشرف بر این مراقد شریفه منوره و در جوار مقام اعلی استقرار خواهد یافت.

۱ ـ در کتاب قاموس کتب مقدسه در معنی کرمل چنین مرقوم است: «کرمل (با ثمر یا درخت) اسم سلسله کوهستانی است که ۱۲ میل مسافت دارد و از جلیل شروع نموده بشمال غربی امتداد یافته، در نزدیکی دریا بجنوب حیفا واقع است. بلند ترین قله این سلسله هزار و هفت صد و چهل قدم فوق سطح دریا میباشد. علی الجمله کوه کرمل در ایام ایلیای نبی بواسطه مخاصمت انبیای بعل معروف بود. . . . کوه کرمل در نزد جمیع طوائف مشهور است و سابقا جم غفیری از رهبانان و عابدان در آن مسکن داشته اند و مغاره های بسیار در آن دیده شود از آنجمله مغاره ایلیا ست».

سواحل مدتیرانه سکونت داشته و تشکیل حکومت و دولتی داده اند مانند فینیقیان مشهور و معروف بوده و پس از مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به فلسطین بر شهرت آن افزوده شده چه که اکثر انبیای بنی اسرائیل در این کوه مقام گرفته و تعلیمات روحانی خود را به شاگردان خویش القا مینمودند و بعضی از آنها در غارهای این کوه منزوی و معتکف بوده بعبادت میپرداختند، چنانچه مقام ایلیای نبی که او را الیاس و خضر هم نامیده اند درکوه مزبور تا حال باقی و برقرار و مورد توجه عموم است و قضیه مباهله ایلیا با انبیای بعل در جبل کرمل در فصل ۱۸ کتاب اول پادشاهان باین عبارات مندرج است:

«و چون اخاب ایلیا را دید اخاب ویرا گفت ایا تو هستی که اسرائیل را مضطرب میسازی؟ گفت من اسرائیل را مضطرب نمی سازم بلکه تو و خاندان پدرت چونکه اوامر خداوند را ترك کردید و تو پیروی بعلیم را نمودی پس الآن بفرست و تمام اسرائیل را نزد من برکوه

کرمل جمع کن و انبیای بعل را نیز چهار صد و پنجاه نفر و انبیای اشیریم را چهار صد نفر که بر سر سفره ایزابل میخورند. پس اخاب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیا را بر کوه کرمل جمع کرد و ایلیا بتمامی قوم نزدیك آمده گفت: تا بکی درمیان دو فرقه می لنگید؟ اگر یهوه خدا است او را پیروی نمائید و اگر بعل است ویرا پیروی نمائید. اما قوم در جواب او هیچ نگفتند. پس ایلیا بقوم گفت من تنها نبی یهوه باقی مانده‌ام و انبیای بعل چهار صد و پنجاه نفرند پس بما دو گاو بدهند و یك گاو بجهت خود انتخاب کرده و آنرا قطعه قطعه نموده آنرا بهیزم بگذارند و آتش ننهند و من گاو دیگر را حاضر ساخته بر هیزم میگذارم و آتش نمی نهم و شما هم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند و آن خدائی که به آتش جواب دهد او خدا باشد و تمامی قوم در جواب گفتند نیکو گفتی.

پس ایلیا بانبیای بعل گفت یك گاو برای خود

انتخاب کرده شما اول آنرا حاضر سازید زیراکه بسیار هستید و بنام خدای خود بخوانید اما آتش نگذارید. پس گاو را که بایشان داده شده بود گرفتند و آنرا حاضر ساخته نام بعل را از صبح تا ظهر خوانده میگفتند ای بعل ما را جواب بده لکن هیچ صدا یا جوابی نبود و ایشان بر مذبحی که ساخته بودند جست و خیز مینمودند.... آنگاه ایلیا به تمامی قوم گفته نزد من بیائید و تمامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود تعمیر نمود.... و در وقت گذراندن هدیه عصری ایلیای نبی نزدیك آمده گفت: ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحق و اسرائیل امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را بفرمان تو کرده ام مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی. آنگاه آتش یهوه افتاده قربانی سوختنی و هیزم و سنگها و خاك را بلعید و آب را که در خندق بود لیسید.... و ایلیا بایشان گفت انبیای بعل را بگیرید و یکی از ایشان

رهائی نیابد. پس ایشان را گرفتند و ایلیا ایشان را نزد نهر قیشون فرود آورده ایشان را در آنجا کشت.... و ایلیا بر قله کرمل برآمده و بزمین خم شده روی خود را بمیان زانوهایش گذاشت».

چنانکه معلوم است این کوه زمانی دارای باغها و مناظر سرسبز و خرم بوده و چندان بزیبائی شهرت داشته که سر عروس را بزیبائی کرمل تشبیه مینمودند. در باب ۷ غزلهای سلیمان که در وصف محبوبه خود سخنانی انشاء کرده چنین میگوید: «سرت بر تو مثل کرمل و موی سرت مانند ارغوان است و پادشاه در طره هایش اسیر میباشد». و در کتب عهد عتیق از لسان انبیای بنی اسرائیل بشارات بسیاری در باره ظهور رب الجنود و انتشار صوت و صیت الهی از آن ناحیه بجمیع اقطار ارض وارد گشته و همچنین تجدید دوره مجد و عظمت و زیبائی کرمل و نواحی آن نبوت گردیده است چنانکه در فصل ۳۵ کتاب اشعیا چنین نبوت گردیده است: «بیابان و زمین خشك شادمان خواهد شد و صحرا بوجد

آمده مثل گل سرخ خواهد شگفت، شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد، جلال یهوه و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهند نمود. دستهای سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید، بدلهای خائف بگوئید قوی شوید و مترسید، اینك خدای شما با انتقام میآید، او با عقوبت الهی میآید و شما را نجات خواهد داد.... و در آنجا شاهراهی و طریق خواهد بود و بطریق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن بجهة ایشان خواهد بود و هرکه در آن سالك شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید». و چون جمعی از اهالی المان باین نبوات واقف گشتند بأراضی فلسطین رو آورده در جبل کرمل و حیفا ساکن شده منتظر تحقق مصادیق آن شدند و بنام کرملیین شهرت یافتند.

---

۱ ــ در کتاب نوزده نطق چنین مذکور است «بهمین قسم این حضرات المانیها که از استوت کارت در سنه ۱۸۵۰ بأرض مقدس آمدند و در یافه قدس و حیفا و مستعمره ها بنا نهادند و کل منتظر بودند که رب الجنود از آسمان نازل خواهد شد و نبوات و بشارات صریحه

و از جمله نبوات مهمه‌ئی که در باره عظمت این محل مقدس میباشد باب ٦ از کتاب زکریا است که بنای هیکل رب را بدست شخصی که بنام غصن نامیده میشود پیشگوئی فرموده از این قرار:

«و او را خطاب کرده بگو یهوه صبایوت چنین میفرماید و میگوید اینك مردی که بشاخه (غصن) مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود».

و در باب ٤ از کتاب اشعیا نیز میفرماید: «در آن روز شاخه خداوند (غصن الله) زیبا و جلیل و میوهٔ

(بقیه)

انبیای بنی اسرائیل بود که آنها را برآن گماشت که ترك اوطان خود نموده باین اقلیم شتافتند و این مسئله از کتب شان که در آن وقت چاپ و انتشار شده چون شمس واضح و آشکار است حتی إلی الآن در بالای درب خانه های خود بلسان المانی نوشته اند «مجیء رب نزدیك است».

زمین بجهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود و واقع میشود که هرکه در صهیون باقی ماند و هرکه در اورشلیم ترك شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکه در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد».

نبوّات چگونه تحقّق یافت؟

تحقق این وعود الهیه مبنی بر نزول اجلال حضرت بهاءالله جل اسمه الاعظم در این کوه مقدس و قیام غصن الله الاعظم و بنای هیکل رب در آن ارض مقدر بود بواقعه جانگداز شهادت مظلومانه حضرت رب اعلی و قربانی با وفایش جناب میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس شروع گردد تا چه وقت و زمانی اراده مطلقه اش به تحقق تام آن نبوات و استقرار صندوق امانت الهی و بنای هیکل رب بدست غصن خداوند در جبل رب و ظهور مجد و عظمت آن بحیر شهود آید، لذا بذکر مختصری از حالات عاشقانه جناب انیس و حوادث شگفت انگیز شهادت عظمی حضرت رب اعلی و فداکاری بی نظیر حضرت انیس و چگونگی انتقال آن اجساد مطهره بنحو اختصار پرداخته میشود لیکون عبرة و تذکرة لأولی الألباب.

انیس کیست؟

میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس از جملهٔ نفوسی بود که در تبریز بحضرت اعلی ایمان آورده و پس از انتقال آن حضرت بچهریق بطوری آتش شوق و اشتیاق زیارت در قلب او زبانه میکشید که حاضر بود جام شهادت را در سبیلش بنوشد. سید علی زنوزی که شوهر مادر او و از اعیان تبریز بود نهایت سعی را در منع او نمود و عاقبت ناگزیر او را در منزل بحبس انداخته و با نهایت شدت از او مراقبت میکرد. او در حبس مریض شد و بهمین حال بود تا زمانی که حضرت اعلی را از چهریق به تبریز احضار و پس از تشکیل مجلس مکالمه و مباحثه با علماء صدور و حکم تعزیر و چوبکاری آن حضرت بدست سید علی اصغر شیخ الاسلام مجدداً بسجن چهریق عودت دادند. شیخ حسن زنوزی حکایت نموده است که در وقتی که حضرت باب جناب عظیم

را امر فرمودند که از چهریق حرکت نمایند بمن نیز امر فرمودند جمیع الواح و آثاری که در مدت سجن ماکو و چهریق نازل شده جمع آوری نموده و در تبریز بدست سید ابراهیم خلیل تسلیم نمایم که آنها را با نهایت دقت محفوظ بدارد.

لذا به تبریز آمدم و در اثناء اقامت در این شهر بسیاری از اوقات سید علی زنوزی را که با من قرابت داشت ملاقات مینمودم. او بر حال فرزندش جناب انیس تأسف میخورد و با نهایت تأثر میگفت: او عقل و شعورش را از دست داده و برای من ننگ و عار نگفتنی فراهم آورده، شما کوشش کنید و او را قانع نمائید که ایمان خود را مخفی بدارد و این قدر جزع و فزع ننماید. باین جهت من هر روز بدیدار او میرفتم و میدیدم چگونه سیل اشك دائماً بر گونه هایش جاریست. تا وقتیکه حضرت اعلی را بچهریق عودت دادند چون بدیدارش رفتم با نهایت تعجب مشاهده نمودم که خیلی خوشحال و مسرور است. همین که مرا دید با سرور

فوق العاده ئی مرا در آغوش گرفته و چشمهایم را بوسید و سبب سرور بی اندازه خود را چنین بیان داشت :

« پس از آنکه حضرت باب را بچهریق باز گردانیدند من در حجرهٔ خود قلباً بآن حضرت توجه نموده براز و نیاز پرداختم و میگفتم : ای محبوب من! تو بر عجز و گرفتاری من واقفی و میدانی چه قدر شائق یك نظر بچهره مبارکت هستم. پس این ظلمت و تاریکی که بر قلبم خیمه زده بقوت انوار وجهت بردار. در این حال بطوری متأثر گشتم که از خود بی خود شدم. ناگهان صوت مبارك را شنیدم که مرا امر بقیام فرمود. من جمال نورانی آن حضرت را در مقابل خود دیدم که متبسمانه بمن نظر میفرماید. من خود را بر اقدام مبارکش افکندم. بمن فرمودند خوشحال باش، ساعت موعود فرا رسیده. بزودی در این شهر در برابر انظار مردم طعمه آتشی که دشمنان من افروخته اند خواهم شد و در نوشیدن این جام شهادت جز تو کسی را شریك خود نخواهم ساخت. و تاکید فرمودند که بزودی این وعده

تحقق خواهد یافت.

«چون بخود آمدم خویش را در دریائی از سرور و نشاط یافته، بطوری که احزان جمیع عالم نمیتواند این سرور و خوشحالی را محو نماید. از آن ببعد دائماً صوت مبارك در گوشم طنین انداز و آن جمال مبارك در برابر چشمم مصور و مجسم است بطوری که دیگر متوجه نیستم که گرفتار حبس و زندانم و یقین دارم که آنچه وعده فرموده اند بزودی واقع شده و تاخیری رخ نخواهد داد.

من او را نصیحت نمودم که این امر را مستور بدارد و صبر پیشه سازد و تعهد نمود که این قضیه را به کسی ابراز نداشته و با سید علی هم بمدارا رفتار کند. و من نزد سید علی شتافته و او را از تغییر حال و بهبودی جناب انیس خبر دادم و این سبب شد که او از حبس رهائی یافته و با جمیع اقربا و بستگانش بکمال سرور و بهجت رفتار مینمود تا روزیکه وعده آن حضرت سر رسید و او خود را قربانی مولایش نموده و جماعت مردم بر حالش گریستند. (نقل از تاریخ نبیل)

شهادت حضرت رب اعلی

سواران و مامورینی که شاهزاده حمزه میرزا حاکم تبریز برای آوردن حضرت باب بچهریق فرستاده بود آن حضرت را بکمال احترام به تبریز ورود دادند و بر حسب دستور شاهزاده بمنزل یکی از دوستانش که برای ورود معین نموده بود وارد گشته نهایت احترام را مرعی داشتند و چون سه روز گذشت امر جدیدی از جانب امیر کبیر بشاهزاده حمزه میرزا رسید که سید باب و هر شخصی که علناً اعتقاد خود را باو اظهار دارد بقتل برساند و همچنین امر داده بود که سام خان رئیس فوج ارامنه با سربازان خود عمل تیر باران را در باره آن حضرت در میدان سربازخانه تبریز اجرا نماید.

چون حمزه میرزا از مضمون فرمان مطلع گردید بحامل فرمان که میرزا حسن خان وزیر نظام برادر امیر

کبیر بود گفت: من از امیر متوقع بودم که مرا بخدمت مهم‌تری مأمور دارد. این عملی را که بمن رجوع نموده کار مردان پست است، من نه ابن زیاد هستم و نه ابن سعد که قتل سید بیگناه فرزند رسول الله را بمن امر میدهد. میرزا حسن خان آنچه از شاهزاده حمزه میرزا مبنی بر رد فرمان شنید به برادرش امیر کبیر ابلاغ نمود. امیر بخود او دستور داد که شخصاً فرمان را بدون فوت وقت قبل از رسیدن ماه رمضان اجرا نماید.

میرزا حسن خان خواست شاهزاده را از دستور جدید مطلع نماید ولی او تمارض نموده و از ملاقات میرزا حسن خان امتناع کرد. لذا میرزا حسن خان بفراشباشی خود که او هم میرزا حسن خان نام بود دستور داد که حضرت باب و همراهانش را از منزلی که سکونت دارند بیرون آورده در یکی از حجرات میدان سر بازخانه تحت نظر بدارد و ده نفر از سربازان را بمواظبت حبس او بگمارد. لذا فراشباشی عمامه و شال کمر را که علامت سیادت آن حضرت بود گرفته و با آقا سید

حسین کاتب بسمت میدان حرکت داد.

در آن روز هیجان و اضطراب شدیدی مردم تبریز را گرفته بود و مانند آن بود که یوم قیامت و رستاخیزی که منتظرند بپا خاسته است. همینکه حضرت باب با آن وضع بمیدان سربازخانه نزدیك شد ناگهان جوانی سروپای برهنه، جمعیت را کنار زده خود را بر اقدام آن حضرت انداخته دامن آن حضرت بگرفت و با تضرع و زاری میگفت: ای مولای من مرا از خودت دور مکن و بهر جا که میروی مرا هم همراه نما. حضرت باو فرمود: ای محمد علی برخیز، تو با ما هستی و فردا قضای الهی را مشاهده خواهی نمود. و همچنین دو نفر دیگر از مؤمنین نیز خضوع و تعلق خود را ظاهر ساخته. آنها هم دستگیر شده و با آن حضرت و میرزا محمد علی و سید حسین کاتب جمعاً در یك غرفه محبوس گشتند.

از جناب آقا سید حسین روایت گشته که در آن شب چهره مبارك حضرت باب بقدری نورانی بود که

تا آن وقت بآن درجه نورانیت دیده نشده بود و با کمال سرور و انبساط با ما صحبت میفرمود بدون آنکه توجهی بحوادث صعب و سخت اطراف خود داشته باشد. از آنجمله فرمود شکی نیست که فردا مرا بقتل خواهند رسانید و من ترجیح میدهم که بدست یکی از دوستانم بقتل برسم تا بدست دشمنان. از شما کیست که قیام نموده بحیات من خاتمه دهد. همه ما گریسته در حال سکوت امتناع از این عمل نمودیم و لیکن میرزا محمد علی زنوزی ناگهان قیام نموده و خود را برای اجرای امر آن حضرت حاضر نموده گفت، بهرچه امر فرمائی اطاعت نموده عمل مینمایم. ما او را منع نمودیم ولی آن حضرت فرمودند این جوان که برای تنفیذ اراده من قیام نمود با من برتبه شهادت نائل خواهد شد و اوست تنها کسی که من برای شرکت در احراز تاج با افتخار شهادت برگزیده ام.

صبح روز بعد میرزا حسن خان وزیر نظام، فراشباشی خود را مأمور داشت که حضرت باب را برای صدور

فتوای قتل نزد مجتهدین حاضر نماید. آقا سید حسین کاتب از حضرت باب پرسید که تکلیف من چیست. فرمودند تو ایمانت را مکتوم بدار تا رهائی یافته و اموری را که جز تو کسی آگاه نیست برای اصحاب بیان نمائی. در این موقع که آن حضرت با آقا سید حسین مشغول صحبت بودند فراشباشی وارد شده صحبت را قطع نموده با نهایت خشونت و شدت دست آقا سید حسین را گرفته بطرف دیگر کشیده او را ملامت نمود. حضرت باب باو فرمودند: تا من آنچه را که اراده دارم بسید حسین بگویم تمام ننمایم هیچ قوه و قدرتی قادر نیست مرا منع نماید، ولو آنکه جمیع اهل عالم جمع شوند و بخواهند مرا از اتمام کلامم باز بدارند. فراشباشی از کلام آن حضرت مندهش گشته جوابی نداد و میرزا محمد علی زنوزی را نزد مجتهدین حاضر نمود. آنها برای خاطر سید علی زنوزی باو اصرار در تبری نمودند. ولی او فریاد برآورده گفت چگونه ممکن است از مولای خود دست بدارم، او جوهر ایمان و حقیقت مقصود من است، در او بهشت واقعی خود را یافته و نجات

من در تبعیت از شریعت اوست. ملا محمد ممقانی بخشم و غضب آمده گفت: ساکت باش تو دیوانه هستی و همین کلمات دلالت بر جنون تو مینماید و بر مجنون حرجی نیست. میرزا محمد علی گفت من دیوانه نیستم بلکه دیوانه آن کسی است که حکم بقتل قائم موعود میدهد و مقام او را نمی شناسد، کسی که دین او را پذیرفته و مشتاق است خون خود را در راه او بریزد دیوانه نیست.

پس از آن حضرت باب را بمحضر ملا محمد حاضر نمودند و او از پیش فتوای قتل را نوشته بدست خادمش داده گفت بفراشباشی بدهد و بگوید احتیاج بحضور سید باب نیست، من از همان روز که سید را در محضر ولیعهد دیدم فتوای قتل او را نوشتم و او همانست که بوده و از ادعاهای خود عدول ننموده است. و از آنجا آن حضرت را بدر منزل میرزا باقر پسر میرزا احمد که بتازگی بجای پدر نشسته بود بردند و خادم او را در منزل دیدند که فتوای قتل را بدست دارد و گفت آقا میگوید همان فتوای پدرم که بقتل

سید باب داده کافی است، دیدن من لزومی ندارد. ملا مرتضی قلی نیز تأسی بآن دو نفر نموده فتوای قتل را نوشت و حاضر برای روبرو شدن با سید باب نگردید. فراشباشی که احکام مذکور را بدست آورد آن حضرت را بدست سام خان تسلیم نموده گفت احکام قتل را که از طرف دولت و علمای روحانی صادر شده بموقع اجرا بگذارد. و سید حسین را در همان حجره‌ئی که شب قبل در حضور آن حضرت بسر برده بود محبوس نمود. ولی میرزا محمد علی زنوزی با گریه و زاری تمنا نمود که از آن حضرت جدا نگردد. لذا فراشباشی او را نیز بسام خان سپرده گفت اگر از عقیده خود تبرّی ننمود او را هم مصلوب نماید.

چون سام خان حسن سلوك و مظلومیت آن حضرت و طرز رفتار سایرین را مشاهده نمود بشدت متأثر گشته از عمل خود که جالب قهر و غضب خداوند خواهد گردید مرعوب شده نزد آنحضرت اظهار داشت من مسیحی هستم و نسبت بشما کوچکترین بغضی و عنادی

ندارم، اگر امر شما حق است کاری کنید که مرا ازین عمل باز دارید که داخل در خون شما نشوم. باو فرمودند تو بآنچه دستور داری عمل کن، اگر در نیت و مقصد خود صادق باشی خداوند ترا ازین نگرانی خلاصی خواهد بخشید. سام خان دستور داد بر پایه حجره ئی که فاصله بین دو حجره بود و در یکی از آنها آقا سید حسین محبوس بود میخ آهنینی کوبیدند و دو ریسمان بر آن آویختند. میرزا محمد علی زنوزی از سام خان تمنا کرد او را بوضعی بیاویزند که جلوی هیکل آن حضرت قرار گیرد. او نیز بهمین ترتیب آن دو وجود مبارك را برآن ستون آویخت بطوریکه سر جناب میرزا محمد علی بر روی سینه آن حضرت قرار گرفت و فوج خود را که هفتصد و پنجاه نفر بود بسه صف پشت سر یکدیگر هر صفی دویست و پنجاه نفر قرار داده و فرمان شلیك داد. صف اول شلیك نموده نشستند، پس ازان صف دوم و سپس صف سوم بدون فاصله شلیك نمودند و دود باروت تمام فضای میدان را گرفته تاریك نمود و جمعیت مردم که متجاوز از ده

هزار نفر و تمام میدان و پشت بامها را احاطه نموده بودند ناظر بر این حادثه جانگداز بودند.

همینکه دود فرو نشست مردم با نهایت تعجب مشاهده نمودند که ریسمانها گسیخته و جناب میرزا محمد علی زنوزی بدون آنکه کمترین آسیبی حتی بلباس او رسیده باشد پای ستون ایستاده و حضرت باب غائبند. همهمهٔ شدیدی درمیان تماشاچیان افتاد. و فراشباشی بجستجو پرداخته آن حضرت را در همان حجرهٔ قبلی مشاهده نمود که صحیح و سالم با جناب آقا سید حسین با کمال سکون و وقار مشغول صحبت میباشند. در این موقع بفراشباشی فرمودند من صحبت خود را با آقا سید حسین تمام نمودم حال هرچه میخواهید انجام دهید بمقصود خواهید رسید. فراشباشی از مشاهدهٔ این وضعیت و سابقه گفتار آن حضرت بشدت متأثر شده از همانجا مراجعت نموده دیگر حاضر برای انجام این کار نشد و آنچه دیده و شنیده بود به همسایه خود میرزا سید محسن که از اعیان تبریز بود حکایت کرده سبب ایمان او گردید و

جناب نبیل زرندی این شخص را در تبریز ملاقات نموده و ایشان را به محل شهادت و حجرهٔ که محبوس بودند راهنمائی نموده و همان ستون و میخ آهنین که آن دو وجود مبارك را بآن آویختند مشاهده نموده است.

سام خان از وقوع این حادثه شگفت انگیز دچار حیرت گشته فوج خود را از میدان خارج نموده و گفت دیگر حاضر برای هیچ عملی که کوچکترین صدمه ئی بآن حضرت برساند نیستم ولو آنکه مرا معدوم سازند. چون او بشدت امتناع نمود آقاجان بیك خمسه ئی سرهنگ فوج خمسه که بفوج ناصری معروف بود افراد خود را حاضر ساخته حاضر برای انجام عمل گردید. لذا آن حضرت و میرزا محمد علی زنوزی را بهمان وضعیت بر آن ستون بستند و باندك فاصله ئی که صفوف سربازان تفنگهای خود را حاضر مینمودند این کلمات از آن حضرت شنیده شده است که میفرمودند:

«ای گروه گمراه اگر شما هم مانند این جوان که

بمراتب اجلّ از شماست بمن ایمان داشتید خود را در راه من فدا مینمودید و بزودی خواهد رسید روزی که مرا بشناسید ولی در آن وقت دیگر من درمیان شما نیستم».

در این حال آقا جان بیك فرمان داد و سربازان تفنگهای خود را خالی نمودند. در این شلیك از شدت ضربات گلوله بدن شرحه شرحه شده و دو جسم بیکدیگر ملاصق و حکم یك جسد یافته بود. در همان لحظه و ساعت که این فاجعه عظمی رخ داد طوفان شدیدی جمیع اطراف شهر را احاطه نموده هوا تیره و تار شد، بطوری که کسی منزل خود را نمی‌یافت و این باد و طوفان تا شب باقی بود. ولی همه این حوادث که هر یك اشاره و دلالتی برای هدایت و بیداری مردم بود بهیچ وجه در آنها تأثیر ننمود.[1]

---

۱ — در لوح مبارك حضرت عبدالبها خطاب بجناب حاج میرزا حیدر علی اسکوئی میفرمایند: «فوجی که تیر باران نمود در ایام حکومت میرزا صادق قائم مقام بنیامه کشته شد. سرتیپ آن فوج در محاربه محمره با انگلیس پاره پاره گشت و حال درآن میدان چه خونها ریخته

شهادت آن حضرت در ظهر روز یکشنبه ۲۸ ماه شعبان از سنه ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق با ۹ جولای سنه ۱۸۵۰ میلادی واقع گردید. پس از وقوع شهادت جانگداز اجساد مطهره مشبك شدهٔ آن دو مظلوم را که بر زمین افکنده شده بود عصر همان روز مأمورین از

(بقیة)

جمیع از تأثیر خون مطهر و خون شهدای جمال ابهی بوده. آقا جان بیك خمسه ئی پس از واقعه شهادت حضرت اعلی بدرجه مرتبی از طرف دولت نائل گردید ولی در حادثه هجوم قرای بحری انگلیس به محمره که شش سال بعد از شهادت واقع شد بضرب گلوله توب کشتیهای جنگی مقتول و جسدش متلاشی گردید و سر بازانی که فوج او بودند و بقتل حضرت اعلی مبادرت نمودند بنحوی عجیب بسزای عمل خود رسیدند. باین معنی که دویست و پنجاه نفر آنها در همان سال بر اثر زلزله سختی هلاك شدند. این عده در بین راه اردبیل به تبریز در پناه دیواری راحت کرده بیاسای و تفرج مشغول بودند، ناگهان در اثر زلزله دیوار فرو ریخته همه آنها زیر آوار ماندند و پانصد نفر بقیه در زمان حکومت میرزا صادق نوری در تبریز چون نافرمانی نموده بر علیه دولت طغیان نمودند بدستور او همه را تیر باران نموده وحتی برای این که احدی از آنها جان بدر نبرد دو مرتبه بر آنها شلیك شد و همه مردم از این واقعه دچار حیرت شده و میگفتند اینها بسزای عمل خود که مرتکب قتل سید باب شدند رسیدند و این گفتگو بقدری زیاد شد که علنا ناگزیر از جلوگیری شده و دستور دادند هرکس گوینده این حرف بود بمجازات رسانده محبوس نمایند.

میدان سرباز خانه بر کنار خندق کشیده وعده‌ئی سرباز برای محافظت گماشتند و صبح روز بعد قونسول روس در تبریز باتفاق نقاش قونسولخانه بکنار خندق رفته تصویر آن دو جسد را بهمان شکل و وضعی که بر روی زمین مطروح بود ترسیم نموده با خود بردند و در باره این تصویر حاج علی عسکر برای جناب نبیل زرندی چنین حکایت نموده است:

یکی از اعضای قونسولخانه که با من رابطه و دوستی داشت در همان روز که آن تصویر کشیده شده بود بمن نشان داد. چون دران دقت کردم چهره مبارك و لبها محفوظ مانده و هنوز اثر تبسم لطیفی بر چهره مبارك نمودار بود ولی بدن شرحه شرحه شده و سر و بازوی میرزا محمد علی زنوزی واضح و مشهود نمایان بود و مانند آن بود که محبوب خود را در آغوش گرفته و خود را سپر بلای آن حضرت ساخته است. سرانجام آن عاشق دلباخته بآرزوی قلبی خود که فناء فی الله بود نائل و همان طور که روح پرفتوحش در افق اعلی به آستان

مولای محبوبش پیوستگی یافت جسمش نیز در عالم ادنی بجسم مطهر آن حضرت آمیخته گردید و مقام بقای بالله چهره گشود.

حضرت بهاء الله جل ثنائه در یکی از الواح مبارکه در باره جناب انیس چنین میفرمایند: «إنا نذکر فی هذا المقام محمداً قبل علی الذی امتزج لحمه بلحم مولیه و دمه بدمه و جسده بجسده و عظمه بعظم ربه العزیز الوهاب یشهد قلمی الأعلی بأنه فاز بما لا فاز به احد قبله و ورد علیه ما لا سمعت شبهه الآذان علیه بهائی و بهاء ملکوتی وجبروتی و اهل مدائن العدل و الانصاف.»[1]

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت
کانکه شد کشتهٔ او نیك سرانجام افتاد

---

۱ — این لوح مبارك در مجموعه الواح ضمیمه کتاب مستطاب اقدس در هندوستان بطبع رسیده و در صفحه ۱۵۰ مندرج است.

انتقال اجساد مطهره حضرت رب اعلی

و

جناب انیس از تبریز

حاجی سلیمان خان تبریزی فرزند یحیی خان که از مؤمنین جانفشان آن حضرت بود چون بقصد امیر کبیر درباره حضرت اعلی مطلع گردید از طهران بقصد نصرت و استخلاص آن حضرت حرکت نموده عصر روز دوم شهادت وارد تبریز و در محله باغ میشه بمنزل حاجی میرزا مهدی کلانتر که مردی درویش مشرب و با او دوستی داشت وارد شد و چون از حادثه شهادت کبری مطلع گشت از آتش حسرت برافروخت و اشك تأثر فروریخت و فوراً مصمم گردید که فی الحین بکنار خندق رفته اجساد مطهره را ولو جانش در خطر افتد از آن

محل بدر برد. ولی کلانتر مانع شده و حاج الله یار نام را با دسته‌ئی از همراهانش مأمور داشت تا بر وفق مراد او این کار صورت گیرد.

لذا در وقت نیمه شب از روز دوم شهادت، حاجی سلیمان خان با چند نفر از بابیان بهمراهی حاج الله یار مزبور و رفقایش بکنار خندق رفته بنحوی که قراولان که بحفاظت آن دو جسد گماشته بودند جرأت جلوگیری و تعرض ننمودند، آن دو جسد شریف را در عبا پیچیده آوردند و بکارخانه حریر بافی یکی از بابیان میلانی موسوم به حسین که عاقبت در قضیه رمی شاه در طهران بدست توپچیها شهید گشت برده و دو روز بعد در صندوق چوبی گذاشته بمحل امنی منتقل نمودند و حاجی سلیمان خان تفصیل را حضور حضرت بهاء الله که در آن وقت در طهران بودند معروض داشت و آن حضرت بجناب میرزا موسی کلیم دستور فرمودند یك نفر شخص مورد اعتماد را بفرستد که آن امانت را بطهران انتقال دهد، زیرا آن حضرت در هنگام عبور از کنار طهران

و عزیمت بسمت آذربایجان در زیارت نامه‌ئی که برای شاه عبدالعظیم نازل فرموده و میرزا سلیمان قلی خطیب الرحمن و چند نفر دیگر از احبا را مأمور بقرائت در ضریح آن مکان فرمودند آرزوی خود را چنین میفرمایند:

«فالیك أشکو ممن حال بینی و بین زیارتك والورود علی بساط عزتك فوالذی روحی بیدیه لو ملکنی الله ما علی الأرض کلها لرضیت بأن أعطی و أدخل حرمك لأنه قطعة من روضات الجنان و یجری فی حکمها حکم وادی المقدس فی البقعة المبارکة ممن نظر بالبیان إلی حکم البیان و لیکن الله شاهد علیّ بأنی علی منتهی جهدی رغبت فیك و ما استطعت».

صندوق محتوی اجساد مطهره موقعی بطهران رسید که حضرت بهاء الله بر حسب اشاره میرزا تقی خان امیر کبیر بعتبات تشریف برده بودند. لذا جناب میرزا موسی کلیم باتفاق میرزا عبدالکریم قزوینی مشهور بمیرزا

احمد کاتب صندوق را از حامل آن تحویل گرفته در بقعه امام زاده حسن در پناه محلی مخفی از انظار پنهان نمودند بطوریکه جز آن دو نفر أحدی اطلاع نیافت و پس از چندی بمنزل حاجی سلیمان خان واقع در محله سرچشمه منتقل نموده و از آنجا به امام زاده معصوم برده و در محلی از زاویه شمالی آنجا گذاشته جلوی آن را تیغه نمودند و تا سال ۱۲۸٤ هجری در آن مکان مخفی بود.

در آن وقت حضرت بهاء الله در ادرنه تشریف داشتند و بر حسب امر مبارك آن حضرت جناب کلیم جناب میرزا آقا ملقب به منیب را که از مبلغین مشهور بود از محل اختفای جسد مبارك مطلع نموده بایران فرستادند که صندوق را بنقطه دیگری انتقال دهد لیکن ایشان محل را نیافت. لذا لوحی خطاب بجناب ملا علی اکبر آبادی و آقا جمال بروجری نازل و امر فرمودند فوراً صندوق را از امام زاده معصوم به محل دیگر انتقال دهند. آن دو نفر محل صندوق را یافته و بطرف حضرت عبد العظیم بردند ولی در آنجا محل امنی نیافتند.

لذا در نزدیکی چشمه علی به مسجد ماشاء الله برخورده آنجا را مناسب دیده عرش مطهر را در کنار دیواری از مسجد گذاشته جلو آنرا تیغه نمودند و بقریه نزدیکی آنجا موسوم به قوچ حصار رفتند. در هنگام مراجعت بطهران چون برای اطمینان خاطر بمحل مزبور سرکشی نمودند دیوار را خراب و مکشوف مشاهده نمودند. با حال اضطراب چون بدرون محل کاوش نمودند صندوق را بجا دیدند.

لذا صندوق را برداشته بشهر آوردند و بمنزل میرزا حسن وزیر که یکی از مؤمنین و داماد حاجی میرزا سید علی تفرشی ملقب بمجد الأشراف بود برده مستقر ساختند. مدت پانزده ماه عرش مطهر در آن خانه بود و تدریجاً احبا پی برده و بقصد زیارت رفت و آمد نمودند، تا جناب ایادی مجبور شد شرح ما وقع را بحضور مبارك عرض نمود وکسب تکلیف کرد. لذا آن حضرت حاج شاه محمد منشادی ملقب بأمین البیان را مأمور حفاظت آن جسد مطهر فرمود. ایشان نیز بطهران آمده صندوق

را تحویل گرفته و در حرم امام زاده زید زیر ضریح پنهان ساخت، تا آنکه میرزا اسد الله اصفهانی مأموریت یافت که آن صندوق را بمحل دیگری انتقال دهد. لذا اول بخانه خود واقع در سر قبر آقا انتقال داد و سپس بمنزل آقا سید حسین علی نور اصفهانی که آن هم در سر قبر آقا واقع است منتقل نمود و از آنجا چندی در منزل جناب آقا محمد کریم عطار عرش مبارك استقرار یافت. تا در سال ۱۳۱۶ هجری میرزا اسد الله اصفهانی از طرف حضرت عبدالبها مأموریت یافت که صندوق مطهر را بحیفا حمل نماید، و از طرف دیگر بجناب آقا سید مهدی ساکن رنگون هندوستان امر فرمودند که یك صندوق از سنگ مرمر و صندوق دیگری از چوب صندل و آبنوس تهیه و صندوق مرمر را بقطعات «یا بهاء الأبهی» و «یا علی الأعلی» خط نویسنده شهیر بهائی مشکین قلم تزئین نموده بحیفا ارسال دارند.

میرزا اسد الله باتفاق چند نفر از احبا صندوق محتوی امانت الهیه را از راه «قم ـ اصفهان ـ نجف آباد ـ خوانسار ـ

کرمانشاه ـ بغداد ـ دمشق ، با زحمات زیاد که فقط اراده مقتدره الهیه رفع هر مانع مینمود وارد بیروت نمود و بر حسب دستور مبارك از آنجا بوسیله کشتی بحیفا حمل نمودند و در تاریخ ۱۹ ماه رمضان سال ۱۳۱٦ قمری مطابق با ۳۱ جانوری سال ۱۸۹۹ بأرض اقدس وارد گردید و در حجره‌ئی از حجرات بیت مسکونی حضرت عبدالبها مخفی و پنهان از نفوس گذاشته شد. در این موقع درست پنجاه سال قمری از شهادت آن حضرت گذشته بود. مدت ده سال دیگر آن صندوق مبارك تحت مراقبت حضرت عبدالبها چندی در بیت مبارك و مدت دیگر مستوراً عن الأبصار در محلی از جبل کرمل محفوظ ماند تا مقام مقدسی که جهة استقرار عرش مبارك حسب الأمر حضرت بهاء الله آماده گردیده بود خاتمه یافت.

مقام اعلی و استقرار عرش اطهر

محلی که در جبل کرمل برای استقرار عرش مطهر اختیار شد محوطه‌ئی بود که در أواخر أیام حیات مبارك حضرت بهاء الله بأمر مبارك تعیین شده بود. و آن چنین بود که روزی آن حضرت از شهر عکا بحیفا تشریف آورده و سراپرده میارك در جبل کرمل نصب شد و در آن روز لوح مبارك کرمل در جوار مقام ایلیا در کرمل نازل گردید و آن قطعه اراضی در قلب کرمل مورد توجه آن حضرت قرار گرفته خیلی توصیف و تعریف فرموده و خرید آنرا بحضرت عبدالبها وصیت فرمودند.[1] لذا آن حضرت اولین کاری را که پس از

---

۱ — نقل از مکتوب متصاعد إلی الله جناب حسین اقبال فرزند جناب آقا محمد مصطفی بغدادی مندرج در اخبار امری شماره ۱۲ فروردین ماه ۱۳۲۹ — ترجمه از عربی:

«ای آقای عزیز، امروز میخواستم این عریضه را بفرستم چون مطالب مهمی در بر دارد آنچه در نظر دارم عرض میکنم. ما بقی

صعود مبارك جمال قدم جل شانه وجه همت خود

مطالب بواسطه ضعف و نسیان از نظر محو شده چه که قریب هفتاد سال از آن میگذرد و حقیر بسن پانزده سالگی بودم برای شرفیابی بحضور مبارك حضرت مولی الوری و مالك عرش و ثری همه ساله از بیروت باجازه مبارك بعکا مشرف میشدم . در موقعی که با جمیع یاران در مسافر خانه بودیم یکی از یاران خبر آورد که جمال مبارك دیروز عصر بحیفا تشریف بردند و آن حضرت جل شأنه ترا با فلان شخص احضار فرمودند . اگرچه فاصله این مدت خیلی زیاد است قریب هفتاد سال میباشد و جزئیات از نظر محو شده است ولی بظن غالب تصور میکنم رفیق عرشیم جناب میرزا طراز الله سمندری باشد .

خلاصه این عبد با رفیقم باتفاق خادم مأمور وارد حیفا شدیم و ورود به بیتی نمودیم که حضرت مولی الوری و مالك العرش والثری مقر گزیده بودند . آن خادم رفت حضور مبارك و عرض کرد که فدویان آمده ایم . امر اعلی باحضار این عبد و رفیق عرشیم صادر گشت . ما هم بکوه کرمل شتافتیم دیدیم حضرت مولی بر یك کرسی وسط دائره سروها جلوس فرموده و جلو ایشان غصن اعظم و سر اکرم در ضمن آن حلقه جلوس نموده و شماره سروها پانزده و ضخامت هر یك بقدر یك انگشت بود که سایه مختصری داشت . این عبد و رفیق عرشیم تعظیم نمودیم و بقدر نیم ذرع فاصله از دائره سروها سرپا ایستادیم . در این وقت پدر آسمانی با فرزندش که در یمینش بود مشغول صحبت بودند و با انگشت خود روی زمینی که فعلا مقام اعلی است اشاره میفرمودند در آن محل که هیکل مبارك و کسی که از روز الست بمن اراده الله نامیده شده جلوس فرموده بودند نه عمارتی بود و نه درختی .

بعد از چند سال بعد از صعود حضرت من اراده الله زمینی که اب رحمن و رحیم و مالك یوم الدین انتخاب فرموده بودند ابقیاع

ساختند خرید زمین مزبور و انتقال عرش مبارك و

نمودند. خلاصه این سروها فعلا با شبکه آهنین محصور گشته و نهالهای سرو درختهای قطور کهنی گشته اند. یك روز در التزام خدمت مبارك باطراف سروها رهسپار شدیم قضیه را بعرض رسانیدم. حضرت ولی امر الله تبسم کنان فرمودند: تمام این مطالب را بنویس و بخط خود بمن بده که در محفظه آثار بیادگار بماند زیرا اهمیت تاریخی دارد. این عبد آنچه در نظر داشت بصورت تحریر درآورد. ورقه را تقدیم حضور مبارك نمود. هیکل اطهر ورقه را گرفته در جیب خود گذاردند و فرمودند این مکتوب را در محفظه آثار میگذارم که باقی بماند زیرا در آتیه نزدیك باهمیت تاریخی آن پی برده میشود که نقطه استقرار عرش اعلی بأمر جمال اقدس ابهی بوده است.

آن حضرت فرمودند که حضرت عبد البها در یکجا میفرمایند (هذا ما یلهمنی به تراب المقام الاعلی) انتهی. همچنین حضرت ولی امر الله فرمودند عظمت و علو مقام اعلی معلوم گردید. پوشیده نماند از روزیکه شهر حیفا بوجود آمده دارای یك بندر طبیعی بوده است که مسافرین از کشتیها بساحل پیاده میشدند و وارد شهر میگشتند ولی نمیدانم ملك برلین یا پادشاه نمسه بود که میخواست بزیارت بیت المقدس برود سفیر عثمانی که مقیم عاصمه بود راپرتی تنظیم و بسلطان عبد العزیز تقدیم نمود که فلان پادشاه میخواهد باورشلیم برود. این بود که اوامر سلطانی صادر شد، برای احترام پادشاه بندر را تعمیر و اصلاح نمایند و جاده ها را توسعه دهند.

لذا قائم مقام حیفا مهندسین را دعوت نموده دستور داد جاده ها را وسیع و هموار نمایند و اسکله جدیدی بسازند. نتیجه جاده مقام اعلی درست و هموار شد. یك روز حضرت عبد البها در جلو مقام اعلی ایستاده فرمودند و جمعی از زائرین شرف حضور یافتند، موقعیکه بدریا و اسکله نظاره مینمودند فرمودند می بینم سلاطین از کشتیها

ساختمان بنای مقام اعلی بود، لذا آن حضرت قطعه زمین مزبور را که قبلا صاحب آن هزار لیره خواسته بود در کوه کرمل با زحمات زیاد که هر دم مشکلاتی از طرف ناقضین و منتسبین فراهم میگردید از صاحبش الیاس مدور داماد جبران سعد با قیمت معتدلی خریداری و

پائین آمده متوجه مقام اعلی میشوند و با گلدانهای مرصع بدست و پیاده رو بزیارت می نهند » انتهی.

همچنین جناب دکتر لطف الله حکیم از بیانات حضوری حضرت ولی امر الله در باره مقام اعلی باین نحو مرقوم داشته اند.

« میفرمودند که جمال مبارك وقتی زیر سروهای کر کوه کرمل که حالیه مقام اعلی در آنجا واقع است جالس بودند در آن موقع جناب حسین افندی اقبال و جناب آقا میرزا طراز الله سمندری حضور مبارك مشرف بودند. جمال مبارك اشاره بحضرت عبد البها سرکار آقا فرمودند و بأثر اصبع مبارك محلی را که الآن مقر مبارك اعلی است نشان داده فرمودند که عرش مطهر حضرت اعلی باید در این محل استقرار یابد و باید این محل برای این منظور مقدس خریداری شود. میرزا بدیع الله رفت و کوشید که آن اراضی را بخرد و هرچه کرد صاحبش نفروخت، حضور مبارك مشرف شد و عرض کرد که صاحب زمین حاضر بفروش نیست. فرمودند این کار کار تو نیست، کار آقا ست. آقا بایستی بخرد و خواهد خرید. بعد از صعود جمال مبارك اول کاری که حضرت عبد البها انجام دادند خرید اراضی حول مقام اعلی بود. و بعد شروع به بنا فرمودند. مقصد این است که جمال مبارك مؤسس بودند و حضرت عبد البها بانی این مقام مقدس اعلی و حالا زیارت گاه اهل بهاست ».

شروع به بنا فرمودند و اولین سنگ بنا بدست مبارك و کمك ابراهیم خیر الله که پس از استقرار امر الله در امریکا برای تشرف بعکا آمده بود در سال ۱۸۹۹ نصب گردید و نقشه بنا آن بود که نه اطاق در جوار یکدیگر ساخته شود، ولی شش اطاق آن بیشتر در ایام مبارك حضرت عبدالبها اتمام نیافت و سه اطاق دیگر پس از صعود آن حضرت بتصدی جناب متصاعد إلی الله حاجی محمود قصابچی و تصویب حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه انجام پذیرفته محفظه آثار امری گردید. در آن ایام الواحی بقلم مبارك حضرت عبدالبها عز نزول یافته که حاکی از اهمیت شایان این اقدام خطیر و تأثیر آن در عالم آفاق و انفس میباشد. از جمله در لوح مبارك خطاب بجناب آقا میرزا عبدالحسین افنان میفرمایند:

«بشارتی بتو دهم که چشمت روشن گردد و جانت گلشن شود و آن اینست که جمال مبارك بکرات و مرات در حیفا محلی را که در جبل کرمل در نهایت لطافت و صفا بود امر بأحباب فرمودند که بگیرند و

اظهار مسرت از آن محل میفرمودند که در نهایت نضارت و صفاست و بهترین مواقع این جهات و اطراف است وفی الحقیقه بنظر نمی آید که در سائر جهات عالم نیز نظیرش باشد.

«باری چهار سنه پیش محض مقام مبارك حضرت اعلی روحی و حقیق و ذاتی و کینونتی لتربته الفداء خریده شد و حاضر گشت و بعد سفارش برنگون مرقوم شد که یك صندوق مرمر منبت در نهایت ظرافت یك پارچه و یك صندوق از بهترین خشب هندوستان مهیا نمایند و بفرستند. در شش ماه قبل آن صندوق بمشقت و تفاصیلی زیاد وارد حیفا گشت. ولی هیچ نفسی نمیدانست که این صندوق بجهت چه مقام است و همچه گمان مینمودند که بجهت روضه مبارکه است. باری جناب آقا میرزا اسد الله را مخصوص از این جا با چند نفر ارسال نمودیم. رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسد الله بداند، حتی همراهان گمان نوشتجات نمودند. عرش عظیم جسد

مطهر و هیکل مقدس روحی و ذاتی لتربته الفداء با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نمودند و با واپور وارد ارض مقدس نمودند. دیگر معلوم است که چه روحانیت و سروری رخ داد حال در جبل کرمل محلی که از پیش گرفته شده و مهیا شده و جمال قدم روحی لاحبائه الفداء همیشه توصیف آنرا فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیا تعریف آن واقع وبشارات واضح. مشغول به بنیان مقدس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد. لهذا شما باید بخاك‌کشی و سنگ‌کشی در آن مقام مشرف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و باین شرافت کبری موفق شوید. هذا خیر لك من عبادة الثقلین».

وهمچنین موقعی که خبر خاتمه صندوق مرمر که بجناب آقا سید مهدی در رنگون دستور فرموده بودند رسید این لوح مبارك بایشان نازل گردید.

«رنگون، جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله. ای

ثابت بر پیمان، محررات شما رسید و مژده ایمام صندوق سبب سرور شدید گشت. الحمد لله، باین خدمت عظمی موفق گشتید و باین موهبت کبری مؤید. این از فضل عظیم و موهبت قدیم حضرت رب جلیل است که آنجناب و حضرت سلیل سید اسمعیل باین خدمت مشرف گردیدند. این خدمتی است که ابد الآباد مانند ستاره صبحگاهی می درخشد. از فضل جمال قدم چنین تاجی بر سر نهادید و چنین خلعتی در بر نمودید. در هر دمی صد هزار شکرانه بجا آرید که مورد چنین الطاف شدید و مظهر چنین اعطاف، هزاران قرن بگذرد و آثار ملوك ارض محو و مندرس گردد و لیکن این اثر باقی و برقرار ماند. لهذا محفل مکملی از احبای الهی بیارائید و جمیع را جمع کنید و ترتیل آیات توحید نمائید و تلاوت مناجات کنید و بشکرانه این موهبت حمد و ثنای جمال احدیت جمعاً بنمائید. مهمانی مکملی فرمائید تا یاران الهی در این سرور و شادمانی شریك و سهیم شما گردند. و علیك التحیة والثناء ع ع».[1]

---

۱ ــ جناب دکتر حبیب مؤید در مقاله خود راجع بمقام اعلی چنین مرقوم

و همچنین خطاب بایشان در لوح دیگر چنین میفرمایند:
« رنگون، جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الأبهی، هو الأبهی. ای قائم بخدمت روضه مقدسه. این خدمت تاجی است که از آسمان بر فرق تو نهاده شد. این خدمت نوریست که در جبین تو چون صبح مبین روشن گشت. این خدمت صیت کرامتی است که شرق و غرب را احاطه خواهد کرد، این خدمت علمی است که بر فراز آسمان بلند خواهد شد، این خدمت گوهریست که در تاج ملوك ملکوت میدرخشد، زیرا تابوتی است که در قران میفرماید (آیة ملکه أن یأتیکم التابوت فیه سکینة) این سکینه جسد مطهر است، این سکینه روح مجسم است،

داشته اند: «حضرت عبدالبها بأحبای رنگون دستور فرمودند که صندوقی از مرمر شفاف ساخته حمل حیفا گردد. این صندوق بسیار وزین و قطور و ظریف بود و تمامش با آیات الهی و اسم اعظم حجاری شده. و نیز صندوق دیگری از چوب صندل و آبنوس بجهت استقرار عرش تهیه نموده بحیفا فرستادند. چون در آن موقع جاده ها ناصاف و وسایل حمل و نقل عالی از اشکال نبود لذا عده زیادی از اعراب با چوب و طناب صندوق را از اسکله تا کوه کرمل کشان کشان میبردند. در آن وقت دسته جمعی میخواندند «یا أبا العباس أنت إمام الناس» تا آنکه صندوق را بمحل مذکور رساندند.

این سکینه هیکل منور است، این سکینه قمیص نورانی جمال اطهر است، طوبی لك طوبی لك ع ع».

و نیز خطاب بفرزند ایشان آقا سید اسمعیل چنین میفرمایند: «رنگون، جناب آقا سید اسمعیل علیه بهاء الله الأبهی، هو الأبهی. ای سید جلیل، فی الحقیقه موفق بعبودیت آستان مقدس شدید که در قطب امکان اعظم از آن تصور نتوان نمود، زیرا مشکوة نورانی مصباح رحمانی در آن مقر یابد و دُر دُری ملکوت آسمانی را صدف پر شرف گردد، سلطان آسمانی را سریر استقرار شود و شمس فلك رحمانی را برج استقلال. دیگر چه خدمتی اعظم از این و چه موهبتی اکبر از این؟ شکر کنید که خداوند مهربان شما را موفق بخدمت نمایان نمود که رویتان در ملاء اعلی بانوار افتخار متباهی گردد و نامتان در جهان یزدان تا ابد الآباد باقی و برقرار ماند ع ع».

و چون خبر ورود عرش مطهر حضرت اعلی بأرض

اقدس منتشر گردید و معلوم شد که در جبل کرمل استقرار خواهد یافت شاهزاده ابوالحسن میرزا حاج شیخ الرئیس فرزند شاهزاده محمد تقی میرزا حسام السلطنه که از شاهزادگان دانشمند و در لباس اهل علم و مؤمن بأمر مبارك بود قطعه ذیل را ساخته با عریضه‌ئی بحضور مبارك حضرت عبد البها تقدیم نمود و کلمه «حظیرة القدس» که معنی آن بهشت[1] و بحساب ابجد ۱۳۱۸ میشود تاریخ آن قرار داد:

کرم الله کرمل القدس نزلت فیه آیة الکرسی
مستوی عرش ربنا الأعلی نقطة الأمر سید الأنس

---

۱ — در معنی حظیرة القدس در کتاب المنجد مذکور است: حظیرة القدس الجنة. همچنین در احادیث نبوی نیز مذکور است فی حدیث النبی: «الثابت علی سنتی معی فی حظیرة القدس ای فی الجنة». و در کتاب بحار الانوار جلد سیزدهم ص ۱۳۸ وارد است «وقال علیه السلام الآخذ بأمرنا معنا فی حظیرة القدس و المنتظر لأمرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله». و حکیم سنائی علیه الرحمه در رساله حدیقة الحقیقه میفرماید:

همه مستغرق جمال قدم فارغ از نقش عالم و آدم
عندلیبان گلشن انسند ساکنان حظیرة قدسند
آنچه در صحن آن مکان دارد تا بسنگ و گلوخ جان دارد

مظهر العدل مصدر الاحسان جوهر العقل طاهر النفس
فی جوار البهاء قد رفعت قبة الکبریاء بذی الرمس
ملهم الروح ضاح فی روعی قال ارّخ حظیرة القدس

مشکلات و موانعی که در راه ساختمان مقام اعلی جهت حضرت عبدالبها از ناحیه دشمنان امر و مخصوصاً ناقضین فراهم گردید خارج از احصا و شماره است، زیرا ناقضین عنود و منتسبین حقود با دشمنان خارجی همدست شده بنای مزبور را در انظار اولیای دولتی و دربار سلطان عبدالحمید یك قلعه جنگی معرفی نموده و چنین وانمود کرده بودند که آن حضرت در صدد قیام و اقدام بر علیه دولت میباشند و آن قدر در القاء شبهات پافشاری نمودند تا موضوع اهمیت یافته هیأتی مرکب از چند نفر مأمورین مخصوص از باب عالی برای تفتیش بحیفا اعزام گردید. این هیأت پس از ورود بعکا با ناقضین همداستان گردیده آنچه میتوانستند اوراق از تهمت و افترا تهیه و باسلامبول مراجعت نمودند. و همه انتظار داشتند که در نتیجه گذارش آنها فرمان اعدام و یا

تبعید حضرت عبدالبها به فیزان یا نقطه دیگری از طرف سلطان عبدالحمید صادر گردد. ولی هنوز کشتی حامل آنها در وسط دریا بود که بفرموده آن حضرت توپ خدا صدا کرد. توضیح این مطلب آنکه سلطان عبدالحمید موقعی که روز جمعه از مسجد خارج شد مورد سوء قصد آزادی خواهان واقع و بمبی در نزدیکی او منفجر شد و جمعی از همراهانش مقتول و مجروح و خود او بطوری دچار بیم و هراس گشت که دیگر موضوع عکا و آن حضرت را فراموش نمود. و این واقعه عاقبت منجر بشورش و انقلاب داخلی گردیده و در ماه آوریل ۱۹۰۹ عبدالحمید از سلطنت خلع گردیده و در بندر سالونیك محبوس گشت.

حضرت عبدالبها در لوحی از اثر قلم مبارك تفصیل ورود هیأت تفتیشیه و ظلم و جور آنان را چنین بیان میفرمایند:

«عبدالبها چهل سال در سجن عکا اسیر اهل بغضا بود.

سلطان مخلوع هر روز بهانه‌ئی مینمود و بر تشدید و تضییق می افزود تا آنکه هیئت تفتیشیه که بغض مجسم بود و ظلم مصور، مانند سباع ضاریه و ذئاب کاسره خونریز و خونخوار و ستمکار فرستاد. این نفوس شریره چون بعکا رسیدند دست تطاول گشودند و مانند یزید پلید و ولید، بی‌نهایت تعرض و اذیت مجری داشتند، بنیاد انصاف برانداختند و بنیان اعتساف برافراختند. ولی عبدالبها ابداً اعتنائی ننمود و حتی راضی بملاقات آنان نگشت. آنچه اسباب چیدند و گله و شکوه نمودند که ما از طرف سلطنت سنیه پادشاه آمده ایم. ما را گمان چنان نبود که باین درجه بی‌اعتنائی به بینیم. باوجود آن عتاب و خطاب ابداً اهمیتی داده نشد بلکه در نهایت سکون و قرار سلوك و حرکت میگشت مثل اینکه هیچ حکایتی نیست و نهایت امن و امان حاصل و هردم از قصر سلطان تلغراف رمزی میرسید و از مضمون معلوم که مصمم آنند که عبدالبها را بفیزان فرستند یا در قعر دریا پنهان کنند و یا زیست دار نمایند. حال در این گیرودار بود که کشتی آتشی مخصوصی بعنوان تجارت یعنی نقل

غله از اروپا بعکا آمد و سه روز و سه شب مابین حیفا و عکا تردد میکرد و فرنگیان در نهایت اصرار و مهیا حتی جمیع عقلای احبا متفق برآن شدند که بهتر آنست هجرت باروپا شود زیرا هر زمان هجرت سبب عزت و قوت بود. ولی من ملاحظه نمودم که ثبوت و استقامت اولی.

• باری هیأت تفتیشیه رجوع باسلامبول کرد با دفتری مفتریات و کتابی بهتان و بأعداء و ناقضین وعده داد که قتل و صلب عبدالبها مبرم و محتوم است. عنقریب رئیس هیأت تفتیشیه مراجعه نماید و والی بیروت گردد و گفته بود اول حکمی که اجرا خواهد نمود عبدالبها را در دروازه عکا دار خواهد زد. خلاصه هیأت تفتیشیه باسلامبول نرسیده در وسط دریا بود که توپ خدا در دم جامع پادشاهی بعد از صلوة جمعه صدا نمود و ولوله و زلزله بر ارکان انداخت. بجستجوی فاعل آن شتافتند و فرصت تعرض به عبدالبها نیافتند و مصائب از هر طرف بر آن شخص ظلوم هجوم نمود. تا منتهی بخلع

شد فرصت تعرض نیافت و در وقت انقلاب اسلامبول رئیس هیأت تفتیشیه عارف سه گلوله میل فرمود و فریق سرگون بدریا بعیده گشت و لوای عسکریه بدرك رفت و میر پنج بمصر فرار نمود و از احبا صدقه طلب نمود. فأخذهم الله أخذ عزیز مقتدر. و زنجیر یوسفی از گردن عبد البهاء برداشته و جعلنا علی اعناقهم الأغلال در گردن عبد الحمید افتاد».

و نیز در لوح دیگر خطاب بأحبای امریك راجع باین تضییقات و صدمات وارده چنین میفرمایند.

«ای یاران و اماء رحمن، چون پادشاه مخلوع عثمانیان عبد الحمید بظلم و طغیان قیام نمود عبد البها در قلعه عکا محصور و در تحت تسلط پلیس و جاسوس و مراقب بنهایت تضییق افتاد. بالکلیه قطع مراوده شد و منع مخابره گردید. زیرا هر نفسی نزدیك خانه میآمد او را مؤاخذه مینمودند بلکه تهدید شدید میکردند تا کار بدرجه‌ئی رسید که باین قناعت ننمودند بلکه هیأت تفتیشیه

ظالمه فرستاد تا بأنواع حیل و خداع و دسیسه و افترا اثبات جرمی در حق عبدالبها کند و بدار زند یا بدریا اندازد یا در صحرای فیزان بی نام و نشان نماید. و آن هیئت ظالمه هر ظلمی مجری داشت و هر جفائی سزاوار دانست. عاقبت قرار برآن شد که عبدالبها را ارسال فیزان نمایند و چون مخابره بقصر عبدالحمید کردند جواب آمد که قضیه فیزان بأمر پادشاهی مقرر گشت. پس آن هیأت تفتیشه ظالمه مراجعت باسلامبول نمود در وسط دریا بود که توپ خدا در دم قصر عبدالحمید صدا نمود و دینامیت منفجر گشت. جمعی کشته گشته و عبدالحمید بقصر خویش فرار نمود و بلایا و مشاکل بر او متتابع گشت و وقائع و مصائب پیاپی شد لهذا فرصت اذیت عبدالبها نیافت و هیجان عمومی گشت و منتهی بخلع او شد و ید قدرت الهیه زنجیر سجن یوسفی را از گردن عبدالبها برداشت و سلاسل و اغلال بر گردن نامبارك عبدالحمید گذاشت. فاعتبروا یا أولی الأبصار».

و همچنین در لوح مبارك خطاب بجناب آقا میرزا

افنان که در حین ساختمان بنای مقدس اعلی صادر شد میفرمایند:

«مقام مقدس حضرت اعلی روحی له الفداء در کمال گرمی روز بروز بلند میشود و عنقریب یك طبقه جسیمه عظیمه که محاط بأماکن متعدده در کمال متانت باتمام رسد. ولی نمیدانید که بیوفایان چقدر معارضه کردند و چقدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند نگردد و این مقام مرتفع نشود، الحمد لله بعون و عنایت الهی بساختن مشغولیم تا بعد چه شود، الأمر بیده و نحن راض بقضائه».

و نیز حضرت ولی امر الله در لوح قرن خطاب باحبای امریك چنین میفرمایند: (نقل از رحیق مختوم).

«در اول زمستان سال ۱۹۰۷ میلادی هیأت دیگری مرکب از چهار نفر صاحب منصب بریاست عارف بیگ که دارای اختیارات تامه بود بأمر سلطان عبدالحمید وارد عکا گردیدند. چند روز قبل از ورود این هیأت،

حضرت عبد البها رؤیائی دیدند و برای احبا نقل فرمودند که در خواب دیدم کشتی نزدیك عکا لنگر انداخت و چند پرنده از کشتی مزبور بیرون پریدند. این پرندگان شبیه دینامیت بودند آمدند و دور سر من می چرخیدند. مردم شهر با حال اضطراب و پریشانی دور مرا گرفته بودند و من میان مردم ایستاده بودم. دینامیتها بدون آنکه منفجر شوند دوباره بکشتی مراجعت کردند. مأمورین تفتیش بمحض ورود اداره تلگراف و تلفن را تحت نظر گرفتند.... حضرت عبد البها بمؤمنینی که در عکا بودند فرمودند تعبیر خوابی که دیده بودم اینك واضح و آشکار گردید».

و ایضا میفرمایند: «چهار نفر اعضای هیأت تفتیشیه که میخواستند بحیات حضرت عبد البها خاتمه بدهند همه جزای عمل خود را در نهایت شدت مشاهده کردند رئیس این هیأت عارف بیگ که نیمه شب از چنگال غضب ترك جوان (حزب ژون ترك) فرار کرد هدف گلوله قراول گردیده جان داد. ادهم بیگ بمصر فرار

کرد ولی در بین راه خادمش او را برهنه نموده و هرچه داشت بغارت برد. لذا مجبور شد از بهائیان قاهره طلب مساعدت کند و پناه بأحبای الهی برد و آنها هم باو کمك و مساعدت نمودند و بعدهم حضرت عبدالبها بأحبا فرمودند که از قبل هیکل مبارك مبلغی بمشار الیه بدهند. احبا برای اجرای امر مبارك هرچه جستجو کردند ادهم بیگ را نیافتند و معلوم نشد کجا رفت و چطور ناپدید شد. دو نفر دیگر هم یکی بنقطه و محلی بعید تبعید و نفی شد و دیگری در نهایت فقر و فلاکت جان داد. رئیس پلیس عکا یحیی بیگ که آلت دست میرزا محمد علی قطب ناقض عهد حضرت بهاء الله بود از مقام خود معزول و خوار و گرفتار فقر گردید و مجبور شد که بحضرت عبدالبها ملتجی شود و استقامت نماید و مساعدت هیکل مبارك را طالب گردد».[1]

---

۱ — جناب دکتر حبیب الله مؤید در مقالهٔ خود راجع بمقام اعلی در باره هیئت ناقضین چنین مرقوم داشته اند: «حضرات ناقضین برای رسیدن بمقصود از آنوقت بهتر ندیدند و آن وقتی بود که برای ادای صلوة جمعه سلطان عبدالحمید بمسجد جامع میرفت توپ خدا صدا کرد. یکی از اجزاء ژن ترك بمبی پرتاب نمود. دویست نفر کشته و جمعی

باوجود جمیع این مشاکل و آلام متزایده شش

زخمی شدند. عبدالحمید هم در نهایت شدت و حدت بود حضرات مفتشین لوائح را تقدیم کردند. وقتی که عبدالحمید اوراق را می بینند میگوید «وقتنده اجرا ایدیورم» حالا کارهای مهمتری در پیش است حالا موقع این کارها نیست. بروید مسببین توطئه را پیدا کنید. باری طولی نکشید قشون نیازی بیك و انور بیك وارد عاصمه گردید و اسلامبول را اشغال کردند. حکومت نظامی شد. عبدالحمید معزول و مسجون گردید، عارف بیك مذکور در فوق موقعیکه از کرپی (پل) عبور میکرد قراول اخطار نظامی کرد. سه مرتبه گفت «طور» یعنی بایست. چون اعتنا نکرد با گلوله نقش زمینش کرد. لوا با چادر زنانه فرار نمود و متواری گشت. فریق بمرض تیفوئید در گذشت و میر آلای ادهم بیك شامی دربدر و آواره گردید و در اسکندریه مصر نوکرش جامه دان و اشیای قیمتیش را برداشته فرار کرد، حتی برای قوت لا یموت و خرج یك روزه هم معطل و مضطر مانده، پریشان و سرگردان بالآخره پرسان پرسان بمغازه حاجی میرزا حسن خراسانی رفته نزد جناب حاج سید یحیی برادر حرم مبارك استمداد میکند، و التماس و درخواست مساعدت مالی مینماید و میگوید من ادهم بیك شامی هستم که با هیئت تفتیشیه بمکا آمدم، حقاً من آنچه لازمه مخالفت بود کردم و ذره ئی فروگذار نکردم، حال من باین روز که می بینید افتاده ام، نوکرم آنچه داشته ام برده است، معطل و مضطر مانده ام. هرچه فکر کردم عقلم بجائی نرسید گفتم میروم نزد حضرات (یعنی بهائیان) و قضایا را مطرح میکنم. اینك نزد شما آمده ام. حالا خودتان و همتتان فقط پول یك بلیط راه آهن و خرجی یك روزه بمن بدهید تا خود را بقاهره برسانم. جناب حاجی سید یحیی می غروش مصری باو میدهد و شرح حال را بحضور عبدالبها عرض میکند. حضرت عبدالبها تلگرافاً ده لیره حواله

اطاق از مقام مقدس اعلی بارادهٔ مبارکه حضرت عبدالبها ساخته و پرداخته شد و جسد مطهر حضرت نقطه اولی در صندوق مزبور بدست مبارك حضرت عبدالبها قرار داده شد و در روز عید نوروز سال ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۲۱ مارچ ۱۹۰۹ میلادی با حضور جمعی از احبای شرق و غرب و مجاورین در مقام ابدی خود استقرار یافت. کیفیت استقرار عرش مبارك نقل از مکتوب جناب میرزا منیر زین ذیلا درج میگردد (ترجمه):

«صبح یکشنبه حضرت عبدالبها با عائله مبارکه و عده‌ئی از احبا از عکا بجانب حیفا عزیمت فرمودند. در امتداد ساحل در نیمه راه بین عکا و حیفا در این ایام بنای کوچکی موجود است که از طرف حکومت برای مراقبت راه اختصاص یافته. هیکل مبارك در

فرمودند که باور بدهند، و بطور مزاح از بی‌انصافی سید یحیی تعجب میکردند که این ادهم بیك شبها نخوابیده زحماتی کشیده کتابهای از مفتریات پر کرده، حالا پاداش زحماتش می غروش است؟ ای بی انصاف حاجی سید یحیی، خیلی کم بوده، خیلی کم داده ئی، لابداً من ده لیره تلگرافی فرستادم که اقلا جبران شود. إلی آخر بیانه الأحلی».

همین نقطه وسط صحرا توقف کرده و مختصر خوراکی صرف فرمودند و پس از یك ساعت و نیم بحیفا وارد شدیم. چند نفر از احبا میدانستند که از نه سال قبل عرش اطهر حضرت رب اعلی جل ذکره الأعلی در نقطه‌ئی که حظیرة القدس کوه کرمل واقع شده مخفی و محفوظ است. یك هفته پیش از عید نوروز هیکل مبارك دو نفر از احبا را بحیفا فرستادند تا لوازم جشن عید را فراهم نمایند. نه سال قبل یکی از احبای رنگون صندوق بزرگی از مرمر بحیفا فرستاد که در اطراف آن اسم اعظم نگاشته شده بود. آخرکار بواسطه هیکل مبارك مرکز عهد الهی در جبل کرمل استقرار یافت. چند هفته قبل بیست نفر از رجال صندوق مرمر مزبور را بجبل کرمل بردند و هیکل مبارك وسایل لازمه را تهیه فرموده بودند و آن صندوق با آلات و وسائل موجوده که قبلا تهیه شده بود در قسمت تحتانی مقام مبارك قرار گرفت.

انجام این مهم منوط بتائیدات متتابعه ملکوت ابهی

بود. هرچند بر حسب ظاهر بوسیله اشخاص صورت گرفت ولی همه حیران بودند که چگونه این کار سخت باین آسانی انجام یافت. قسمت تحتانی ضریح مبارك با یك چراغ روشن شده بود. هیکل مبارك مرکز میثاق منتظر بودند تا جمیع وسائل و مقدمات آماده گردید آنگاه عمامه و تاج مبارك را از سر برداشتند و کفشهای مبارك را بیرون آوردند. هرچه بخواهم وقائع جاریه را مجسم کنم نمیتوانم، ناچارم که واقعه را ساده بیان کنم:

مولای محبوب با گیسوان مشکبوی مبارکش در اطراف سر مبارکش در حرکت و قلب جهانی را با آن موی پریشان پریشان ساخته بود. رخسار هیکل مبارك بسیار روشن و نورانی و نهایت عظمت و شهامت از طلعت مبارك آشکار بود. با این حالت هیکل مبارك وارد آرامگاه عرش اطهر شدند، زانو زدند، جسد مطهر حضرت باب را با دست مبارك خود درمیان صندوق مرمر قرار دادند. آنگاه سر خود را بکنارهٔ صندوق تکیه داده گریستند، گریستند گریستند. همه احبا با هیکل

مبارك گريستند. آن شب ابداً خواب بچشم مولای محبوب ما نيامد، (نقل ازکتاب رحيق مختوم).

باين ترتيب اين عمل خطير که از امور مهمه قرن اول بهائی بشمار ميرود با اراده قويه حضرت عبدالبها ارواحنا لتربته الأطهر فداء انجام يافت و آن حضرت اين بشارت و مژده فرح بخش را در ضمن لوح مبارك خطاب بمحفل روحانی طهران چنين ميفرمايند:

طهران ــ حضرات اعضای محفل روحانی عليهم بهاء الله الأبهی، هوالله، ای ياران الهی، بشارت کبری اينکه هيکل مطهر منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفداء بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعدا و خوف از اهل بغضا همواره از جائی بجائی نقل شد و ابداً سکون و قرار نيافت، بفضل جمال ابهی در يوم نيروز در نهايت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار يافت. هذا هو المرقد الجليل و هذا هو الجدث المطهر و هذا هو الرمس المنور.

لهذا قلوب احبای الهی جمیعاً مستبشر و بشکرانه این الطاف الهیه جمیع بستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم. اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدس در جای دیگر است کذابست. قد افتری علی الله. این تنبیه بجهت آنست که مبادا من بعد شخص لئیمی را غرض و مرضی حاصل شود روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرم در جای دیگر است. فانتبهوا یا أحباء الله لهذا الأمر العظیم.

و چون چنین تائید و توفیق رسید که بعنایت جمال مبارك جبل کرمل ای جبل الرب یعنی باغ الهی، (زیرا کرم بمعنی باغ و ئیل خدا است) این موهبت حاصل شد والرب بهاء کرمل منصوص کتب ربانی ظاهر گشت. لهذا امید چنانست که بمیمنت این امر عظیم امر الله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر نماید و طلوع و اشراق عظیم فرماید، و هذا من فضل ربی. این تائیدات و توفیقات از فم مطهر جمال قدم موعود بود الحمد لله

بحیز حصول رسید. فاشکروا الله علی هذه النعمة العظمی و الموهبة الکبری التی شملتنا اجمعین من رب العالمین.

و از تصادفهای عجیب آنکه در همان روز نوروز از شیکاغو تلگرافی بامضای مستر لینز و مسیس ترو و مستر جیس و مستر مکنات رسید. مضمون اینکه از هر شهری از شهرهای امریك احبا بالنیابة از خود مبعوثی انتخاب نمودند و بشیکاغو فرستادند. چهل مبعوث در شیکاغو جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الأذکار و بنیانش را دادند، تا کل احبای امریك در بنیان مشرق الأذکار در شیکاغو مشترك باشند. این اجتماع در روز نوروز واقع شد و قرار قطعی داده مژده تلغرافی بأرض مقصود فرستادند. و علیکم البهاء الأبهی ع ع.

اثرات این واقعهٔ عظیم

در این هنگام که در روز فیروز نوروز سال ۱۳۲۷ عرش مطهر بشرح مذکور در مقام اعلی استقرار یافت دو واقعه مهمه تاریخیه در شرق و غرب عالم بهائی رخ داد. در شرق همان طوریکه هنگام طلوع آن نیر اعظم از افق فارس هیجده نفر از نفوس مقدسه آن هیکل مکرم را بجان استقبال نموده و در راه امرش فدا گشتند. در این یوم عظیم نیز که عرش مطهر حضرت رب اعلی در آرامگاه ابدی خود قرار می یافت هیجده نفر از احبای عزیز نیریز آن هیکل مکرم را بدرقه نموده قربانی شدند. و چون شجر امر الهی بخون مقدس این شهدای فی سبیل الله آبیاری گردید ثمرات آن در غرب نمودار گشته و سبب ظهور واقعه تاریخی دیگر گردید. و آن انتخاب نمایندگان و انعقاد اولین انجمن شور روحانی امریك و تعیین هیأت معبد بهائی برای خرید

محل مناسب جهت ایجاد مشرق الأذکار مجلل امریك میباشد که پس از خاتمه «أم المعابد غرب» نامیده شد.

در این مورد مناسب است که بواقعه جانگداز شهادت هیجده نفر شهدای مزبور که قربانیان استقرار عرش مبارك میباشند، بنحو اجمال اشاره گردد.

قربانیان استقرار عرش مبارک

شهدای هیجده گانه تبریز

در ایام عید نوروز که تمام مردم ایران غرق در شادی و سرور میباشند ورود نوروز سال ۱۳۲۷ برای ساکنین شهر قدیمی تبریز در اثر هجوم ناگهانی شیخ زکریا بلا انگیز گشت و بساط عید و شادمانی اهالی این محل را درهم پیچید. این شخص از عمال سید عبدالحسین لاری بود که در آنوقت بر ضد دولت قیام مسلحانه نموده و چند محل از شهر و قصبه و قریه را در آن حدود متصرف گشته و دعوی استقلال مینمود. شیخ زکریا از طرف او با عده‌ئی تفنگچی به تبریز وارد و شهر را قبضه نمود و مقصودش آن بود که مبالغی نقد و جنس از اهالی گرفته تسلطی حاصل نماید. بمحض ورود چند روز محله بازار را غارت نمود و در منزل

میرزا محمد خان تبریزی سکونت نموده و آنجا را محل کار خود قرار داد. و سپس جمعی از مردمان خیراندیش آن محل که همیشه از هر پیش آمدی بر ضد بهائیان استفاده مینمایند از جمله آقا سید جعفر اصطهباناتی که از مجتهدین آن محل و برای ملاقات شیخ و جلوگیری او از هجوم باصطهبانات آمده بود باو چنین راهنمائی نمودند که خوب است برای تبرئه خود نزد اولیای امور این اقدام را بجهت حمایت اسلام و شریعت خیر الأنام معرفی کنی و راه این کار تعرض بر بهائیان و أخذ جریمه و توبه دادن آنان است و در صورت مقاومت و عدم تبری قتل و غارت ایشان هم بأجر دنیوی برسی و هم بثواب اخروی نائل گردی.

شیخ نیز که خود فطرتاً آماده و مهیای این کار بود جمعی از اشرار و همراهان خود را بأخذ و آزار بهائیان مأمور داشت و در شهر ندا در داد که هرکس سر یك نفر بهائی بیاورد صد تومان و اگر خود او را زنده بیاورد دویست تومان جایزه خواهد داشت. در نتیجه

جمعی از مردان بهائی خانه و لانه خود را گذاشته متواری شده و با زحمت و مشقت بسیار از بیراهه خود را بسروستان رسانیدند و هیجده نفر نفوس مقدسه ذیل بچنگ آن گرگان خونخوار گرفتار و بأشد بلا جام شهادت را نوشیدند:

۱ جناب ملا حسن ابن ملا آقا بابا: شغل ایشان بزازی و در سن سی سالگی و بسیار خوش سیما و در مراتب ایمان و ایقان مشار بالبنان. ابتدا شیخ بایشان تکلیف تبرّی کرد حتی گفت فقط بگو «بهائی نیستم» و رها گردی. و شخصی از تجار که حضور داشت، نظر بجوانی او حاضر گردید مبلغ هزار تومان بشیخ بدهد و او را خلاص نماید بشرط آنکه تبری نماید و بگوید «بهائی نیستم». ایشان نهایت شهامت و ثبات از خود بروز داده و هر دم کلماتی مبنی بر پایداری عشق بأمر الهی در حضور جمع بیان نمود. لذا بدستور شیخ گماشتگانش برای تهدید او اول با شمشیر او را زده استخوان بازویش را قطع نمودند و چون با این تهدید

هم نتوانستند او را وادار به تبری نمایند، با ضرب گلوله از پای درآوردند و جسد مبارکش را در محلی از قبرستان عاقل خطیب دفن نمودند.

۲ جناب آقا ملا محمد علی: عمو و پدر عیال جناب ملا حسن، چون او را نزد شیخ بردند تکلیف بسب و و لعن نمود. و او داماد خود را غرقه بخون دیده برآشفت و خود شیخ و سید عبد الحسین را لائق سب و لعن گفت. شیخ متغیر شده دستور داد او را بشدید ترین وضعی بقتل رسانند. یکی از نوکرهای شیخ فوراً او را در همان محل بزمین انداخته کارد بگلویش میکشد و هنوز بکلی قطع حیات نشده ریسمان بپای او بسته از محله بازار روی زمین کشیده بمحله چنار سوخته آوردند و جسد او را در حالیکه هنوز رمق در تن داشته روبروی مسجد جمعه معلق بدرخت آویختند. وشخصی محضاً لله بار خاری خریده در زیر آن آتش زد بطوریکه تمام بدن سوخته و بندهای دست و پا ازهم گسیخته در آتش سوخت. تا شبانه دو نفر از رعایای او بقایای

جسد را برده در قبرستان عاقل خطیب دفن نمودند.

۳ جناب آقا محمد حسن کلاه مال: ابن محمد رحیم، که در موقع هجوم اشرار بمحله چنارسوخته بالای ایوان مسجد جمعه دفاع مینموده و او را از سوراخ تیرکش با گلوله که بچشمش زدند مقتول نمودند.

٤ جناب ملا عبدالمجید: که از معمرین و بسیار شخص با تقوی و پرهیزگار بوده. او را در منزلش دستگیر و نزد شیخ برده تکلیف به تبری نمودند چون او سکوت اختیار نمود تیر باران نموده بقتل رسانیدند.

٥ جناب ملا عباس: ابن محمد شریف، خادم مسافرخانه که شخص مخلص و خدوم و مورد عنایت حضرت عبدالبها واقع و لوحی بافتخارش نازل گردیده و او را همنام و همگام و همکار خود نامیدند و آن لوح مبارك اینست: «هو الله، ای همنام و همگام و همکار عبدالبها، حمد خدا را که بخدمت احبا سهیم و در

نام شریکیم، تو موفق و مؤید بخدمت یاران و من در حسرت این موهبت بی پایان، پس شکر کن خدا را بر این موهبت عظمی که اکلیل مرصع متلئلئة بر فرق اصفیاست و علیك التحیة و الثناء ع ع».

٦ جناب آقا ابراهیم ابن حاج.
۷ جناب آقا اسمعیل ابن حاج محمد.

این دو نفر برادر بودند و چند سال قبل از واقعه شهادت لوحی بخط مبارك حضرت عبدالبهاء بافتخار آقا اسماعیل نازل و باشاره لطیفی او را بوصول بمقام شهادت و پرواز بعالم دیگر بشارت فرمودند. از قرار مذکور لوح مبارك بوسیله حاج محمد رحیم از احبای نیریز که مشرف بوده در حق ایشان نازل گشته و آن لوح مبارك اینست: «هو الأبهی، جناب اسمعیل علیه بهاء الله الأبهی هو الأبهی، ای مشتعل بنار محبت الله پری بگشا و پرواز نما و در اوج عنایت اسم اعظم جمال ابهی طیران بکن و آفاق ملکوت را تماشا نما تا تجلیات و فیوضات ملکوت ابهی مشاهده نمائی و بخدمت امر الله پردازی

و البهاء علیك ع ع امة الله ضلع را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نما ع ع».

۸ جناب آقا اسد الله: فرزند جناب آقا ابراهیم شهید مزبور که بسن بیست سالگی بوده است.

۹ جناب ملا حسین زینل، ابن زین العابدین.

۱۰ جناب آقا مهدی: فرزند ملا حسین مزبور و داماد آقا اسمعیل شهید بوده است.

۱۱ جناب آقا علی اکبر زائر: فرزند نوروز که همشیره زاده جناب آقا ابراهیم و آقا اسمعیل و دو سال قبل از شهادت مشرف گشته و خیلی منجذب و مخلص بوده و اشعاری بصورت مخمس در وصف و نعت حضرت عبدالبها سروده و در آخر آن تقاضای فدا نموده است که علیاً محض یادبود آن شهید مجید درج میگردد:

هو العزیز المحبوب

مژده ایا اهل دیار وفا
جلوه‌گر آمد رخ عبدالبها
گشت عیان مالك ملك بقا
رب جهان حضرت عبدالبها
کرد منور همهٔ ماسوا

باد بشارت به همه ثابتین
کوری چشم همهٔ ناقضین
ماه مبین کنده نقاب ازجبین
گشته پر انوار زمان و زمین
از رخ رخشنده عبدالبها

از نظر مرحمت آن دلبرا
خطه امریك نمود آشنا
گشته همه ساجد شمس لقا
آمده با السن خود در نوا
باز نمودند لب اندر ثنا

مرکز میثاق پدیدار شد
کون و مکان جمله پرانوار شد

ثابت و راسخ بر دلدار شد
ناقض منکر بجهان خوار شد
خوار شود آنکه ز حق شد جدا

بحر محیط کرمش موج زن
طوطی عهدش همه شکر شکن
عاشق بیدل سوی کویش وطن
آمده با وجد و طرب در سخن
از مدد خالق ارض و سما

جان به نثار قد رعنای تو
سر به فدای رخ زیبای تو
برده دلم نرگس شهلای تو
خوش دمی آندم که ز مأوای تو
دیدهٔ جان یافت ز رویت جلا

یوسف مصر احدیت توئی
وارث کنز صمدیت توئی
میر دیار قدمیت توئی
منبع فیض مدنیت توئی
از تو بود مذهب و ملت بپا

باز رخ شاه بقا جلوه‌گر
آمد و گردید جهان شعله‌ور

گشت ثمر اصل وجود شجر
ذات بها آمده بگشا نظر
بین که عیان آمده وجه بها

از نفسی زنده کن صد مسیح
هر دمی اندر ره او صد ذبیح
جمله یقین کامل و ایمان صحیح
حین شهادت به بیان فصیح
نعره زدند از رخ اهل دغا

کای شده مخمور ز خمر هوا
ثابت از این دم بود ایمان ما
خود شده ئی حامل جور و وفا
کی تو چشی شکر شوق لقا
آن چشد این شهد که گردد فنا

آنکه فنا در ره جانان نشد
بنده شاهنشه امکان نشد
در طلبش آنکه شتابان نشد
ظل سهی سرو خرامان نشد
تا به ابد در سقرش هست جا

مقصد و مقصود من بی‌نوا
در دو جهان حضرت عبدالبها

نیست مرا جز تو کسی ای شها
دست من و دامنت ای ذوالعطا
ذره فانی برهت کن: فدا

وایضاً مخمس ذیل ازوست!

لقای دلبر میثاق آشکار آمد
شهنشه دو جهان با صد اقتدار آمد
عیان بدور زمان سرّ کردگار آمد
گشای چشم که با حشمت و وقار آمد
ببین بمقدمّ او تازه روزگار آمد

زده است بر همه عالم صلای بیداری
برون شوید ز غفلت بطرز هشیاری
کنید بر سر عهد بها وفاداری
کنید پیشهٔ خود خدمت و نکوکاری
قبول درگهش آن شد که خاکسار آمد

نمی خرند در این دوره کبر و نخوت را
نموده دعوت آفاق جمله خدمت را
که واجبست بعبد البها اطاعت را
چه کرده ناقض دون پیشه کبر و نخوت را
ببین بعاقبتش زشت و نابکار آمد

بدور عهد السنش تمام شادانیم
تمام جان بکف و مستعد قربانیم
بجان و دل شه آفاق را ثنا خوانیم
بهر چه امر نماید مطیع فرمانیم
اطاعتش بر ما عین افتخار آمد

بود بهر دو جهان میر کشور دلها
ربوده او دل و جان از تمام امریکا
فدای خاك رهش باد جملهٔ سرها
نموده حکم توجه بما شه ابها
که غصن اعظم من شاه تاجدار آمد

جمیع ناظر وجه منورش گردید
جمیع عبد و ثنا خوان و چاکرش گردید
بهرچه امر کند بندهٔ درش گردید
جمیع طائف جسم مطهرش گردید
بطوف کعبهٔ او انبیا هزار آمد

کسی که مقصد آفاق بود ظاهر گشت
شهی که مالك اسرار بود ظاهر گشت
حیات بخش جمیع جهات ظاهر گشت
بدور عهد رخ کردگار ظاهر گشت
که انبیا برهش جمله جان نثار آمد

شوم فدای قدوم شهنشهٔ آفاق
بپا نمود بر آفاق رایت میثاق
بداد مژدهٔ بهجت بقلب هر مشتاق
اسیر چنبر زلفش بشد دل عشاق
بعاشقان همگی روز وصل یار آمد

بهار خرم و خندان و گل بجوش آمد
بیلبلان فصاحت زبان خروش آمد
بعاشقان همه هنگام عیش و نوش آمد
ز عرش حضرت عبدالبها سروش آمد
که الصلا که عبودیت آشکار آمد

چو زد صلای عبودیتش بدور زمان
ببین که گشت جهان رشك روضه رضوان
نمود جنت ابها تمام کون و مکان
ببین که آنچه نهان بود حال گشت عیان
عبودیت به تقاضای روزگار آمد

بهر زمان رخ محبوب جلوه‌ئی دارد
باقتضاش بهر نوع غمزه‌ئی دارد
عروس عهد بهر لحظه عشوه‌ئی دارد
عباد او بهر ایام بهره‌ئی دارد
که حکمتش همه در دست آن نگار آمد

عنایتی بنما ای شهنشه بی چون
که گشته ذره فانی ز فرقت محزون
هوای گلشنت از سر نمیرود بیرون
دو دیده ام ز فراق رخت بود جیحون
مدام در طلبت زار و اشکبار آمد

و پس از وصول اشعار مزبور بساحت اقدس حضرت عبدالبهاء، این لوح مبارك بافتخار ایشان نازل گشته است:

«نیریز، بواسطه جناب آقا سید مهدی، جناب آقا علی اکبر علیه بهاء الأبهی، هوالله، ای ثابت بر پیمان! نامه شما رسید و اشعار فصیح و بلیغ که مانند آب روان در نهایت حلاوت بود قرائت گردید. قریحه باید ینبوع علم و عرفان باشد و محامد و نعوت جمال مبارك از آن نبعان نماید. امیدوارم که تو موفق بآن گردی. از قلت اجوبه بر رسائل خود مرقوم فرموده بودید. تو میدانی که عبدالبها مستغرق چه دریاست. اوراق از آفاق مانند امواج و افواج پی در پی میرسد. اگر ده کاتب متمادیاً

شب و روز بتحریر مشغول گردند از عهده بر نیایند. لهذا فرصت قرائت نیز نیست، تا چه رسد بجواب. نهایت اینست که باز میشود و از پیش میگذرد و دقت بمطلب میگردد. حال ملاحظه نما که چقدر عزیزی که بتو جواب مینگارم. اما از جنگ و جدال منتسبین یار و اغیار مرقوم نموده بودید شما در کنار باشید و بنصیحت پردازید تا بهر وسیله شد دفع نزاع کنید و رفع جدال نمائید. و اگر چنانچه ممکن شد کناره گیرید. هذا شأن اهل البها. علی و یوسف و بیگم و والده آنان امة الله مرضیه را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. از مسئله نظر مرقوم فرموده بودید این اوهام تأثیر در نفوس است نه انظار و حکم در قلوب است نه ابصار، و علیك البهاء الأبهی ع ع».

۱۲ جناب استاد عطاءالله شیوه‌کش: فرزند غلام رضا که او را باتفاق جناب آقا مهدی و جناب آقا اسدالله نزدیك بمدرسه مشهور بسقاخانه رها نموده و از پشت سر آنها را تیر باران و شهید نمودند. این لوح

مبارك بافتخار ایشان نازل گردیده است:

نیریز، هو الله، بواسطه ملا احمد علی، جناب میرزا عطاء الله علیه بهاء الأبهی، هو الله، ای بنده حقیقی جمالمبارك، هرچند تا بحال با تو مکاتبه ننمودم ولی در جمیع احوال بملکوت اسرار عجز و نیاز نمودم که یاران الهی را در هر موقعی مظهر تائید رحمانی نماید و بجنود لم یروها نصرت فرماید، در امرش مستقیم کند و قلب سلیم عنایت فرماید، بذکرش مشغول کند و بنشر آیاتش مألوف فرماید. پرتوی از صفاتش مبذول دارد تا مشکاة قلوب موقده، سراج رب غفور گردد. در این دم در نهایت ابتهال بملکوت جلال پرداختم و از فضل بی پایان طلب امداد مینمایم، تا آن یار عزیز چون جام لبریز از صهبای محبت الله شوق انگیز گردد و در آن دیار به تبلیغ امر الله رستخیز برپا نماید، وعلیك التحیة والثناء، ع ع».

١٣ جناب آقا محمد علی درویش.

١٤ جناب آقا محمد ابراهیم درویش: که این دو

نفر برادر بودند.

۱۵ جناب استاد علی صباغ، فرزند کربلائی حاجی که این سه نفر را پشت مسجد جامع آورده از پشت سر گلوله باران نمودند.

۱۶ جناب آقا امر الله: فرزند سلیمان

۱۷ جناب آقا میرزا اکبر: میرزا اسمعیل.

۱۸ جناب آقا علی: فرزند جناب محمد اسمعیل شهید هیجده ساله.

هر کدام از شهدای هیجده گانه مزبور بوضعی برتبه شهادت نائل و اجساد هر یك را در گوشه‌ئی مدفون نمودند. تا در سال ۱۳۱۸ شمسی بر حسب دستور محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران از اماکن سابق بیرون آورده شده و در محل مخصوصی در نزدیك قلعه خواجه که مقتل و مدفن جمعی از شهدای اولیه امر است در کنار یك دیگر قرار داده مدفون نمودند تا بموقع خود

مقام شایسته‌ئی بر روی آرامگاه ابدی آن نفوس مقدسه که بفرموده حضرت عبدالبها قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی میباشند بنا گردد.

در باره این واقعه حضرت عبدالبها در لوح مبارك مندرج در مکاتیب جلد اول چنین میفرمایند:

«ای یاران الهی! در این ایام نیریز خونریز گشت، نفوس مقدسه از یاران الهی جانبازی نمودند و در سبیل نور مبین به قربانگاه عشق شتافتند، از این جهت چشم گریان است و دل بریان، آه و انین باوج علیین رسد و حزن شدید ماتم جدید بنماید. عبدالبها را نهایت آرزو چنانکه جرعه‌ئی از این جام وفا نوشد و از باده فدا سرمست گردد و خاتمه حیات فاتحة الألطاف شود. رب انلنی تلك الکأس الطافحة بالفیض العظیم و رنّحنی بتلك الصهباء الفیض الجلیل و اطعمنی من تلك المائدة التی لا یذوقها إلا کل عبد منیب و تـوّجنی بذلك الأکلیل الجلیل و اجعل دمی مسفوحاً علی الثری و جسمی مصلوباً

فی السماء و جسدی متلاشیاً علی الغبراء و عظامی مفتة من سهام القضاء إنك أنت الکریم إنك أنت العظیم إنك أنت الرحمن الرحیم.

ای یاران عبدالبها، در این ایام بحسن القضا و تایید رب السموات العلی و توفیق ملکوت لا یری هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت. لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب. احبای نیریز ازین جام لبریز سرمست شدند و بچوگان همت گوی سبقت از این میدان ربودند، هنیئاً لهم ثم مریئاً هذا القدح الممتلاء الطافح بصهباء محبة الله و علیهم بهاء الله الأبهی. شاید من بعد از اهل نقض و نفاق افترائی زنند و کذب و بهتانی بر زبان رانند و گویند که هیکل مکرم را مقامی دیگر یا جزئی از اجزاء در موقعی دیگر یاران الهی بدانند که حرف بهتان است و کفر و نعاق و نفاق. آن جسد مبارك مصلوب در کوه کرمل بتمامه استقرار یافت، ولی اشرار آرام نگیرند یقین است بهتان زنند و ادعا نمایند که ما آن جسد مبارك را در بردیم

یا نقل کردیم یا جزئی از اعضا بدست آمد یا اجنه از دست ثابتین ربودند جمیع این اقوال کذب و بهتان است و آنچه حقیقت بیان گردید و علیکم البهاء الأبهی ع ع ».

و نیز لوح مخصوصی از قلم مبارك حضرت عبدالبهاء خطاب باحبای نیریز راجع باین واقعه هائله و تسلی خاطر آنان و ذکر فداکاری گذشتگان صادر گشته که حاوی مطالب و مسائل مهمه بسیاری است که علیاً زینت بخش این اوراق میگردد.

سروستان نیریز احبای الهی علیهم بهاءالله الأبهی

هو الله، ای یاران باوفای جمال مبارك، هرچند مصائبی که در نیریز بر یاران عزیز وارد رستخیز بود و تصویر مصائب عمومیه قدیم و حدیث مینمود، بزم بلا در نهایت تزئین بود و جشن جانفشانی آهنگش اوج و حضیض را احاطه نمود و از طرفی جام شهادت کبری بدور آمد و از جهتی تالان و تاراج واقع شد و از جهتی خرابی نمایان و از جهتی بی سروسامانی آوارگان، دیگر

وصف نتوان، هر مائده‌ئی از فدا در خوان جانفشانی و بساط قربانی حاضر و مهیا، تشخیص و تصویر دشت بلا صحرای کربلا بود. عبدالبها آنچه بگرید و بزارد و بسوزد و بگدازد ناله و فغان نماید، البته سکون و قرار نیابد زیرا دیدهٔ ملاء اعلی گریان است و قلوب اهل ملکوت ابهی گداخته و سوزان، در بارگاه احدیت که مقدس از حزن و کدورت است ماتم برپاست و در حدائق قدس طیور سدره طوبی به آه و حنین دمساز و در مصیبت کبری بالحان محزن در سوزوگداز، باوجود این البته قلم از تحریر عاجز و لسان از تقریر قاصر. چه نگارم و چه گویم که شرح آن بلایا و محن نمایم.

اگر قرون و اعصار بگریم تسلی حاصل ننمایم. ولی این شهادت و قربانی و این مصیبت و جانفشانی چون در سبیل آن دلبر رحمانی لهذا ماتم جشن شادمانی است و میدان شهادت بزم کامرانی و تاراج و تالان گنج روان و ثروت بی‌پایان، اسیری و پریشانی امیری وکامرانی است، آوارگی آزادگی است و بی‌سروسامانی موهبت

ربانی، حسرت مسرت است. زحمت رحمت است، یأس امیدواری و خرابی آبادی. ایام حیات در گذرد و زندگانی پایان یابد، عسر و یسر منتهی گردد، حزن و سرور نماند، شادی و غم بعدم رود، قصور به فتور مبدل گردد، عزت و ذلت هر دو پایان یابد، ناکامی و کامرانی نماند.

ستمدیدگان و ستمگاران عاقبت هردو در ظل اطباق تراب مستور شوند لیکن فرق اینجاست که نفوس شهد آشام عاقبت تلخ کام گردند و عزیز دنیا نهایت ذلیل شود. خفتگان در بستر پرند و پرنیان عاقبت پنهان بخاك گورستان گردند. قصور منیفه قبور کثیفه گردد بنیان معمور گور مطمور شود. خائب و خاسر از این جهان در طبقات خاکدان مقر و مستقر یابند، ولی سرمستان جام بلا در سبیل الهی یاران ربانی اوقات خویش را در مصائب و بلایای ناگهانی گذرانند، تحمل زحمات نامتناهی نمایند و پرنشئه و سرور از نتائج ناکامی شوند، تجارت رابحه بینند و موهبت کامله جویند، از زندان بایوان

شتابند و جان بجانان رسانند، مقبول درگاه کبریا گردند فدائیان جمال ابهی شوند، قربانی دشت بلا خواهند و بجهان بالا شتابند.

پس باید در هر نفسی هزار شکرانه نمود که ید عنایت چنین جامی بدور آورد و بچنین مدامی سرشار کرد و چنین آرزوئی حاصل شد و چنین کامی بدست آمد. فنعم ما قال:

هر که در این بزم مقرب تر است
جام بلا بیشترش می دهند

زمانیکه نیر آفاق از افق عراق اشراق داشت میرزا محیط شیخی شهیر، شاهزاده کیوان میرزا نوه فرمانفرما را واسطه نمود که خفیاً در نیم شب بحضور مبارك شتابد بشرط آنکه نفسی جز شاهزاده مذکور بر این کیفیت اطلاع نیابد. در جواب فرمودند که من در سفر کردستان غزلی گفته بودم از جمله ابیات این است:

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار
رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب
ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

آن بیچاره از شدت خوف بعد ازین جواب بساحت اقدس مشرف نشد، فوراً مراجعت بکربلا کرد، بوصول، گرفتار حمای شدید گشت و وفات فرمود. فاصله میان این جواب مبارك و آن وفات نامبارك هفت روز بود. مقصود اینست که در سبیل محبت الله جانفشانی شایانست و قربانی سزاوار. یاران ملاحظه در قرون اولی نمایند که بزم یزید ناپدید شد و ماتم سید ابرار حضرت شهید نیز بپایان رسید. آن کاجو سریر سلطنت بباد داد ولی نکبت ابدی گریبان گرفت، و این پاك جان مظلوم از رحیق مختوم سرمست گشت، آن لعنت ابدی گذاشت و این عزت سرمدی یافت. این ببزم الهی شتافت و آن در رزم نفسانی مانند نحاس بگداخت. این علم بر اوج افلاك زد و آن در این تیره خاك غمناك ماند.

این از افق حیات ابدیه درخشید و آن در عمق ممات سرمدیه گرفتار شد. ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا. باری ای یاران نورانی از بی‌سروسامانی فرح و شادمانی نمائید، سرگشتهٔ کوی او اید و آشفته روی او و پریشان موی او و شتابان بسوی او. اینست منتهاء آمال مقربین، اینست نهایت آرزوی مخلصین. شاعر عرب گفته:

تتیح المنایا إذ تتیح لی المنی وذاك رخیص منیتی بمنیتی[1]

یعنی آن دلبر ربانی از برای من تقدیر قربانی نموده، زیرا آرزوی مرا روا خواسته، این جانفشانی در نهایت ارزانی است زیرا نهایت آرزوی من است.

حال بآن جمال آسمانی قسم که اگر صد هزار شکر

---

۱ ــ این بیت از اشعار ابن الفارض قاسم بن عمر بن ابی الحسن بن مرشد بن علی الحموی است که از متصوفین و شعرای معروف قرن ششم و اهل مصر است، تولد او در سال ۵۷۶ و وفاتش در سال ۶۳۲ و و قبرش در قاهره میباشد، دارای غزلیات و قصائد بسیار شیرین و پر معنی است دیوان او بچاپ رسیده است. حضرت بهاءالله در سفر مهاجرت بسلیمانیه (۱۲۷۲ ـ ۱۲۷۰ هجری) که مدت دو سال بطول انجامید بر حسب تقاضای مرائد صوفیه قصیده‌ئی بر ردیف قصیده تائیه او سروده اند که ۱۲۷ بیت آنرا انتخاب و بقصیده عز ورقائیه معروف و انتشار یافت.

نمائید البته از عهده پاداش این بی‌سروسامانی بر نیائید. ملاحظه کنید که کینونت لاهوتی و حقیقت روحانی، نیر افق الهی، آفتاب مشرق حقیقت رحمانی نقطه اولی حضرت رب اعلی روحی له الفدا را نهایت آمال تجرع کأس فدا بود. خطاباً بجمال مبارك میفرماید:

«یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لك وما تمنیت إلا القتل فی سبیلك والسب فی محبتك»، آن سرّ وجود و ملیك غیب و شهود چنین آرزو فرمود و مقصود بحصول پیوست و جسد مبارك هدف هزار تیر رصاص شد. دیگر ما را که ذره تراب آستانیم و خاك قدوم پاسبان ایا چگونه باید آرزوی جان و وجدان نمود. یاران نیریز جام وفا نوشیدند و بمیدان وفا شتافتند و آیات قبول بخون خویش در درگاه احدیت نگاشتند و جان و دل و آب و گل و سروسامان بتاراج و تالان دادند. این گوی سبقت را آنان ربودند و این باب رحمت را آنان گشودند، بعبودیت آن درگاه بحقیقت پرداختند و مدعای خویش اثبات فرمودند، ما محروم،

آنان محرم، ما مأيوس، آنان اميدوار، هنيئاً و مريئاً لهم هذه الكأس الطافحة بموهبة الله، طوبى لهم من هذا المقام المتلئلأ بأنوار محبة الله، بشرى من هذا الفيض المدرار و طوعاً لهم هذا الفضل الذى أشرقت أنواره على الأقطار وعليكم البهاء الأبهى ع ع».

و زيارتنامه مخصوص بشرح ذيل از قلم مبارك نازل و امر فرمودند احبا بالنيابة از طرف آن حضرت در مضجع شهدا تلاوت نمايند:

تبريز، بواسطه جناب آقا ميرزا على اكبر و جناب آقا ميرزا طراز. جناب ملا حسن بزاز جناب آقا محمد على عموى شهيد جناب آقا محمد حسن كلاه مال جناب ملا عبد المجيد جناب آقا عباس خادم مسافرخانه جناب آقا محمد ابراهيم و سليل جليل آقا اسد الله جناب آقا محمد اسمعيل و ابن جليل آقا على جناب آقا على اكبر زائر جناب آقا ملا حسين و سليل جليل آقا مهدى جناب استاد على صباغ جناب آقا ابراهيم ولد درويش جناب

آقا محمد علی جناب آقا امر الله جناب میرزا اکبر ولد میرزا اسمعیل جناب استاد عطا علیهم بهاء الله الأبهی.

• هو الله، النور الساطع والضیاء اللامع من شمس الحقیقه الفائض من ملکوت الأبهی علیکم، أیها الشهداء و مظاهر محبة الله والنجباء الأتقیاء، قد فدیتم فی سبیل الله، أشهد أنکم آیات الهدی و کلمات التقوی والنجوم الباهرة من افق العلی و السرج اللامعة فی زجاج المثل الأعلی و الأشجار الباسقه فی الجنة المأوی والطیور الصادحة فی ریاض الفداء و اللیوث الزائرة فی غیاض الوفاء والحیتان السابحة فی حیاض الجنة الأبهی. طوبی لکم بما سمعتم النداء و لبّیتم للدعاء و آویتم إلی الکهف الأوفی و ناديتم بذکر ربکم الأعلی و والیتم الأحباء وما عادیتم الخصماء و و شددتم الأزور علی عبودیة رب الظهور وقمتم علی خدمة أمر الله بقلوب طافح بالسرور و قضیتم نحبکم بأفئدة خاضعة خاشعة مبتهلة إلی الرب المشکور إلی أن انتشر صوتکم وصیتکم فی الآفاق واطمئنت قلوبکم بتجلی رب الأشراق و اشتاقت افئدتکم إلی مشهد الفداء منجذبین إلی الجمال

الأبهى و تمنيتم اللقاء و تمسكتم بذيل رداء الكبرياء وقلتم ربنا قدّر لنا الكاس الممتلئة بصهباء الفناء و زُحنا بتلك السلاف و شرّفنا بالموهبة الكبرى جريحين بالسهام طريحين على التراب مصفوحين الدماء منقطعين الأعضاء اربآ اربآ.

فقدّر لكم رب السموات العلى الفوز الفلاح والفيض و النجاح و البلوغ إلى اعظم المنى فاغارت عليكم عصبة الشحناء الغارة الشعواء و شرّد بكم فى القتل و النهب ثلة الاشقياء بايادى هاتكة للقلوب والأحشاء وصوّبوا عليكم السهام وأشرعوا عليكم السنان وسفكوا منكم الدماء وما خشوا ربهم المختار المنتقم الجبار.

أيها الأنوار الساطعة والبدور اللامعة والشموس الباهرة لم أدر بأى لسان أذكر رزيتكم الكبرى وأنوح وألوح بمصيبتكم العظمى لعمر الله إن العيون تتذرف بالعبرات والقلوب تتقطع بالحسرات والنفوس انى سكرات مما ألم بكم أشد المصيبات فالقلب مضطرم والدمع منسجم والصبر منصرم فى هذه البلية الكبرى روحى لكم الفداء وذاتى

لكم الفداء ونفسى يتمنى الفناء فى هذا البلاء وليكن أنتم حزتم القدح المعلى وادركتم جوار الرحمة الكبرى وآويتم إلى الظل الممدود وفزتم بالمقام المحمود وأدركتم لقاء الرب الودود وسموتم إلى محفل التجلى المتلالاء بأنوار الجمال تسقون من رحيق الوصال وفزتم بحيوة ابديه ليس لها مثال.

اسئل الله أن يجعل دمائكم سبباً لانتشار الآثار وظهور الأسرار وسطوع الأنوار فى سائر الأقطار ويتبارك من يزور ترابكم الطاهر ورمسكم المسكىّ العاطر ويتعطر بنفحات قدسكم مشام البادى والحاضر. رب رب قدّر لى هذا المقام الرفيع وأنلنى ذلك الكوب المتلالىء واسقنى من سلاف الرّنح ذلك الحزب الجليل وأحلى وأهناء من تسنيم وسلسبيل وألحقنى بهؤلاء الشهداء ولا تحرمنى من ألطافك الفائضة على المقربين من النجباء إنك أنت الكريم إنك أنت الرحيم وإنك أنت ذو فضل عظيم ع ع.

(بخط مبارك) «چند نفس مبارك بايد بالنيابه از

عبد البهاء در کمال خضوع و خشوع در مضجع شهدا این زیارت را تلاوت نمایند ع ع».[1]

و همچنین الواح مبارکه‌ئی از قلم میثاق بجهة تسلی و دلجوئی بازماندگان شهدای واقعه مزبور نازل گردیده که حاکی از نهایت فضل و عنایت آن مولای حنون میباشد و در این مورد بدرج چند فقره از الواح مذکور مبادرت میگردد تا باندازه‌ئی که درخور تذکار این حادثه جانگداز در این کتاب است از ذکر مطالب مهمه خاصه درج الواح مقدسه که در دسترس خاندان شهدا بود و این بنده در نیزیز بزیارت اصل آن الواح توفیق یافت، قصوری رخ نداده باشد.

شیراز، بواسطه جناب حاجی محمد رحیم نیریزی جناب میرزا فضل الله، بازماندگان حضرت شهید مجید آقا ملا حسن علیه بهاء الله ضجیع کنیز عزیز الهی پری جان و سلیل ملا آقا بابا صبیه ورقه رحمانیه فاطمه نوراء

---

۱ — از روی نسخه اصل استنساخ گردیده است.

عليه و عليها البهاء الأبهى.

«هو الله، اللهم يا ربى العزيز، ترى وتشاهد سطوة الطوفان العظيم القائم فى خطة نيريز و قامت الزوابع وسقطت الصواعق وتتابعت دمدمة الرعود واستمرت زمزمة القواصف وتزلزل الأرض ونسف الجبال وانتشار النجوم وتكور الشمس وانشقاق القمر و حشر الوحوش ووقوع الرجفة فى ذلك الاقليم السحيق. رب قد اشتعل نار الاعتساف وخبت مصابيح الانصاف وصالت الذئاب وسطت الكلاب وافترسوا أغنامك بأشد عقاب و سفكت الدماء وسلبت الأموال والآلاء وخذلت الأطفال والنساء وتقطعت الأجساد إرباً إرباً قد احمرت الثرى بالدماء الحمراء وتشبكت الصدور بسهام اهل الغرور وارتفعت الرؤس على القناة ووقعت النفوس فى السكرات واشتدت بها على أحبتك الحسرات.

رب إن هؤلاء الشهداء آيات الهدى و رآيات ملكوتك الأعلى ومصابيح الدجى ونجوم متلئلئة عن افق الهدى قد

انقطعوا من الحياة الدنيا وانجذبوا إلى الملكوت الأعلى وتركوا ما خوّلتهم فى الحضيض الأدنى ابتغاء مرضاتك فى الجنة المأوى. رب إنهم أنفقوا نفوسهم وأرواحهم فى سبيلك وسمحوا بمهجهم ودمائهم فى محبتك وما أخذتهم خشية الكبراء ولا سطوة الأمراء بل نادوا بأعلى النداء وخلعوا العذار فى محبتك بين الأشرار، رب اقبل منهم هذه الهدايا بالأرواح واكثر فى العطايا وأنقذهم من المنايا واجعل لهم حياة طيبة فى الملاء الأعلى، إنك أنت المجير وإنك أنت النصير وإنك أنت الكريم وإنك أنت البر الرؤف الرحيم ع ع».

بواسطه جناب آقا ميرزا طراز الله وآقا ميرزا على اكبر، جناب آقا سيد مهدى يزدى جناب آقا شيخ محمد حسين ابن آقا ملا محمد شفيع جناب آقا ميرزا فضل الله ابن آقا ميرزا باقر جناب آقا امرالله ابن آقا محمد جناب آقا امر الله ابن آقا كربلائى محمد صالح عليهم بهاء الله الأبهى.

«هو الله، اى آوارگان سبيل الهى، هرچند صدمه

در نبریز شدید بود و بلایا غیث هاطل و جام لبریز ولی چون ساغر مسموم در محبت دلبر عزیز بدور آمد در کام عاشقان بسیار لذیذ بود، شکر کنید خدا را که الحمد لله در ره آن یاد مهربان از مصیبت ناگهان تلخ کام شدید عنقریب شهد آشام شوید و در طریق عشق بآخر منزل خواهید رسید. جان و مال و خانمان فدا نمودید و تالان و تاراج را عین عطا شمردید. هزار آفرین برآن جانهای نازنین باد که در قربانگاه عشق کأس بلا را شهد و شکرین یافتند و در نهایت انجذاب جان باختند و در جهان فدا علم افراختند ولیس هذا إلا من فضله ورحمته ویختص برحمته من یشاء وذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو فضل عظیم.

باری ای یاران، در این سنه مبارکه شما گوی سبقت و پیشی را از میدان محبت الله ربودید و نتیجهٔ از حیات خویش یافتید، انشاء الله ما را نیز نصیبی بوده و یا خواهد بود. وعلیکم البهاء الأبهی ع ع.

بواسطه آقا میرزا هادی و آقا محمد حسن بلور

فروش: جناب عبدالسمیع سلیل شهید آقا ملا حسن نیریزی علیه بهاءالله الأبهی.

هو الأبهی

« ای ولد حضرت شهید مجید، نامه شما رسید و درین چند روز پیش با وجود عدم مجال نامه‌ئی به نیریز مرقوم گردید، ذکر احبای الهی علی الخصوص بازماندگان شهدا در آن مفصل گردید البته خواهد رسید لهذا مجال به تفصیل ندارم. محبت دل و جانرا بیازماندگان شهدا تقریر و تحریر نتوانم و بقدر امکان در مکاتیب سابقه ولاحقه حاسیات وجدانیه بیان گردید. اطفال شهدا گلهای حدیقه شهادتند و نهالهای جویبار جانفشانی. دیگر معلوم است که در ساحت کبریا و ملکوت ابهی بچه مباهاتی متباهی. بوالده محترمه امة الله المقربه بکمال رأفت تحیت أبدع ابهی برسان. آن ورقه محترمه در سبیل الهی دو فدائی جانفشان دارد، چه منقبتی اعظم ازین. علی الخصوص شما و همشیره نورا را در بحبوحهٔ بلاء تربیت و نوازش و محافظه نمود. امیدم چنانست که در آینده در وقتی مساعد و حالی موافق که بکمال راحت حضور

یابد و رجوع نماید شرف مثول حاصل گردد. و بجناب آقا علی صهر محترم و بجناب محمد باقر خال مکرم و امة الله المقربه ببی فاطمه و جناب آقا فضل الله از قبل عبدالبها تحیت و ثنا ابلاغ دار. امشب در تربت مبارکه بنهایت عجز ایشانرا عون و عنایت نامتناهی خواهم. این بهتر از هزار نامه است، چون وقت تحریر ندارم و فرصت اقل از کبریت احمر است البته تضرع عبدالبهاء مظلوم را بهتر از نامه میشمارند. وعلیك البهاء الأبهی ۲۷ محرم ۱۳۳۹ بهجی عکا — عبدالبها عباس».

تبریز، بواسطه جناب آقا سید مهدی یزدی، حرم جناب آقا ملا (محمد) علی شهید امة الله بیکم علیها بهاء الله الأبهی.

هو الله

ای حرم محترمه شهید! همواره مشمول نظر عنایت جمال مبارك روحی لتربته الفداء هستی مطمئن باش، ید موهبت الهیه تاجی مرصع از جواهر گرانبها بر فرق آن خاندان گذاشت که گوهر شاهوارش بر قرون و اعصار

بدرخشد و آن شهادت قرین محترم و داماد ملا حسن است. لهذا باید همواره شکرانه نمائی و بحمد و ستایش خداوند آفرینش پردازی. جناب میرزا باقر و میرزا فضل الله را از قبل من نهایت نوازش بنما و امة الله پری جان و امة الله فاطمه و آقا بابا را از قبل من نهایت مهربانی بجری دارید و جناب میرزا آقا را بگوئید در ره حق بی سروسامانی بهتر از قصور شاهانی، و تاراج و تالان خوشتر از دولت فراوان وعلیك وعلیهم البهاء الأبهی ع ع».

بواسطه جناب آقا سید مهدی یزدی: امة الله بیگم و آقا میرزا باقر و آقا میرزا فضل الله علیها و علیهما بهاء الله الأبهی.

هو الله

«ای منتسبین حضرت ملا محمد علی شهید علیه بهاء الله الأبهی! شهدای سبیل بها نجوم ساطعهٔ افق سماء هستند. بظاهر هرچند قتیل خنجر ظلم و عدوان گشتند ولی بحقیقت در قبیل ملاء اعلی محشور شدند. هر خون که در سبیل

حضرت بیچون خاك را گلگون نماید سبب زندگانی و شادمانی در جهان گردد و از برای شما مدار افتخار است. قدر این موهبت بدانید و بشکرانه زبان گشائید وعلیکم البهاء الأبهی ع ع».

نیریز، کنیز عزیز الهی پریجان، صبیه حضرت ملا محمد علی شهید و ضلع ملا حسن شهید علیها البهاء الأبهی.

هو الله

ای یادگار دو شهید مجید! فی الحقیقه در ایام زندگانی دمی نیاسودی سروسانی نیافتی راحت و آرام نجستی و کامرانی ندیدی بلکه بالعکس گرفتار دام بلا بودی و اسیر زنجیر جفا تا آنکه پدر بزرگوار را در خاك و خون غلطان دیدی و قرین نازنین را در قربانگاه عشق منقطع الأعضا یافتی، خانه بتالان و تاراج دادی و بلایا را متتابعاً مانند امواج دیدی. باوجود این نلغزیدی و آه پنهان نکشیدی و چشم گریان و قلب سوزان را بألطاف و عنایت حضرت رحمن تسلی بخشیدی. مختصر اینست که هر جام تلخی چشیدی و هر مصیبتی

دیدی تا آنکه در درگاه جمال مبارك روحی لأحبائه الفداء مقبول و مقرب گردیدی. هرچند بلا سخت بود و مصیبت مانند سیل، ولی چون در ره باری بود و در محبت اسم اعظم مورد این بلاء ادهم گردیدی، شایان تشکر است و سزاوار تفکر و تذکر و موجب حمد و ستایش حضرت بیچون که بچنین فضل و موهبتی اختصاص یافتی و بچنین عنایتی موفق و مؤید گشتی. ایام در گذر است اگر تلخ تر از زهر و یا شیرین تر از شهد و شکر، هردو بگذرد ولی تفاوت اینجاست که در ایام عمر خویش در سبیل الهی نیش دیدی نه نوش جفا دیدی نه وفا، رزایا کشیدی نه عطایا، بلایا تحمل نمودی نه راحت و نعمت بی منتهی. مثلی است مشهور: عند الصباح یحمد القوم السری، یعنی قافله چون صبح نماید از شبروی پر زحمت ممنون و خوشنود گردد. از فضل و عنایت جمال مبارك امید چنانست که جناب ملا آقا بابا پسر آن پدر باشد و فاطمه نوراء بر روش و سلوك خدیجه کبری حرکت نماید. در حق هر دو دعا نمایم تا بآنچه لایق وسزاوار سلاله شهداست موفق و مؤید گردند.

جناب میرزا حسین سلیل جلیل آقا میرزا احمد علی نیریزی را از قبل من تحیت ابدع ابلاغ دارید و علیك البهاء الأبهی ع ع ».

تسمیهٔ ابواب مقام اعلی

از جمله مسائل مهمه‌ئی که در باره ساختمان مقام مقدس اعلی بکار برده شده و نشانه کمال مسرت خاطر مبارك حضرت عبد البها و علامت وفاداری آن حضرت نسبت به نفوس مخلصه خدمتگذار میباشد، آنست که دربهای ورودی مقام و یك آب انبار آن مکان مقدس بنام سه نفر استاد، بنا که در آنجا مشغول کار بودند و دو نفر از مشاهیر امر و یك نفر از حضرت افنان سدره تقدیس باین شرح تسمیه فرمودند:

باب اول — طرف شرقی: باب بالا، بنام استاد آقا بالا معمار، و بنا فرزند مرحوم ملا ابو طالب بادکوبه‌ئی که در محضر مبارك مشرف و در ساختمان مقام و تقدیم تبرعات شرکت داشته است.

باب ثانی — طرف شرقی مقام: باب کریم، بنام

استاد عبد الکریم بادکوبه ئی معمار. از مؤمنین بادکوبه و باتفاق جناب استاد آقا بالا مشرف گردید و در ساختمان مقام تشریك مساعی نمود.

باب سوم — در طرف شمال مقام. باب اشرف، بنام استاد آقا علی اشرف معمار، و بنا فرزند دیگر ملا ابو طالب بادکوبه ئی که او نیز باتفاق برادر مشرف و در ساختمان بنا و تقدیم تبرعات شرکت نمود.

باب چهارم — باب اول غربی: باب فضل، بنام حضرت ابو الفضائل گلپایگانی که آثار قلمی آن وجود مبارك شهرت جهانی دارد و خدمات گرانبهایش در عالم امر مانند آفتاب إلی الأبد درخشان و منیر است.

باب پنجم — باب ثانی غربی: باب امین، بنام حضرت حاج ابو الحسن امین اردکانی که جناب حاج شاه محمد منشادی امین حقوق الله. در ایام جمال مبارك ایشان را بسمت معاونت خویش انتخاب و پس از ایشان مستقیماً

این خدمت را بکمال خلوص و انجذاب تا خاتمه حیات انجام و مورد کمال رضایت آستان حق واقع گردید.

و آب انبار مقام بنام جناب آقا میرزا باقر افنان فرزند حاج میرزا آقا ابن آقا میرزا سید حسن علی خال اصغر نامیده شد و این تسمیه و نامگذاری ابواب مقام اعلی و آب انبار از طرف حضرت عبدالبها در ضمن این لوح مبارك اعلام گردید:

«هو الله، رب و محبوبی، لك الحمد علی ما اولیت ولك الشکر علی ما أعطیت، توّفی من تشاء و تؤید من تشاء و توفق من تشاء علی ما تشاء، بیدك الأمور کلها و فی قبضتك زمام الأشیاء، تشرف من تشاء و ترزق من تشاء و تحرم من تشاء، بیدك الخیر و شأنك الجود إنك أنت الواهب المعطی الکریم الرحیم.

در حظیرة القدس[1] نفوس بخدمت قیام نمودند و

---

۱ ــ مقصود مبارك از کلمه حظیرة القدس مقام اعلی است و اصل معنی آن بطوریکه ذکر شد بهشت است.

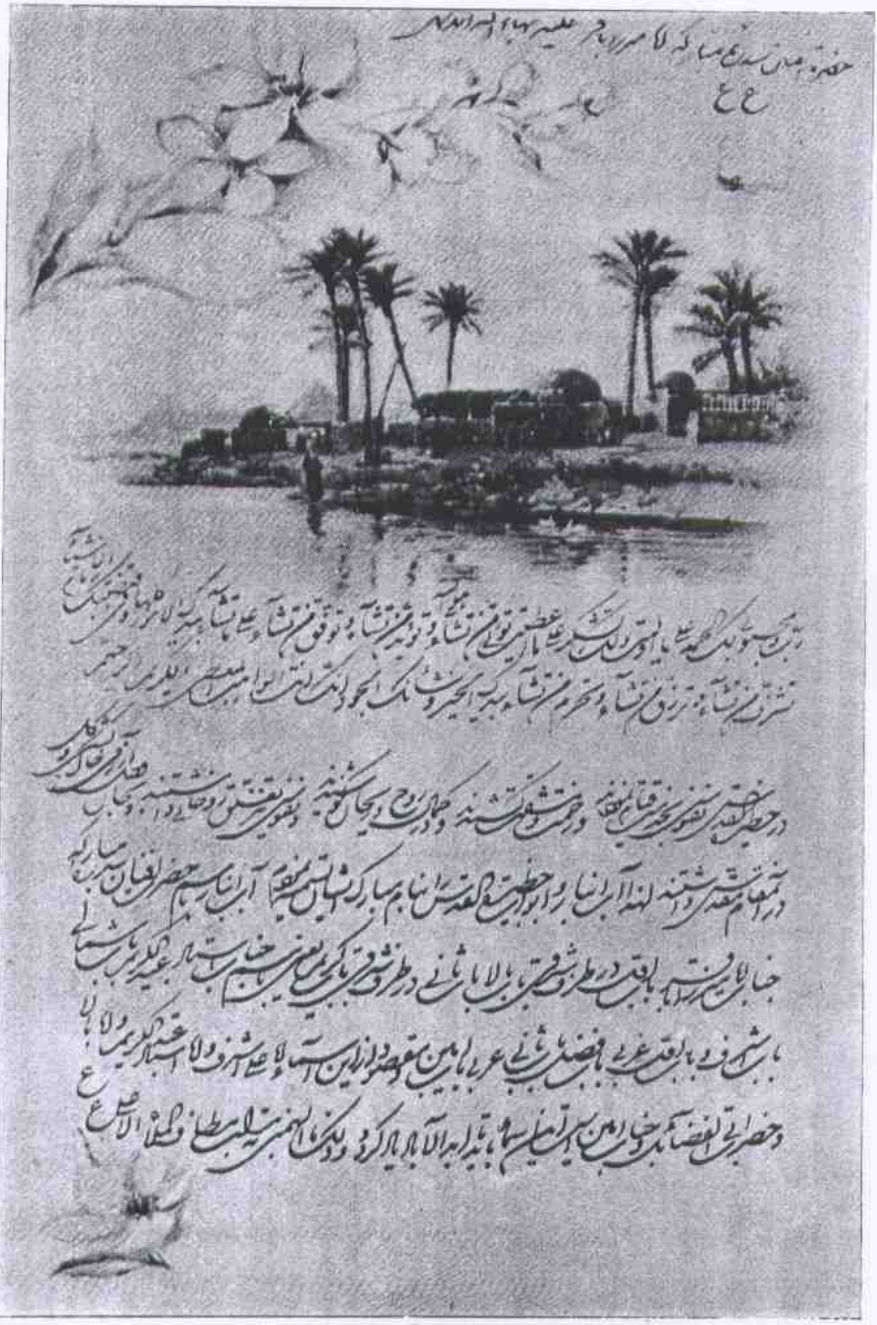

زحمت و مشقت کشیدند و در کمال روح و ریحان کوشیدند و نفوس نیز تعلق روحانی داشتند و بجان و دل آرزوی خاك کشی و گل در آن مقام مقدس داشتند. لهذا آب انبار و ابواب حظیرة القدس را بنام مبارك ایشان تسمیه نمودیم. آب انبار: باسم حضرت افنان، سدره مبارکه: جناب آقا میرزا باقر، باب اول در طرف شرق: باب بالا، باب ثانی در طرف شرق: باب کریم یعنی باسم جناب استاد عبد الکریم، باب شمالی: باب اشرف و باب اول غربی: باب فضل، باب ثانی غربی: باب امین و مقصود از این اسماء آقا علی اشرف و آقا استاد عبد الکریم و آقا بالا و حضرت ابو الفضائل و جناب امین است. این اسماء باید تا ابد الآباد یاد گردد و ذلك ما ألهمنی به تراب مطاف الملاء الأعلی. سواد این ورقه بهر یك از آن اشخاص داده شود و اصلش در حظیرة القدس محفوظ ماند ع ع».

وقصیده ذیل را جناب عندلیب[1] در باره مقام اعلی

---

۱ — جناب میرزا علی اشرف لاهیجانی متخلص به عندلیب از مبلغین و

و عظمت آن مکان عرش بنیان سروده است.

قصیده

فیا طوبی لأرض طاف فیها المسجد الأقصی
و یا روحا لبرّ حل فیها البر والتقوی

بیال ای کوه کرمل بر زمین و آسمان یکسر
که یك عالم شکوه و فر ز یزدان در تو شد پیدا

ز احجارت سروش آید بگوش هر سروش اکنون
ز اشجارت بگوش آید خروش سدره سینا

اگر خوانم تو را جنت ز رویت میکشم خجلت
که جنت از تو در بهجت بود ای جنت علیا

ترا ذو العرش اگر خوانم سزا باشد روا دانم
که عرش اکبر اعظم نمود اندر دلت مأوا

توئی آن وادی قدسی که احمد در شب معراج
بدید اندر تو از هر گوشه ظاهر آیت کبری

شعرای منهور بهائی در سال ۱۳۲۵ هجری در شیراز بملکوت ابهی صعود نمود. از ایشان قصاید و غزلیات شیوا بیادگار مانده است که هنوز انتشار کامل نیافته است.

در اینجا منصعق آمد کلیم از جلوهٔ دیدار
در اینجا منبعث گردید روح از نفحهٔ روحا
بشاراتی که در الواح قدس آسمانی بود
سراسر آشکارا گشت در این بقعه نورا
خدا در نامه‌های انبیا بر کل بشارت داد
که در این کوه زیبا رایة الله میشود برپا
کتاب اشعیا را گر کسی خواند یقین داند
که آن پیغمبر حق بود دائم مست این صهبا
تو ای کوه مقدس مرکز فردوس اعلائی
که هم مجرای کوثر آمدی هم مغرس طوبی
توئی آن مغرب اعظم که غارب در تو شد خورشید
توئی آن مشرق اعلی که مشرق از تو شد بیضا
سزد گر کعبه گردد طائف حول تو چون گشتی
مقام عرش اعظم رب اعلی نقطهٔ اولی
چون گشت آن مظهر واحد بذیل اقدست را قد
فلك شد در برت ساجد ملك شد بر درت پویا
چو گشتی مرکز اشراق آن خورشید لاهوتی
شدی هردم مطاف قدسیان عالم بالا

ز فیض روح قدس اعظم و فضل خداوندی
ترابت روح خیز آمد هوایت گشت جان بخشا
توئی آن کرسی اعلی که عرش اندر تو شد ساکن
توئی آن جودی اعظم که نوح آمد نجی اینجا
ز شوق جلوه‌و اشراق جانان روز و شب بودند
تمام انبیای مرسلین نالان در این بیدا
تو ای ارض مقدس شادمانی کن که شد ساکن
بهاءالله در عکا و باب الله در حیفا
نئی گر عرش اعظم در تو چون شد مستوی رحمن
نئی گر چرخ اعلی در تو چون شد مستقر عیسی
ز فیض مرکز عهد خدا عبدالبها آمد
به تسبیح تو ناطق عندلیب گلشن ابهی
رجای عندلیب از حضرت عبدالبها اینست
شود وارد برضوان رضا فی الدین و الدنیا

اتیهٔ کوه کرمل و مقام مقدس اعلی

از بیانات شفاهی و حضوری حضرت عبدالبها نقل از یاد داشتهای سفرنامه متصاعد الی الله جناب آقا میرزا قابل آبادهٔی که در سال ۱۳۳۷ قمری بتشرف حضور آن حضرت مائل گشته است:

« روز ۲۳ ذیحجة، طلعت بی مثال میثاق فضلا علی العشاق لسان گهربار گشودند و ذکر از لطافت و ظرافت و نضارت و طراوت هوای جبل رفیع کرمل فرمودند و بعد فرمودند که این کوه مقدسی است که در تورات مذکور است، در جمیع کتب انبیای بنی اسرائیل مذکور است. اکثری از انبیای الهی باین کوه مقدس آمدند و در این کوه خدا را تقدیس و تسبیح مینمودند، بهدایت خلق میکوشیدند. در زمان قدیم این جبل رفیع کرمل آباد بوده است، بقدر یك شبر زمین خالی در او دیده

نمی‌شده است. اکثری از انبیای بنی اسرائیل در این کوه خداوند بتعلیم و تقدیس قوم خود مشغول بودند. حضرت ایلیا در مغاره‌های جبل رفیع منیع مسکن و مأوی نمود و تلامیذ خود را بروحانیات الهیه دعوت مینمود. حضرت مسیح ملیح در این جبل رفیع عبور نمود، بسیاری از پیغمبرهای ذیشان جلیل در مغاره‌های کرمل لیلا و نهاراً بمناجات بدرگاه رب الکائنات مشغول بودند و بدعوت خلق اوقات خویش را مصروف میداشتند.

در آن ایام بواسطه ترقی و تمدن فینکین و قرب حیفا به صور و صیدا آبادی و کثرت جمعیت جبل کرمل ضرب المثل سایر جهات بود. کرمل بلسان عبری و لغت عبرانی کرم ایل است یعنی باغ الهی و تاکستان خدا است. در کتب انبیا در شان کرمل از لسان انبیا نبوات بسیاری نازل شده است. در فصل ۳۰ کتاب اشعیا مذکور است، در فصل ۵۵ کتاب اشعیا مسطور است، در فصل ۷ سرود سلیمان سر عروس روحانی را بکرمل تشبیه نموده است، در فصل ۵۰ مزامیر بصراحت مرقوم

است، در فصل ٤ کتاب میکا مصرحاً حکایت است، در فصل ۷ کتاب میکا مثل آفتاب واضح است، در فصل ٦ کتاب زکریا آیهٔ ۱۲ اظهر من الشمس است.

باری این جبل کرمل بسیار آباد بوده است و بنصوص تواریخ مثبوت، ولی کم کم بواسطه حوادث گوناگون زمان آن آبادی رو بخرابی نهاد و آن ترقی به تدنی و تقهقر تبدیل شد. من در بلاد خارجه جاهای مصفای خوش هیأت خوش منظر بسیار دیده‌ام ولیکن کل مصنوعی است ولی طراوت و لطافت و نضارت و خضارت و هوای روح بخشای کرمل صانعی است. پنجاه سال قبل بر حسب نبوات انبیای الهی خیمه عظمت و جلال حضرت رب الجنود جمال قدم جل ذکره الأعظم در دامنه این جبل کرمل بلند گردید و سلطنت ابدی الهی بر روی ارض استقرار یافت. خرابیها رو بآبادی گذارد و در تاریکی ناامیدی انوار آفتاب امیدوازی درخشید بعد بتائید جمال اقدس ابهی مقام منیع حضرت اعلی روح ماسواه فداه بر صفح جبل کرمل بنا شد.

در آینده از پائین کوه کرمل تا مقام اعلی شاهراهی ترتیب داده خواهد شد ، در نهایت طراوت و صفا ، و باغی بنا خواهد گردید که هفت طبقه باشد و از آب بندهای جسیمه آب باران از قله کوه کرمل بواسطه لوله های حدید آبی جاری خواهد شد که هر طبقه‌ئی از این طبقات باغها را گردش نموده و اشجار و اوراد را سیراب نماید تا بطبقه پائین برسد و مسافرین و زائرین آستان مقدس از پائین کوه در نهایت خضوع و خشوع بسوی مقام اعلی شتابند و چون خسته گردند در یکی از باغها و بساتین جالس شوند و از مشاهده گلهای مختلف الالوان و استماع نغمات طیور خوش الحان قلوب و صدور را منشرح سازند و رفع کسالت و خستگی نمایند و بعد مناجات کنان توجه بمقام اعلی نمایند و روی و موی را بغبار آستان مبارك منور و معنبر کنند .

مشرق الأذکار بسیار بزرگی بر قله کوه کرمل ساخته خواهد شد که ترتیل آیات و ترنیم مناجات احبای رحمن آذان مستمعان را بالتذاذ آرد و ارواح مشتاقان را

اهتزاز بخشد. تغنی مغنیان در آنجا در آن مشرق الأذکار پر انوار ولوله و سرور و بشارت و حبور در قلوب ابرار و اخیار اندازد. دار العجزه ها تشکیل خواهد شد، مریض خانه ها تأسیس گردد، دار الفنونها بنا شود، مدارس بنیان گردد، دار الایتام ساخته شود، قصور منیفه و ابنیه عالی در اطراف مقام اعلی بلند گردد. دامنه کوه کرمل از مراکز مهمه و مجامع نافعه پوشیده شود، تراموای الکتریك و کهربائیه کوچه و خیابانهای آنرا بهم متصل و مربوط نماید. شهر حیفا و شهر عکا از زیادی آبادی یك مدینه شود و صحرای ما بین این دو شهر بتمامه باغ و بساتین و عمارات عالیه گردد. طریق واسع مرتب مسطح مزینی در نهایت ظرافت و لطافت و قشنگی از کوه کرمل تا بهجی ممدود شود و اشجار بلند خرم سایه اندازد و بر لطافت و طراوت هوا بیفزاید. حوض بزرگی در این دریا ساخته شود تا کشتیهای بزرگ در کمال راحت و آسایش بساحل نزدیك شود و مسافرین خود را بسهولت پیاده نماید. رؤسا و سلاطین اقوام مختلفه دسته دسته برای زیارت روضه مبارکه و مقام اعلی

خواهند آمد. چراغهای کهربائیه شبهای تیره و تار را یك پارچه انوار نماید. عکا و حیفا مرکز بزرگی از مشروعات عظیمه و مطلع انوار علوم و فنون خواهد گردید. دامنه این جبل کرمل محل اقامت دانایان و بزرگان جهان خواهد شد. عکا و حیفا سبب حیات عالم و تربیت اخلاق و امم خواهد شد و روح حیات و اخوت و وداد و شفقت و اتحاد از این دو شهر مقدس بر عالمیان مبذول خواهد گشت».

و نیز متصاعد الی الله جناب اقبال حسین اقبال در نامه‌ئی که در اوایل سال ۱۳۲۶ از ارض اقدس مرقوم داشته اند چنین مینویسند:

«حضرت مولی الوری عبد البها روحی لرمسه الأطهر فدا در موقعی که بنای مقام مبارك اعلی را تمام فرمودند و هیکل رب را بآن مقام مبارك نقل نمودند و صندوق عرش مبارك را بدست مبارك در سرداب قرار دادند، در باب مقام حضرت باب ایستاده و در حالی که وجه

مبارك رو بدریا متوجه بود باین بیانات عالیات ناطق گشتند :

« الآن می بینم سلاطین عالم را از کشتی پیاده شده اند و از برای زیارت مقام مبارك رو بمقام اعلی میآیند، تاجهای سلطنت فانیه را بر خاك افکنده و گلدانهای مرصع بر فرق نهاده رو بمقام مبارك می آیند »، إلی آخر بیانه الأحلی. و همچنین حضرت عبدالبها فرموده اند : « این جبل عظیم در گذشته ایام معمور و آباد بود و هیچ محل خالی از عمران در آن یافت نمی شد ولیکن پس از مرور سنین و اعوام باین حال دچار گشت که اکنون عمران و آبادی در آن مشاهده نمیشود ولی می بینم که در مستقبل ایام بناها و تأسیسات عظیمه در آن بنا خواهد شد و بأنواع مشعل و نور روشن و آراسته خواهد گشت و یک شهر از اراضی آن خالی نخواهد ماند » إلی آخر بیانه المبارك ».

بنای رفیع البنیان جدید مقام اعلی

بنای جدید مقام اعلی که اکنون مانند صدفی بنای اصلی و گوهر گرانبهای ضریح مقدس حضرت اعلی را در بر گرفته و بمثل عروسی زیبا با تاج طلائی خود در دامنه کرمل قد بر افراشته و مورد توجه اهل نظر گردیده است، یکی از مشروعات مقدسه عظیمه ایست که بر طبق نوایای مبارکه مرکز عهد و پیمان الهی حضرت عبدالبها بعمل آمده. زیرا در اواخر ایام حیات مبارك در این عالم بشارت آنرا فرموده اند و اینك حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه آرزوی قلبی آن حضرت را با نقشه بدی و جالبی در مدت پنج سال جلوه گر فرمودند.

در لوح مبارك سنه ۱۰۸ بدیع درباره این موضوع چنین میفرمایند: در آن ایام پر انقلاب که نیران جنگ مشتعل و غصن منشعب از اصل قدیم در معرض خطر

عظیم واقع، بیانی از فم مطهرش صادر در حینی که در مقابل آن مقام اطهر جالس و نظر مبارکش بآن بنیان مقدس متوجه، قوله عز بیانه «نشد مقام اعلی ساخته شود.... انشاء الله میشود دیگر ما باین قدر رسانده ایم».

مقدمات این مشروع عظیم پس از صعود هیکل مبارك میثاق ارواحنا لرمسه الأطهر فداء باین قسم فراهم گردید که در مدت بیست سال سعی و اهتمام وجود مبارك حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه مصروف توسعه اراضی حول آن مقام مقدس گردیده و عموم یاران شرق و غرب را بخرید اراضی کوه کرمل که در اطراف مقام اعلی قرار گرفته و ممکن بود بتصاحب دیگران درآید دعوت فرمودند. در اثر صدور این دستور مبارك و اجابت سریع یاران الهی اراضی مورد احتیاج تدریجاً بتصرف امر درآمده و روز بروز بر اتساع دائره موقوفات حول مقام افزوده شد، و سه حجره دیگر از بنای آن مقام مقدس را که ساخته نشده بود جناب حاج محمد قصابچی که از احبای مخلص و خدوم بغداد بود در

سال ۱۹۲۸ تعهد نموده و پس از تحصیل اجازه از حضور مبارك مخارج ساختمان آنرا که بالغ بر هزار پوند گردید تقدیم و حجرات ساخته شد که امروز محفظه آثار امریست[1] و باین وضع بنای اصلی تکمیل گردید و حدائق پر گل و ریاحین با بهترین ترتیب و هندسه‌ئی احداث شد و بر جلوه و صفای آن بنا بیافزود و تسطیح و پله بندی طبقات نه گانه که روبروی مقام قرار گرفته و تا خیابان جلوی دریا امتداد یافته است انجام، و باشجار گوناگون و گلکاری زیبا منظره فرح بخش باشکوهی بوجود آورده و آن اراضی بائره به نزهتگاه بی نظیری مبدل گردید و مقام اعلی و اراضی حول آن از پرداخت مالیات معاف شد و قسمتی از این موقوفات بنام شعب جدید التأسیس محافل روحانی ملی بهائیان امریکا و هندوستان انتقال داده شد. رمس مطهر حضرت غصن الله الأطهر و حضرت والده ماجده حضرت عبد البها در سال ۱۹۳۹ بقرب مقام مقدس اعلی در جوار مقام

---

۱ — باب ثالث قسمت شرقی مقام مقدس اعلی حسب الأمر مبارك حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه بنام جناب قصابچی تسمیه گردیده است.

حضرت ورقه علیا انتقال داده شد و تدریجاً موقع آن رسید که مساعی جمیله هیکل اطهر حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه برای تحقیق آمال و نوایای مقدسه حضرت عبدالبها در باره اکمال شکوه و عظمت مقام مقدس در جبل الرب به ثمر و نتیجه رسیده و بنای مجللی بر روی بنای اصلی ساخته و پرداخته گردد.

لذا حسب الأمر مبارك جناب مستر ماکسول[1] پدر والا مقام امة البهاء سرکار روحیه خانم حرم مبارك باین افتخار مخصص گشته و با راهنمائی و هدایت مبارك آن حضرت موفق به ترسیم نقشهٔ بدیع و زیبائی گردید و مدل ساختمان بنای مزبور در امریکا تهیه و در روز جشن صد ساله بعثت حضرت رب اعلی یعنی روز ۲۳ ماه مه سال ۱۹٤٤ که جمعی از دوستان مجاورین ارض اقدس مشرف بحضور مبارك بودند، آن مجسمه بنای جدید را زیارت نمودند و از آن ببعد باوجودیکه ارض اقدس دچار انقلاب داخلی و در معرض جنگ و جدال

---

۱ — Mr. Southerland Maxwel

اعراب و یهود واقع بود و مشکلات اقتصادی که بواسطه مصائب جنگ دوم جهانی جمیع جهات را فرا گرفته و نفوس را از پا در آورده بود، معذلك اراده غالبه و نافذه آن حضرت بر این تعلق گرفت که علی رغم تمام این موانع و حوادث آن نقشه عظیم الهی متوکلا علی الله شروع گردیده بصورت عمل درآید. لذا بر حسب دستور مبارك عملیات پی کنی و خاك برداری و توسعه محوطه اطراف مقام باوجود برودت هوا و بارندگی های متوالی شروع، و جناب مستر ماکسول برای سفارش حجاری ستونهای رواق بایطالیا مسافرت نمودند و پس از چند ماه بهمت و جدیت جناب مستر جیاکری که حضرت ولی امر الله ایشانرا برای تصدی حمل و نقل مصالح ساختمان معین فرموده بودند سی و دو عدد ستونها بأرض اقدس واصل، و هیکل مبارك حضرت ولی امر الله وصول آنها را باین مضمون تلگرافاً بشارت فرمودند: تلگراف مبارك مورخه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بافتخار محفل روحانی ملی ایران.

« باحبای ایران و محافل روحانیه در اقالیم شرقیه ابلاغ نمائید که باوجود موانع حاصله از اوضاع کنونی سی و دو ستون یك پارچه گرانیت سالماً بجبل کرمل واصل گردید. این ستونها اولین محموله سنگهای مقام اعلی است که وزن مجموع سنگها از شش صد تن متجاوز و بلا فاصله صرف بنای ایوان حول مرقد مقدس خواهد شد و مرقد مقدس را که بید مبارك مولای محبوب بنا شده احاطه و محافظه خواهد نمود. امید وطید آنست که ساختمان طبقه اول بزودی خاتمه یافته موجبات بنای طبقه فوقانی بوضعی که حضرت عبدالبها پیش بینی فرموده اند فراهم و باستقرار قبه ذهبی که چهل متر از سطح زمین مرقد مبارك ارتفاع خواهد داشت منتهی گردد. استقرار این قبه نشانه اتمام مشروع تاریخی است که شصت سال قبل شارع امر الله ابداع و مرکز میثاق بر حسب دستور اب بزرگوارش به بنای آن مبادرت فرمود. شوقی ربانی »[1]

---

۱ ــ نقل از مکتوب جناب متصاعد الی الله حسین اقبال در اخبار امری شماره ۱۲ فروردین ماه ۱۳۲۹ « حضرت ولی امر الله باین عبد خطاب

و در تاریخ ۲۱ مارچ سنه ۱۹۴۹ مقارن با روز عید سعید نو روز که درست مدت چهل سال از استقرار عرش مبارك در مقام اعلی گذشته بود اولین سنگ عتبه مقدسه که وزناً قریب نیم تن بود گذاشته شد و باوجود موانع بسیار و مخاطرات بی شمار که برای حمل مصالح از راه دریا موجود بود بصرف توجهات و امدادات غیبیه الهیه عمل ساختمان بسرعت پیشرفت نموده ستونهای جسیم و ظریف رواق از سنگ گرانیت که دارای رنگ روشن و مائل به سرخی و در حدود سه تن وزن دارد و طول هر یك پنج متر است در اطراف طبقه اول بنا در هر طرف هشت عدد از آنها قرار داده و نصب گردید و مصداق آیه مبارکه قرآن در سوره الحاقه که میفرماید «والملك علی ارجائها ویحمل عرش ربك

فرمودند ملاحظه معجزات مقام اعلی را بنمائید وقتیکه صندوقهای بزرگ سنگ مرمر و ستونهای ثقیل و ضخیم و طویل که وزناً هشت صد تن بود غرق شد بدون ادنی صدمه ئی از قعر دریا بیرون آوردند بعد هم که کشتی آتش گرفت بصندوقهای مذکور آسیبی نرسید بعد هم که یك صندوق دیگر بقعر دریا فرو رفت آن هم ساناً کاملا بی عیب و نقص بمقام اعلی رسید. این سانحه بدون کوچکترین آسیب و زیانی واقع گردید آیا جای تبصر نیست؟»

فوقهم یومئذ ثمانیه ، تحقق یافت و تلگراف مبارك توسط محفل مقدس روحانی ملی امریکا بتاریخ ۷ جولائی ۱۹۵۰ باین مضمون زیارت گردید :

« بوسیله محافل روحانیه ملیه بعموم یاران ابلاغ نمائید که ساختمان مرحله ابتدائی مقام اعلی خاتمه یافت. این بنیان که بر فراز آن گنبدی نصب خواهد شد سبب تزئین و حفاظت مرقد مطهر حضرت باب بر صفح جبل کرمل خواهد بود. در حینی که اراضی مقدسه از شدید ترین اضطرابات قرون اخیره متزلزل بود مشروع دو ساله ئی که مخارج آن بربع ملیون دلار بالغ و حمل و نصب قریب هشت صد تن سنگ و مرمر موزائیك را ایجاب میکرد مقارن با حلول صدمین سال شهادت آن حضرت پایان یافت.[1] تمعن و تفکر در باره ارتفاع این بنا و زیبائی طرح و نقشه و تناسب ابعاد و منظره دلپذیر اطراف و جوانب آن و مناسبات و سوابق تاریخی محل و موقعیت و مرقد مطهری که در بر دارد و علو مقام گوهر

---

۱ — ۹ ژوئیه ۱۹۵۰

گرانبهائی که در آن نهفته است روح و روان را باهتزاز میآورد. شفای معجزه آسای سودرلند ماکسول مهندس و معمار عالی مقام آن که اطبا از معالجه او اظهار یأس میکردند سبب مزید شکرانه گردید و نیز از خدمات ذی قیمت یوکوگیاجری که نظارت بر عمل حمل و نقل محمولات بحیفا داشته تقدیر میگردد. اکنون موقع آن رسیده است که مقدمات ارتفاع بنای هشت ضلعی که قسمت اول ساختمان فوقانی مقام اعلی را تشکیل میدهد فراهم شود. و این خود مرحله دیگر از اقداماتی است که بر اثر نزول اجلال حضرت بهاءالله بکوه کرمل در شصت سال پیش شروع شده بود پیشرفت این مشروع باین نحو جریان یافت که عرش حضرت اعلی پس از پنجاه سال اختفا بأرض اقدس انتقال یافت و مقام اعلی در اظلم ایام دوره میثاق بدست حضرت عبدالبها مرتفع گردید و رمس مطهر پس از چهل سال محبوسیت مرکز میثاق، بأیادی مبارك در مرقد منور قرار گرفت و ساختمان ایوان مقام اعلی چهل سال بعد از استقرار عرش آغاز گشت و بنای طارمی حول ایوان قبل از حلول صدمین

سال شهادت حضرت اعلی پایان یافت و پیشرفت این مشروع باید بوسیله ارتفاع قبه تسریع گردد و منتهای کمال آن وقتی خواهد بود که مؤسسات مرکز اداری امر الله در جوار مرکز روحانی تشکیل شود.

و بطوریکه در لوح کرمل اخبار گردیده است سفینة الله در جبل الرب بحرکت آید از عموم یاران در سراسر عالم رجا دارم که این فرصت گرانبها را مغتنم شمرده بوسیله تقدیم تبرعات مستمر بکمال فتوت در این سبیل مجاهده نمایند تا این مشروع جلیل پیشرفت حاصل نماید. این مشروع بر کلیه مؤسسات ملی اعم از حظیره القدس و یا مشرق الأذکار که در گذشته مرتفع گشته و یا حال در دست ساختمان است تفوق دارد. در این اوقات مخصوصاً در این سه سال فاصله بین شهادت حضرت باب واظهار امر خفی حضرت بهاء الله که مقارن با صدمین سال بزرگترین وقوعات خونین و قربانیها در تاریخ امر الله میباشد شایسته چنانست که با تسریع در اتمام این مشروع مقدس جزئی از دیون لانهایه خود را پاس حق شناس

نسبت بشهدای امر ادا نمائیم. ارتفاع مقام اعلی مقدس ترین مشروعی است که در آغاز ظهور با دوره حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبها مرتبط بوده و در عصر رسولی و تکوین امر بهائی را بهم متصل و روابط جامعه های بهائی شرق و غرب را با مرکز جهانی امرالله تحکیم مینماید و مایه افتخار ابدی قرن اول و دوم دور مشعشع بهائی بوده و در مستقبل ایام بمنزله اعظم تجلیل بآستان ذات مقدسی خواهد بود که بزرگترین فداکاری را در سبیل آئین امنع اقدس الهی در تاریخ روحانی جامعه انسانی نموده است، شوق ربانی».

طارمی ایوان و کتیبه سبز زمردین که تاج اول بنا بود و طبقه اول مقام را تکمیل مینمود در مارس ۱۹۵۰ بجای خود نصب گردیده و تلگراف مبارك بافتخار محفل مقدس روحانی ملی ایران باین شرح زیارت گردید.

تلگراف منیع مبارك مورخ ۲۰ مارچ سنه ۱۹۵۰

«یاران بشارت دهید که یك سال بعد از نصب

اولین سنگهای عتبه مقدسه بر روی پایه ایوان، ساختمان طارمی فوق جبهه شرقی مقام اعلی قبل از حلول نوروز پایان یافت. زیبائی و عظمت لوحه های سنگی منقوش و ظریف بر فراز طاقهای مرتفعی که ستونهای سنگی یك پارچه گلگون را بهم متصل ساخته بطور جالبی نمایان گردیده. کتیبه فوق این ستونها با موزائیك سبز زمردین و سرخ فام که رمزی از سیادت و شهادت حضرت اعلی است تزئین یافته. ساختمان اصلی که بدست مرکز میثاق مرتفع گشته و محل استقرار عرش مطهر مبشر شهید است اکنون مانند گوهری گرانبها در صدف قشر خارجی بنا که برای تزئین و حفاظت آنست قرار گرفته. بنای کنونی یك سوم بر ارتفاع و یك پنجم بر عرض بنای اصلی افزوده و موجب مزید عظمت و جسامت آن در دامنه جبل الرب گردیده و مبشر ارتفاع قبه رفیعه ذهبیه ایست که بالمآل با شکوه و جلال بی نظیر از قلب کرمل ظاهر و لائح خواهد شد. امضای مبارك».

باین ترتیب طبقه اول بنا خاتمه یافت و طارمی آن

نصب گردید و قطعه اسم اعظم یا بهاء الأبهی که از مرمر و موزائیك سبز تهیه شده و حروف آن با برنز مطلا ساخته شده است در وسط طارمی جبهه مقدم بنا بر قرار و خیره کننده ابصار گردید. و همچنین چهار زاویه این طبقه به قطعات نقش اسم اعظم (☆هـ هـ هـ☆) تزئین شد و سپس اراده و تصمیم مبارك حضرت ولی امر الله جهة ساختمان طبقه دوم بنا در ضمن تلگراف مورخه ۲٤ اوت ۱۹۵۱ باین شرح بوسیله محفل مقدس روحانی ملی امریکا بعموم ابلاغ گردید:

« بمحافل ملیه شرق و غرب بشارت دهید: مشروع مقدس تاریخی ساختمان مقام اعلی وارد مرحله جدیدی گردیده که اتمام آنرا در آینده نزدیك نوید میدهد. این مشروع در مستقبل ایام بمنزله شایسته ترین تجلیلی بشمار خواهد رفت که نسل حاضر یعنی بانیان نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله بپاس احترام مبشر آئین الهی بعمل آورده اند. ابتدا نظر باینکه انجام این مشروع بسیار خطیر و جامعه های بهائی در شرق و غرب وظائف

عدیده‌ئی بر عهده داشتند، قرار بر این بود که فقط بساختمان ایوان مقام اعلی و طارمی فوق آن اکتفا شود، بعداً وخامت غیر مترقبه و ناگهانی اوضاع بین المللی و لزوم رعایت صرفه جوئی و تأمین احتیاجات فوری که ملازم با تأسیس مرکز اداری بین المللی بهائی بود سبب شد که برای تهیه سنگهای لازم جهة قسمت هشت ضلعی و قبه قراردادی در ایتالیا منعقد و تجدید عملیات ساختمانی بآینده نامعلومی موکول گردد.

استقبال احبا از پیام اخیر موجب آن گردید که برای شروع ساختمان طبقه هشت ضلعی یعنی اول و اقدم قسمت بنای فوقانی مقام مقدس و مجلل حضرت اعلی که با کمال اشتیاق مورد نظر بود تصمیم لازم اتخاذ گردد. این طبقه قسمتی است که بنای استوانه‌ئی شکل برفراز آن قرار خواهد گرفت و باین وسیله مقدمات ارتفاع قبه که آخرین مرحله ساختمان است فراهم خواهد شد. پس از اختتام عملیات ساختمانی که در ماه ژوئن سال گذشته آغاز شده بود اکنون برای ساختمان قسمت هشت ضلعی

که شامل اعمده هشتگانه است قراردادی قریب به سی هزار دلار در ارض اقدس منعقد گردیده است. محمولهٔ دیگری بوزن یکصد و بیست تن که شامل مصالح مربوط به قسمت تحتانی هشت ضلعی و اعمده و چهار قطعه نمای حاضر و آماده و درون پنجره میباشد حال به بندر حیفا وارد گردیده است. برای اینکه ساختمان این مشروع مقدس بلا انقطاع ادامه یابد، از نفوس دلیری که در پیشرفت آن سهیم بوده اند رجا دارم در دعا و مناجات نیز با این عبد شرکت نمایند تا نوای قلبیه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبها برای تجلیل آرامگاه ابدی نقطه اولی در قلب جبل الرب بسرعت تحقق پذیرد، شوقی».

در این صورت موقع آن رسید که عملیات ساختمانی برای طبقه دوم بنا که هشت ضلعی است شروع گردد. و چون برای تحمل سنگینی این بنا و طبقه سوم استوانه ئی شکل که قریب هزار تن وزن دارد شالوده و اساس جدیدی لازم بود احداث شود که تکیه‌گاه مطمئنی بدست آید. لذا پس از مشاوره با جناب مستر ماکسول

مهندس بنا و پروفسور نیومان مهندس ساختمان با تصویب و اجازه مبارك چنین مقرر شد که در داخل دیوارهای هشت اطاق که در حول مقر استقرار عرش مبارك قرار گرفته است هشت پایه بتن مسلح کار گذاشته شود و برای هر شالوده ئی از کف اطاقهای مقام لازم بود بعمق سه متر اقلا حفر گردد. و این عمل دقیق و دشوار در ماه مارس از سال ۱۹۵۱ شروع گردید. و با موفقیت تام بدون آنکه اندك آسیبی بدیوارهای مقام وارد آید در عید نوروز همین سال خاتمه یافت. و تلگراف مبارك باین شرح زیارت گردید:

ترجمه تلگراف منیع مبارك مورخه ۲۱ مارچ سنه ۱۹۵۱ بوسیله محفل مقدس روحانی ملی امریکا: «بمناسبت حلول عید نوروز بوسیله محافل ملیه به پیروان آئین حضرت بهاءالله در شرق و غرب بشارت دهید که حفر پی جهة هشت پایه ئی که قبه مجلل مرقد حضرت اعلی بر آن قرار خواهد گرفت خاتمه یافته. و تصمیم خطیر انعقاد قراردادی بمبلغ یکصد و سی هزار دلار

برای ساختمان قسمتهای سنگی بنای اسطوانه‌ئی شکل و قبه اتخاذ گردیده است. نظر به قرب صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله و اتمام مشروع ام المعابد غرب که با تکمیل تزیینات داخلی آن پنجاه سال از تأسیسش میگذرد و احتمال مخاطرات و بیم تأخیر بر اثر اوضاع وخیم بین المللی و لزوم تقویت و تحکیم روابط موجوده با اولیای امور دولت جدید اسرائیل در ارض اقدس بوسیله تشکیل شورای بین المللی بهائی و صرفه معتنی بهی که از انعقاد قرارداد عمده برای ساختمان سنگی بنای مقام اعلی حاصل میگردد. جمیع این مراتب مرا بر آن می دارد که برای پیشرفت بنای عظیمی که سریعاً در حال تکامل است و مقدس‌ترین مشروعی است که تا بحال در طی تاریخ صد ساله امر انجام یافته باین اقدام عظیم مبادرت نمایم. باوجود بحرانهای شدید متوالی کنونی و عسرت مالی بار دیگر از عموم محافل ملیه و محلیه و یاران الهی در جمیع اقطار عالم اکیداً رجا مینمایم که با عزمی راسخ بکمال جانفشانی کمر همت محکم بسته با تقلیل مصارف و تخصیص سهمیه قابل ملاحظه‌ئی از صندوقهای ملی و محلی

و تقدیم اعانات خصوصی مرتب افراد مستمراً مخارج این مشروع جلیل را تأمین نمایند. دوره سختی و صرفه‌ئی که تا کنون شامل حال جامعه بهائیان امریك بود حال بر اثر احتیاجات مبرم و اهمیت فوق العاده این مشروع عظیم بین المللی ناچار برای آن جامعه تمدید و در سراسر عالم بهائی تعمیم میابد به پیروان اسم اعظم تاکید میگردد در مدت کوتاهی که بصدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله باقی است بیش از پیش بر مراتب انقطاع و جانفشانی بیفزایند. این دوره کوتاه مصارف با صدمین سال مذبحه عظمی و دوران حوادث مؤلمهٔ تاریخ امر بهائی است که در آن شهادت طاهره زکیه واقع و حضرت بهاءالله بحبس سیاه چال گرفتار گردیدند و جم غفیری از نفوس مقدسه عصر رسولی دور بهائی جام شهادت نوشیدند، شوقی».

باین نحو پایه‌ها در داخل دیوارها قرار داده شد و از درون سقف قدیمی که در بعضی قسمتها ضخامت آن از دو متر و نیم تجاوز میکرد بیرون آورده شد و

قسمتهای هشت ضلعی بنا با سنگهای حجاری شده در ایطالیا پایان رسید و مناره های هشتگانه زیبای آن که تاج ثانی بنا را تشکیل میدهد سر بر آسمان کشید و لوحه‌های چدنی طارمی آن که با رنگ سبز و برگهای طلائی مزین است بجای خود برقرار گردید.

در این ایام جناب مستر ماکسول مهندس عالی قدر و طراح نقشه مقام اعلی که تا خاتمه طبقه دوم هشت ضلعی بر بنای مزبور نظارت داشت در تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۵۲ در کانادا بملکوت جاودان الهی صعود فرمود و پس از ایشان حسب الأمر مبارك جناب ایادی امر الله مستر لروی ایواس[1] در ساختمان طبقه سوم تا آخر نظارت و سرپرستی داشتند. و چون بنای طبقه دوم خاتمه یافت در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۵۲ کارهای مقدماتی ساختمان قسمت سوم بنا که اسطوانه‌ئی شکل و زیر گنبد قرار دارد آغاز گردید. در داخل این قسمت

---

۱ — Mr. Leroy Ioas

استخوان بندی فلزی وجود دارد و ساختمان خود اسطوانه دارای دو جدار مجزا است که هر دو از بتن مسلح و بضخامت شش سانتیمتر میباشد. و بین این دو جدار فضای خالی است. در اطراف بنای اسطوانه هیجده پنجره رمز از هیجده حروف حی حضرت اعلی تعبیه گشته. و روی این قسمت که بارتفاع یازده متر است قبه ذهبی که تاج سوم مقام است قرار دارد. در هنگام تکمیل طبقه دوم و تهیه مقدمات برای ساختن دوازده هزار کاشی مذهب جهة گنبد مقام اعلی تلگراف مبارك باین شرح واصل و زیارت گردید:

ترجمه تلگراف منیع مبارك مورخه ۱۳ اکتوبر ۱۹۵۲

« در این هنگام که سنه مبارکه آغاز میشود بجامعه های بهائی در شرق و غرب بشارت دهید که قراردادی بمبلغ متجاوز از ده هزار دلار با کارخانه اوترخت برای ساختن دوازده هزار کاشی طلائی جهة پوشش دویست و پنجاه متر مربع گنبد مقام اعلی منعقد گردید. هیجده پنجره مزین بشیشه های الوان برای طبقه زیر گنبد و

بیست و چهار پنجره برای قسمت هشت ضلعی بمقام اعلی واصل شد. سنگهائی که برای ساختمان اضلاع و لبه طبقه استوانه‌ئی شکل زیر گنبد لازم بود قریباً آماده خواهد شد. و طلیعه آنست که بزودی ساختمان آخرین قسمت مقام رفیع البنیان شروع گردد. توسعهٔ اراضی شرقی مجاور مقام اعلی فی الواقع خاتمه یافته و اینك طول اراضی تسطیح شده جلوی مقام به شش صد پا بالغ گردیده. بسط و توسعه قبلی طبقات اراضی که قدیم ترین و مهمترین خیابان حیفا را بمرقد منور حضرت باب در قلب جبل کرمل متصل میسازد جلوه خاصی بأراضی مجاور ساختمان مقام اعلی بخشیده بود. و اخیراً نیز بواسطه اراضی شرقی بر رونق و جلال آن بیش از پیش افزوده است، شوقی».

هیئت شورای بین المللی بهائی در حیفا تفصیل خاتمه بنای هشت ضلعی و تهیه مصالح و لوازم ساختمان گنبد را در ضمن نامه مورخه اول ژوئیه ۱۹۵۲ بمحفل روحانی ملی بهائیان ایران مرقوم داشته اند. اینك ترجمه

قسمتی از نامه مزبور که مربوط بموضوع است در این مورد درج میگردد.

«دوستان عزیز بهائی! هیئت بین المللی بهائی با کمال سرور مژده پیشرفت امرالله را در مرکز جهانی آن باستحضار یاران عزیز رسانیده. آنان را از اقداماتی که طی سال گذشته در ظل هدایت حضرت ولی امرالله بعمل آمده است مطلع مینماید. پیش رفت منظم و مستمر ساختمان مقام اعلی در جبل کرمل نه تنها انظار دوستان و یاران الهی بلکه توجه اهالی این کشور را نیز بخود جلب نموده است بطوریکه خاطر یاران عزیز مستحضر است ساختمان قسمت هشت ضلعی مقام اعلی اکنون بپایان رسیده مناره های هشت گانه و لوحه های چدنی طارمی آن الحال نصب گردیده و طبق بیان ملیح مولای عزیز این قسمت تاج دوم بنای مقدس را تشکیل میدهد و تاج اول آن طارمی مرمر رواق با لوحه های سبز منقوش آنست. این طارمی حال برنگ سبز سیر نقاشی شده و با برگهای طلائی مزین است. منظره آن بطوری عالی و جالب

توجه است که بسیاری از اهالی محل با ملاحظه آن تصور مینمایند که اکنون ساختمان بنا بپایان رسیده است. در حقیقت وضع کنونی ساختمان طوری با شکوه و مجلل است که مردم چنین گمان مینمایند که این مشروع خطیر پایان یافته است.

در تاریخ ۸ آوریل کارهای مقدماتی ساختمان قسمت سوم بنا که زیر گنبد قرار دارد آغاز گردید. این قسمت مشتمل بر هیجده پنجره باریك و رمزی از حروف حی است. روی این قسمت که بارتفاع یازده متر است قبه مقام قرار خواهد گرفت. باوجود آنکه محیط دائره طبقه زیر گنبد بمراتب کوچکتر از دو طبقه اول است، لکن از لحاظ ساختمان موضوع پیچیده و دقیق است زیرا باید بصورت یك دائره کاملی درآید و بعلاوه دارای دو دیوار است، یعنی یك دیوار سنگی خارجی و یك دیوار داخلی با بتون مسلح که باید باهم ساخته شود از طرف دیگر هرچه بر ارتفاع بنا افزوده میشود اشکالات ساختمان نیز افزایش مییابد. از سال

۱۹٤٤ که بمناسبت قرن اول اظهار امر حضرت اعلی مدل ساختمان مقام اعلی در معرض نمایش گذاشته شد موضوع مهم برای مستر سادرلند ماکسول مهندس ساختمان این بود که برای ساختمان گنبد چه مصالحی باید مورد استفاده قرار گیرد. مهندس مزبور در این مورد یك نظر عالی و جالب توجهی داشت. و آن این بود که قبه مقام اعلی با کاشیهای بشکل فلس ماهی که از اندازهٔ آن تدریجاً کاسته میشد پوشیده شود و برنگ سبز یا طلائی باشد. لیکن در نظر هیکل مبارك برای مقام اعلی که پس از روضه مبارکه قبله اهل بها مقدس‌ترین مقامات است قبه ذهبی بمراتب شایسته‌تر و مناسب‌تر بود. لذا انتخاب مصالح برای ساختمان گنبد موضوع مهمی بود که از بدو امر ساختمان توجه متصدیان بنا را جلب مینمود. چون قطعات موزائیك که بکار میرفت بسیار کوچك و شماره آن زیاد بود منظره آن از دور یکنواخت بنظر می‌رسید و جلوه و رونق نداشت. ورقه مس هم بعلت سنگینی و اینکه معمولا زنگ میزند نمی‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. بنا

بر این تنها چیزی که باقی میماند کاشی چینی یا گلی یا در صورت امکان نوعی از پلاستیك بود. چون بر اثر تحقیقاتی که توسط دکتر یوگوجیاگری بعمل آمد ثابت گردید که استفاده از پلاستیك نیز کاری عاقلانه نیست، زیرا هیچ کس در حال حاضر نمیتواند دوام و استحکام آنرا در مقابل آب و هوای این منطقه پیش بینی نماید، لهذا تنها راه حلی که عملی بنظر میرسید استفاده از کاشی بود. دکتر جیاکری در ضمن حضور در کنفرانس تبلیغی اروپا که در سال ۱۹۵۱ در هلند منعقد گردید با یك کارخانه قدیمی کاشی سازی در شهر اوترخت تماس حاصل کرد. و پس از تحقیقات و آزمایش زیادی که از طرف این کارخانه بعمل آمد راه حل مناسبی برای پوشش گنبد بدست آمد که در نتیجه نقشه مهندس بنا عملی میگردد. و اکنون یك قسم کاشی طلائی مهیا شده که اندازه آنها از هشت تا بیست سانتیمتر بوده و بزودی سفارشی برای ساختن بیست و هفت هزار عدد از آن داده خواهد شد، و قیمت این کاشیها تقریباً یازده هزار دلار بالغ میگردد.

بالآخره بنای اسطوانه‌ئی نیز که بر روی آن گنبد قرار گرفته است تمام گشته و بنای قبه ذهبی با نصب چوب بستهائی که جهت پوشش آن بکار رفته بود شروع گردید. و در یوم نهم عید سعید رضوان از سال ۱۹۵۳ مطابق با اردی بهشت ماه ۱۳۳۲ که مقارن با انقضاء نود سال از اظهار امر مبارك حضرت بهاء الله در بغداد بود با حضور جمعی از زائرین ارض اقدس مقداری از خاك سقف سجن حضرت اعلی در ماکو در قوطی نقره‌ئی گذاشته شده بود بدست مبارك حضرت ولی امر الله ارواحنا در زیر یکی از آجرهای طلائی گنبد قرار داده شد. و انجام این مراسم با شکوه را در ضمن پیام مبارك بوسیله امة البها سرکار روحیه خانم حرم مبارك بانجمن شور روحانی امریك باین مضمون ابلاغ فرمودند:

« یاران شرق و غرب نوید میدهد که مرحله نهائی ساختمان مقام اعلی با نصب چوب بست جهت پوشش قبه ذهبی آغاز گردیده است. چهل و چهار قطعه از

دوازده هزار قطعه آجر مذهب که برای پوشاندن دویست و پنجاه متر مربع سطح گنبد در نظر گرفته شده، در لیله نهم عید رضوان مصادف با نودمین سال اظهار امر جهری مبارك در باغ رضوان در محل دائمی خود قرار داده شد. بعد از ظهر همان روز در حضور جمعی از زائرین و احبای مقیم عکا و حیفا مقداری از خاك سقف سجن حضرت اعلی در ماکو بنهایت تجلیل و احترام و بنحو مؤثری در زیر آجرهای مذهب که اکلیل جلیل این بنای رفیع البنیان است قرار داده شد و پس از طواف قاعده و گنبد و تذکار مصائب وارده بر آن حضرت در سجن مراتب عبودیت و بندگی بآستان مبارکش تقدیم و سپس در حین زیارت مقام از قبل احبای شرق و غرب دعا و مناجات گردید. حال تمهیدات اولیه برای بتون ریزی اضلاع گنبد و نصب سنگهای تزیینی در اطراف قاعده آغاز گردیده است».

جناب دکتر لطف الله حکیم در ضمن نامه خود از ارض اقدس این بشارت را چنین مرقوم داشته اند:

«روز عید رضوان (روز نهم) ساعت چهار بعد از ظهر محفل بسیار نورانی و روحانی در مسافر خانه مقام اعلی بود و هیکل اطهر نیز تشریف آوردند. ابتدا شرح مفصلی از ترقیات امر در نقاط مختلفه عالم ذکر فرمودند و تلگرافاتی که از افریقیا از محافل جدید التأسیس رسیده بود خوانده شد. بعد مفصل راجع بمقام اعلی و ساختمان آن و ایام حبس حضرت اعلی در ماکو و چهریق وغیره بیاناتی فرمودند و از الواح عید و تاریخ عید و اشعار عندلیب تلاوت شد و در ضمن چای و شیرینی و میوه در حضور مبارك صرف شد. مجلس قریب دو ساعت طول کشید. سپس موقع تاریخی آن از اینجا شروع میشود، فرمودند برویم طوافی دور قبه که برای نصب آجرهای ذهبی حاضر شده نمودیم جمعیت در عقب و هیکل مبارك در جلو از پله ها بالا رفته از روی پل گذشته وارد روی رواق مقام اعلی شدیم. سپس هیکل اطهر از پله ها بالا رفته چندین طبقه تا بجلو قبه رسیدند. جمعی از ماها هم از عقب، هیکل مبارك در جلو یکی از دنده های قبه توقف فرمودند و از جیب مبارك یك

جعبه نقره که در جوف آن مقداری کچ اطاق حبس حضرت اعلی در ماکو بود بیرون آورده آن جعبه را با محتوی آن در توی سمنت حاضر شده فروبردند و روی آنرا با سمنت با دست و ماله پوشانیدند و روی آن یک آجر ذهبی قرار دادند و اطراف آنرا نیز با سمنت پوشانیدند. ماله‌ئی را که با آن با دست مبارك این عمل را انجام داده بودند من نگاه داشته‌ام برای محفظهٔ آثار چون یك چیز تاریخی است. تمام قریب نیم ساعت طول کشید. سپس دور قبه طواف فرمودند بعد از پله‌ها پائین تشریف آوردند، روی رواق دور هشت ضلع طواف فرمودند و احبا هم در خدمت مبارك بودند. سپس پائین آمده داخل مقام اعلی برای زیارت رفتیم. دم در مقام اعلی هیکل اطهر ایستاده بهر یك عطر گل عنایت فرمودند و شیشه عطر و باقیمانده آنرا بمن مرحمت فرمودند. من هم بعد آن شیشه را بآقای جلال خان ذبیح دادم که بطهران برده تقدیم محفل مقدس نمایند و از آن در کانونشن اگر بموقع برسند بهمه احبا بدهند. سپس هیکل اطهر پس از معطر نمودن

همه داخل مقام اعلی شده با صوت ملیح خود زیارت نامه را تلاوت فرمودند و از آنجا بمقام حضرت عبدالبها رفته زیارتنامه را تلاوت فرمودند. بعد تشریف بردند و سائرین هم متفرق شدند».

و پس از آنکه دوازده قطعه آجرهای سفالی مذهب قبه در سطحی بوسعت دویست و پنجاه متر مربع در فواصل هیجده ترك بشکل فلس ماهی نصب و پوشش گنبد خاتمه یافت و تزئینات رأس گنبد نیز انجام گردید، بشارت مزبور را در ضمن تلگراف مبارك مورخه ۱۹ اوت ۱۹۵۳ باین مضمون بعموم محافل ملیه و روحانیه ابلاغ فرمودند:

«بمحافل ملیه در سراسر عالم بهائی بشارت دهید که نصب کلیه قطعات مذهب گنبد مقام اعلی خاتمه یافته و تزیینات رأس گنبد نیز اتمام پذیرفته است. آخرین قطعات احجار تاج در حول قاعده گنبد نصب گردیده و بدین ترتیب استقرار سنگهای قسمت فوقانی بنای مقدس

پایان یافته است. قالبهای داخل گنبد برداشته شده و قابهای پنجره های قسمت اسطوانی شکل منصوب گشته است و نیز نصب قابهای پنجره های قسمت هشت ضلعی و کچ کاری داخل گنبد در شرف اتمام و کابل کشی جهت روشنائی این بنای رفیع انجام یافته است. امید است بزودی چوب بست بنا برداشته شود تا بتوان هیجده پنجره مزین به شیشه های الوان را در محل خود کار گذاشت. اطمینان دارم که این مشروع شصت ساله مقارن انعقاد کنفرانس تبلیغی بین قارات دهلی جدید اتمام خواهد پذیرفت و این موفقیت مسك الختام جشنهای مئوی جهانی سال مقدس میلاد رسالت حضرت بهاءالله خواهد بود — شوقی».

دو ماه پس از ابلاغ بشارت مزبور آخرین مرحله بنای مقام اعلی مقارن با اوائل کنفرانس دهلی یعنی ماه اکتبر از سال ۱۹۵۳ و خاتمه سال مقدس اتمام یافت و این مشروع که مدت پنجسال ساختمانش بطول انجامید و پیشرفت آن در هر لحظه بشکل معجزه آسائی مشمول

تاییدات و امدادات غیبیه الهیه میگردید زینت افزای آن مکان مقدس گشته جالب انظار و طبق بیان مبارك به «ملکه کرمل» نامیده شد که بر سریر جبل رب جالس و تاج وهاجی از طلا بر سر و خلعت بیضا بر تن و کمربند زمردین بر میان دارد. بشارت مزبور در ضمن تلگراف منیع مبارك مورخه ۷ اکتبر ۱۹۵۳ بافتخار شرکت کنندگان کنفرانس بین القارات در دهلی واصل و زیارت گردید که قسمتی از آن زینت‌بخش این صفحات میگردد:

«در این حین که سال مقدس در شرف اختتام است با نهایت مسرت سه بشارت ذیل را بشرکت کنندگان در چهارمین و آخرین کنفرانس تبلیغی بین قارات که جشنهای سنه مئوی میلاد رسالت حضرت بهاءالله بدان خاتمه می یابد اعلام میدارم:

«بشارت اول، مشروع پنجساله ئی که هفتصد و پنجاه هزار دلار صرف بنای آن گردیده و آخرین مرحله دوره

اولای سیر تکامل تأسیس جلیلی است که متجاوز از شصت سال قبل بوسیله مؤسس امر الله در جبل الرب آغاز گردیده پایان یافت. بشارت دوم، پرداخت و تکمیل بنا و نصب منافذ با شیشه های الوان در قسمتهای اسطوانی و هشت ضلعی و بندکشی و تنظیف و نور افکنها در کلیه قسمتهای بنا مقارن با هفته های اخیر دوره مشعشع دوازده ماهه در تاریخ امر مبارك اتمام یافته است. بشارت سوم، تعداد نفوسی که از دور و نزدیك برای زیارت مقام اعلی میآیند روز بروز در تزاید است و چندین روز عده آنان از هزار تجاوز مینمود. این نفوس دسته دسته از ایوانی که منتهی بحرم ضریح مطهر میگردد وارد گشته مراتب احترام و تجلیل خود را بعروس کرمل که بر سریر جبل رب جالس و تاج وهاجی از طلا بر سر و خلعت بیضا بر تن و کمربند زمردین بر میان دارد و هر دیده ئی را از فراز آسمان و جانب دریا و دشت و هامون روشن و محظوظ میسازد ادا مینمایند.

« در این موقع از شرکت کنندگان در کنفرانس تقاضا دارد محفل تذکر شایسته‌ئی برای تجلیل مقام ایادی امر الله سادرلند ماکسول مهندس جاوید ایوان مقام اعلی منعقد سازند و نیز لازم میداند که در همان محفل از زحمات خستگی ناپذیر و همت موفور ایادی امر الله یوکوجیاکری[1] در عقد قراردادها و نظارت در مصالح ساختمان و ارسال آنها و همچنین از مراقبت مستمر و شدید ایادی امر الله لروی آیواس[2] که در ساختمان قسمتهای اسطوانی و گنبد سرپرستی داشتند قدردانی بعمل آید. بدو باب از ابواب مقام اعلی که اخیراً بنام دو ایادی اول مذکور در فوق تسمیه گردیده بود، باب قسمت هشت ضلعی علاوه گردید که از این پس بنام ایادی سوم که در ارتفاع بنای رفیع البنیان مقام مقدس اعلی کمك و مساعدت نموده است خوانده خواهد شد ».

باین ترتیب این مقام مقدس که بفرموده مبارك رفیع

---

۱ — Mr. Ugo Giachery

۲ — Mr. Leroy Ioas

البنیان قوی الأرکان و بهی الأنوار است و در عالم صنعت و معماری نیز بدیع و بی نظیر میباشد بمساحتی متجاوز از دویست و پنجاه متر مربع و ارتفاع چهل متر در دامنه کرمل جلوه گر و نور افشان و تزئینات و گلکاری باغهای اطراف مقام و نصب چراغهای برق و نور افگنها و نظم و نسق که در آن بکار رفته و چراغهای قوی و نورانی که از داخل بنا روشن میگردد با شیشه های الوانی که در پنجره ها نصب گشته آن بنای مجلل زیبا را بیك پارچه نور مبدل ساخته است.

و برای آنکه زحمات مهندس عالی مقام آن مقام مقدس جناب مستر ماکسول[1] و همچنین سعی و جدیت جناب دکتور یوکوجیاکری در عقد قراردادها و حمل مصالح ساختمانی از ایطالیا و نیز مراقبت دائمی جناب لروی آیواس در ساختمان طبقه دوم و سوم مورد رضایت خاطر حضرت ولی امر الله واقع گردید. محض قدردانی

---

۱ — Mr. Southerland Maxwel

از نفوس مقدسه مزبوره یك باب قسمت جنوبی مقام اصلی که بتصدی جناب قصابچی ساخته شده بود بنام متصاعد الی الله جناب مستر ماکسول نامیده شد و یك باب دیگر آن که در طرف غرب بنا قرار گرفته بنام جناب ایادی امر الله دکتر یوکوجیاکری و باب بنای هشت ضلعی طبقه دوم مقام بنام جناب ایادی امر الله لروی آیواس تسمیه فرمودند که الی الأبد نام نامی این بزرگواران نیز ضمیمه نفوس مقدسه قبل مورد توجه زائرین آن آستان ملائك پاسبان خواهد بود.

در این مورد قسمتی از لوح منیع مبارك حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه که در سال ۱۱۱ بدیع عز نزول یافته و معرف کامل عظمت و رفعت آن مقام مقدس میباشد درج میشود. و همچنین زیارتنامه مبارکه نیز که در آستان عرش بنیان تلاوت میگردد اضافه میشود لیکون ختامه مسك.

قسمتی از لوح منیع حضرت ولی امرالله

در سنة ۱۱۱ بدیع

« در ارض اقدس لانه و آشیانه انبیا و مرکز روحانی جهانی اهل بها و محور و مرجع اعلای کافه مؤسسات نظم بدیع جهان آرای پیروان امر ابدع اسنی، اجلالا لهذه السنة المقدسة و تکریماً لمقام النقطة الأولیة الأزلیة، مشروع محیر العقول تشیید ضریح اقدس اطهر اکرم باب الله الأعظم و ذکر الله الاعز الأفخم بوجه اکمل واتم انجام و اتمام یافت. و قبه منیعه بدیعه جسیمه ذهبیه مقدسه اش که تاج ثالث آن مقام اطهر است و ارتفاعش از چهل متر و مساحتش از دویست و پنجاه متر مربع متجاوز و مقدمات نصب ارکان هشتگانه اش در داخل آن مقام مقارن عید نوروز در سنه ۱۹۵۱ فراهم و احجار اولیه اش مقارن نوروز سال ۱۹۵۳ منصوب گشته بود، در پایان این سنه مقدسه سنه مئوی

میلاد دعوت سری جمال قدم[۱]، مقارن انعقاد مؤتمر رابع بین القارات جامعه پیروان اسم اعظم، مرتفع گشت و مرکز مجلل مقدس روحانی جهانی پیروان محیی رمم در دامنه کرم الهی بأحسنها و اکملها پس از شصت سال انتظار، تأسیس یافت و دستور صادر از فم مطهر کاملا تنفیذ گردید. در اواسط آن سنه مقدسه در ایام عید سعید رضوان بنصب قطعه های مذهب گنبد مقام مهیمن مولی الأنام متوکلا علی الله مباشرت گردید و در یوم تاسع آن عید اعظم که با انقضای نود سال تمام اظهار امر جمال اقدس ابهی در مدینه دارالسلام مقارن گشته بود، اجتماعی از مسافرین و مجاورین کعبه مقصود، در جوار آن مقام مقدس انعقاد یافت و مجتمعین، کل خاضعاً خاشعاً متذکراً مبتهلا حامداً شاکراً مولاهم و مقصودهم، و مبشر امر ربهم و معبودهم، توجه بآن ضریح منور نموده و

---

۱ — سنه مئوی میلاد دعوت سری جمالقدم مقصود گذشتن یکصد سال از اظهار امر سری جمالمبارك در سیاه چال طهران در سنه ۱۸۵۳ میلادی میباشد و سال مقدس بمدت یکسال از اکتبر ۱۹۵۲ الی اکتبر ۱۹۵۳ امتداد یافت و جشنها و احتفالات عظیم حسب الامر مبارك در خلال این مدت برپا گردید.

بعضی از محتفلین در آن یوم مقدس بطبقه اعلای آن بنای اعظم ارتقا جسته و پس از وضع مشتی از تراب سقف حجره سجن مبارك آن مظلوم در جبل ماه‌کو در عقب قطعه‌ئی از قطعات مذهب تاج آن مقام محمود و طواف آن قبه شامخه، جمعاً بزیارت عتبه مقدسه اش فائز و بذکر بلایای وارده بر آن مولای فرید و وحید در دو جبل باسط و شدید[1] و قدرت قاهره نافذه و عنایات فائقه مبذوله جمال قدم و اسم اعظم یگانه محبوب و مقصود آن سلطان امم در حق مبشر امر مبرمش و انذارات و بشارات صادره از قلم مقدسش که در قیوم اسماء و توقیع شاه غافل ذاهل مدون، مألوف و متذکر گشتند.

قوله جلت عظمته: «قسم بخداوند اگر بدانی در عرض این چهار سال چها بر من گذشته است از حزب و جند حضرتت نفس به نفس نمیرسانی از خشیة الله إلا و آنکه

---

۱ ــ جبل باسط در توقیعات حضرت اعلی مقصود ماهکو است زیرا عدد ابجدی هردو ۷۲ است و جبل شدید مقصود چهریق است که عدد ابجدی هردو ۳۱۸ میباشد.

در مقام اطاعت امر حجة الله برآئی و جبر کسر آنچه واقع شده فرمائی. قسم بسید اکبر اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسیکه بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود، در وسط کوه قلعه ایست، در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن، و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ، حال تصور فرما چه میگذرد».

و ایضاً میفرماید «یا قرة العین، قل إنی أنا النور، قد کنت علی الطور الفؤاد بالحق مشهوداً. یا قرة العین، إنا قد شرحنا صدرك فی الأمر من کل شیء علی الحق بدیعاً.... اصبر یا قرة العین، فان الله ضمّن عزك علی البلاد ومن علیها، وهو الله کان علی کل شیء قدیراً».

تعالی تعالی قدرته النافذة السارية فی حقائق الکائنات، تعالی تعالی أمره القاهر الغالب علی من فی الأرضین والسموات، تبارك الذی بدّل النار بالنور والذّل بالعز والاضطراب بالاطمینان والشدة بالرخاء والحزن بالفرح

الأكبر و السجن بالقصر الرفيع و المقام الشامخ السامى المتلألاء الأعز الأطهر الأجمل الأتقن الأبدع البديع.

و اين بنيان رفيع الشأن قوى الأركان سرمدى الآثار كه نتيجه شهادت آن سيد اخيار و نفى و تبعيد جمال مختار باين ديار و مقدمه سلطنت ابديه و سلطه ظاهره و سيطره محيطه شارع اعظم و مظهر قدرت پروردگار است و بشارت دهنده استقرار مدنيت الهيه كه وليد امر عزيز كردگار است و بر مدينه منوره فسيحه مباركه حيفا مشرف و در قلب كوه خدا نور افشان، حال بمثابه ملكه در انظار آشنا و بيگانه ظاهر و باهر و جالب انظار و جاذب افئده و قلوب جمهور اغيار و ابرار در آغوش آن جبل مقدس در بحبوحه جنت عليا و در وسط اراضى موقوفه مقام على اعلى بر عرش على جالس و برداء بيضا مرتدى و صدرش باسم اعظم مزين و رأسش بتاج ذهبى متوّج و خرامش بلونين خضراء و حمراء ملون و بحدائق وسيعه متعدده محاط و در مقابل اقدامش طبقات ممتده كه هريك بمصابيح مضيئه روشن كأنها طبقات من النور،

نور علی نور، وجهش بسوی سجن اعظم ابهی الموصوف بسماء السماء من القلم الأعلی و قبله اهل بها، مطاف ملاء اعلی، در وادی ایمن، مرج عکا متوجه و در یمینش اتلال جلیل مهد مسیح صبیح و محل بعثت حضرت روح که در قرب شاطی نهر اردن واقع و در یسارش رأس کرمل مقام حضرت ایلیا و بقعه مرتفعه علیا که بقدوم جمال اقدس ابهی و صدور لوح کرمل از مخزن قلم اعلی مشرف و مفتخر گشته و در خلفش جبلین صهیون و زیتا و اورشلیم قدیمه البیت المقدس و محل شهادت و مدفن حضرت عیسی و مقر استقرار عرش داؤد و معبد عظیم الشأن سلیمان و مسجد اقصی ثالث الحرمین عالم اسلامی و عن ورائهم جبل السینا مهد شریعت موسویه بقعة الطور فاران النور ارض القدس التی فاز فیها الکلیم باصغاء النداء من الشجرة المبارکة و عن ورائهم جزیرة العرب ارض الحجاز مهد شریعت محمدیه و مدینه یثرب و بطحاء مکه مکرمه و مدینه منوره قبلة الاسلام و مضجع سید الأنام علیه آلاف التحیة والثناء. تعالی تعالی هذا المقام، هذا المضجع المبارک المعطر المطهر المتلألاء المنیع.

تعالى تعالى هذا المقر الأغر الأقدس المبارك الرفيع .

يا ملكه كرمل عليك من التحيات أطيبها و ازكيها و من الصلوات اجلها وابهاها . تبارك الذى شرّف مقرك بقدومه و عيّن مقامك و ذكرك فى لوحه و كتابه . نعم الاقتدار هذا الاقتدار الذى تحيرت منه افئدة المقربين و المرسلين كأنى اراك فى منامى مستوية على عرشك العظيم مرتدية ردائك البيضاء متوجة بتاجك الذهبى متلألاء الأنوار فيك و حولك منادیا بأعلى النداء ناطقة بين الأرض والسماء . و كأنى اشاهد ارواح القدّيين و الكرّوبين يسرعنّ إليك بكل شوق و وله و انجذاب و يشيرن بأصابعهم إليك و يطوفن حولك و يستنشقنّ روائح أزهارك و أورادك و يستبركن بتراب مقامك و يخرن بوجوههم على التراب تلقاء وجهك إجلالا و إعزازاً لسكينة الله فيك و اللؤلؤ المكنون فى حصنك . طوبى الف طوبى لمن يزورك و يطوفك و يخدمك و يسقى أزهارك و يجد روائح القدس من أورادك و يثنى عليك و يمجد مقامك حبا لله موجدك فى هذا العصر المشعشع المقدس الأعظم الأغر البديع .

ماده تاریخ بنای جدید مقام اعلی
که جناب غلام رضا روحانی سروده اند

بکرمل عرش رب تا مستقر از امر ابهی شد
مبها قلب عالم از مقر عرش اعلی شد

بود باغ خدا کرمل ز ابهی پر بها کرمل
که با مجد و علا کرمل ز فیض امر ابهی شد

چو غصن الله اعظم کرد برپا هیکل رب را
نوای بلبلان شاخ طوبی' بانگ بُشری شد

بشارات کتب در سر اعزازش بشد ظاهر
اشارات صحف در رمز اکرامش هویدا شد

همایون غصن ممتاز بها «شوقی ربانی»
که آثار بدیعش امر حق را زینت افزا شد

بنای پر شکوه افراشت وز هر سوی ایوانها
بمانند صدف بر گرد آن لولوی لالا شد

ریاض و گلشنش برتر بقدر از گلشن مینو
رواق و گنبدش ارفع بشان از چرخ مینا شد

مشام روح عطرآگین ز ازهار و ریاحینش
جهان جان مزیّن زان بهشت عالم آرا شد

مُسدّسی گشت اطباقش بأسماء حروف حی
مقامی کز شرف حولش مطاف کل اسماء شد

بناز ای کوه کرمل بر همه عالم که از قلبت
تجلی کرد انواری کزان عالم مُبهّا شد

پی جنگ آسمان خرگه نسازد بعد ازین برپا
که اعظم خیمهٔ صلح عمومی در تو برپا شد

نبی در لیلةُ الأسری بشد تا مسجدُ الأقصی
بدید از کرمل و عکا مبارك حول اقصی شد

مقام امنع اعلی که با طرزی بدیع اکنون
مُکلّل از ذهب آن بقعهٔ بیضای نورا شد

شهادت را برنگ سرخ یك تاجش نشان باشد
که آن محبوب بی‌همتا قتیل ظلم اعدا شد

بتاج سبز آن رمزی که قائم از بنی هاشم
عیان شد کز قیام او قیامت آشکارا شد

شهان در پیشگاه تاج آن گیرند تاج از سر
شه آن باشد که خاضع بر شه دنیا و عقبی شد

به پیش بارگاه اقتدارش پشت گردون خم
بفرگاه جلالش نیّر تابان جبین‌سا شد

بنام رب اعلی چون شدم تاریخ را جویا
(۱۱۰ بدیع) «علی» تاریخ اتمام مقام رب اعلی شد

براهش تحفهٔ جان را چه قابل لیك «روحانی»
بیاید گر قبول افتد بذل جان مهیا شد

زيارت نامه مقام اعلى

الثناء الذى ظهر من نفسك الأعلى و البهاء الذى طلع من جمالك الأبهى عليك يا مظهر الكبرياء و سلطان البقاء و مليك من فى الأرض والسماء. أشهد أن بك ظهرت سلطنة الله و اقتداره و عظمة الله و كبريائه و بك أشرقت شموس القدم فى سماء القضاء وطلع جمال الغيب عن افق البداء وأشهد أن بحركة من قلمك ظهر حكم الكاف والنون وبرز سر الله المكنون وبدئت الممكنات وبعثت الظهورات وأشهد أن بجمالك ظهر جمال المعبود وبوجهك لاح وجه المقصود و بكلمة من عندك فصّل بين الممكنات و صعد المخلصون إلى الذروة العليا والمشركون إلى الدركات السفلى و أشهد بأن من عرفك فقد عرف الله و من فاز بلقائك فقد فاز بلقاء الله. فطوبى لمن آمن بك و بآياتك و خضع بسلطانك و شرّف بلقائك و بلغ برضائك و طاف فى حولك و حضر تلقاء عرشك. فويل لمن ظلمك و أنكرك

و كفر بايانك و جاهد بسلطانك و حارب بنفسك واستكبر لدى وجهك و جادل ببرهانك وفرّ من حكومتك و اقتدارك و كان من المشركين فى الواح القدس من اصبع الأمر مكتوبا.

فيا الهى و محبوبى فأرسل إلىّ عن يمين رحمتك و عنايتك نفحات قدس الطافك لتجذبنى عن نفسى و عن الدنيا إلى شطر قربك و لقائك إنك أنت المقتدر على ما تشاء وإنك كنت على كل شىء محيطا.

عليك يا جمال الله ثناء الله و ذكره و بهاء الله و نوره أشهد بأن ما رأت عين الابداع مظلوماً شبهك، كنت فى أيامك فى غمرات البلاياء، مرّة كنت تحت السلاسل و الأغلال و مرّة كنت تحت سيوف الأعداء و مع كل ذلك أمرت الناس بما امرت من لدن عليم حكيم، روحى لضرّك الفداء و نفسى لبلائك الفداء، أسئل الله بك و بالذين استضائت وجوههم من أنوار وجهك واتبعوا ما أمرو به حباً لنفسك أن يكشف السبحات التى حالت بينك و بين خلقك

و يرزقني خير الدنيا و الآخرة، إنك أنت المقتدر المتعالى العزيز الغفور الرحيم.

صلّ اللهم يا الهى على السدرة و اوراقها و أغصانها وافنانها وأصولها وفروعها بدوام أسمائك الحسنى و صفاتك العليا ثم احفظها من شرّ المعتدين و جنود الظالمين، إنك أنت المقتدر القدير، صل اللهم يا الهى على عبادك الفائزين وإمائك الفائزات، إنك أنت الكريم ذو الفضل العظيم، لا إله إلا أنت الغفور الكريم.

تأسیسات حول مقام اعلی

۱ — مسافرخانه

اولین تأسیسی که در ایام مبارك حضرت عبدالبها پس از خاتمه ساختمان مقام اعلی و استقرار عرش مطهر در جبل کرمل بعمل آمد بنای مسافرخانه مقام اعلی است. بانی این بنای شریف جناب آقا میرزا جعفر شیرازی رحمانی است. ایشان اصلا اهل جهرم فارس بودند، مدتی در عشق آباد و سپس چندی در خوقند بشغل تجارت مشغول و دائماً بخدمات امریه مألوف و مأنوس بودند، در سفرسوم خود بسال ۱۳۲۲ که بساحت اقدس حضرت عبدالبها تشرف حاصل نمود با اذن و اجازه مبارك در نزدیکی مقام اعلی قطعه زمینی برای تأسیس بنای مسافرخانه ابتیاع نموده و در سال ۱۳۲۷ قمری ساختمان مزبور شروع گشته، ولی اتمام و اکمال آنرا موکول بحضور خود ایشان در ارض اقدس فرمودند و در لوحی

دارالاثار حول مقام اعلى

که بافتخار ایشان نازل شد چنین میفرمایند :

هو الله

خوقند ، جناب آقا میرزا جعفر علیه بهاء الله الأبهی ای ثابت بر پیمان . . . . . اما در خصوص مسافرخانه در نزدیك مقام اعلی در بهترین نقطه‌ئی بنا شده است ولی فرش و اسباب لازم دارد ، جناب آقا میرزا محسن از کثرت کارهای متفرقهٔ احباب دقیقه‌ئی فرصت و آرام ندارد ، و حال باید با جناب افنان آقا میرزا عبد الوهاب بمصر برود و جمعی از ورقات سدره مبارکه در راه هستند آنها را بیاورد . پس بهتر آنست که وقتیکه خود شما حاضر میشوید باتمام و اکمال مسافرخانه پردازید وعلیك البهاء الابهی ع ع .

لذا یکسال بعد خود ایشان بأرض اقدس مشرف و در آنجا مدتی متوقف گشته و بنا را باتمام رسانده بحضور مبارك تقدیم داشته است ، و این عمل مبرور که از روی کمال اخلاص انجام یافته بود مورد نهایت لطف و عنایت مبارك قرار گرفته و إلی یمر الدهور والأعصار

ذکر این مرد بزرگوار نیکوکار مخلّد و جاودان خواهد بود. شرح حال جناب ایشان از ابتدای تصدیق بأمر مبارك و خدماتی که نموده و حسناتی که نصیبش گشته مفصل است، مخصوصاً در حوادث انقلابات روسیه از جهة حبس و تصرف اموال و تبعید بایران و گرفتاریهای گونا گون صدمات و خسارات فراوانی تحملی نموده. لذا در این مورد فقط بدرج شرح مختصری که در شماره ۸ مجله نجم باختر مورخ ۸ شعبان سال ۱۳۳۱ بمناسبت خاتمه ساختمان مسافرخانه مقام اعلی در شرح حال ایشان مرقوم گشته اکتفا میشود و آن اینست:

میرزا جعفر هادی اف شیرازی

جناب آقا میرزا سی و پنجسال است که امر بهائی را قبول و انوار ایمان و ایقان از جبهه ایشان طالع، قدم در شاهراه ثبوت و رسوخ زده و در هر جا بوده در نهایت افتخار باسم جلیل بهائی معروف و مشهور، در طریق خدمت چالاك و در میدان عبودیت در ساحت مرکز میثاق فانی، دوازده سال در مدینه عشق آباد

رحل اقامت افکنده و مصدر عنایت حضرت ایزدی بوده و حال قریب هفده سال است که در شهر خوقند به تجارت و نشر امر الله مشغول بوده اند. سفر اولشان بأرض مقصود و ورود شان به کعبه جانان نه روز بعد از غروب شمس حقیقت بود و در همان سفر پنجاه و هفت روز توقف نموده مصدر عنایات لایحصای مرکز عهد و پیمان حضرت یزدان میشوند و بعد مرخصی حاصل کرده رجعت مینمایند اما چندی نمیگذرد که دوباره در سنه ۱۳۱۷ قصد زیارت کعبه قدس نموده و بحضور مبارك مشرف گشته و پنجاه روز در بحر عنایات لدنی مستغرق میگردند. در سنه ۱۳۲۲ سفر سومی بأرض مقصود مینمایند و در روی کرمل در اطراف مقام حضرت اعلی روح ماسواه فداه زمینی ابتیاع کرده تا مسافرخانه ئی برای احباب بنا نمایند. در سنه ۱۳۲۷ به یکی از مجاورین کوی محبوب مینویسند که اساس را بگذارند و اول دو اطاق میسازند، و در سنه ۱۳۲۸ خودشان بنفسه سفری نموده و بأمر مبارك جداً مباشرت بساختن عمارت و آب انبار آن مینمایند و این سفر اخیرشان

صد روز طول میکشد و چون عمارت مسافرخانه بخوشی و خوبی باتمام میرسد در روز مخصوص آنرا تقدیم حضور حضرت عبدالبها نموده و حتی در دفاتر دیوانی باسم مبارك قید میشود. در همان اوقات حضرت مولی الوری دستخط روحانی مرقوم مینمایند و آنرا روی قطعه سنگی کنده در بالای سر در میسازند، قوله جل شأنه:

این بنیان مهمانخانهٔ روحانی و
بانی آقا میرزا جعفر شیرازی رحمانی[1]

و همچنین در الواح شتی بیانات مبارك در تعریف و تمجید این خدمت شایان بسیار است، در یکی از الواح میفرمایند:

«هیچ سلطانی چنین قصری ندارد، تمام قصورها قبور خواهد شد و این بنیان ایوان باقی و برقرار، کار باید چنین پایدار باشد، فبمثل هذا فلیعمل العاملون».

---

۱ — در ذیل این بیان مبارك که برای سنگ کنده شده و در بالای درب ورودی مسافرخانه نصب شده است سنه ۱۳۲۷ نیز که سال شروع بنا است دیده میشود.

تا اینکه پس از رجعت جمال بی مثال میثاق بآفاق شرق دوباره در پورت سعید بحضور مبارك مشرف گشتند و از هر جهة ابواب مراحم روحانی باز شد. و شبی زیر خیمه سلطانی مهمانی مفصل ترتیب دادند و جمیع مسافرین و مجاورین که قریب هشتاد نفر بودند بر سر خوان نعمت ایشان نشستند و حضرت محبوب آفاق هم حاضر و خطابه ئی بس غرا و پراثر ادا فرمودند تا مائدهٔ آسمانی نازل گردد و قلوب متوجه ملکوت ابهی شود.[1]

و اینك لوح مبارکی که بمناسبت این احتفال روحانی و ضیافت رحمانی بافتخار ایشان نازل گشته زینت بخش این اوراق میگردد:

هو الله

الهی الهی أنت تعلم منی قلبی و بغیة روحی و غایة

---

۱ — این خطابه مبارکه در صفحه ۵۱ کتاب خطابات مبارك چاپ طهران مندرج و ابتدای نطق مبارك باین بیانات اعلی شروع میگردد «فی الحقیقه خوب مجلسی است بهتر از این نمیشود حاضرین از احبای الهی در کمال توجه إلی الله با یکدیگر نشسته اند و قلوب در نهایت محبت و الفت و صدور منشرح و جناب آقا میرزا جعفر هم میزبان مهربان».

آمالى و ترى ضعفى و عجزى و انكسارى و تشاهد تبتّلى و تضرّعى و ابتهالى و تسمع صريخى و ضجيجى و نياحى فى بطون الأيام و الليالى راجياً عونك و عنايتك طالباً فضلك و رعايتك آملا صونك و حمايتك متمنياً حفظك و كلائتك لعموم أحبائك و خلّص اصفيائك. رب احفظهم من النفس والهوى وأحرسهم بعين رعايتك فى كل الآناء و ثبّتهم على الهدى و نوّر وجوههم بأنوار ساطعة مستمرة من ملكوتك الأبهى وهب لهم من عندك علما و أيّدهم بشديد القوى واجعل لهم الآية العظمى واملاء لهم كؤوساً طافحة بصهباء العطاء و قدر لهم كل خير فى ملئك الاعلى و منهم عبدك جعفر غضنفر غياض حبك و طير رياض عرفانك الغريق فى حياض فضلك و احسانك قد سرع اليك و وفد عليك و حضر فى عتبة قدسك العليا و عفّر جبينه بتراب بقعتك النوراء و حديقتك الغلباء منجذبا إليك مضطرم الروح و الاحشاء بنار محبتك بين الورى واليوم دعى أصفيائك النجباء و احبائك النقباء إلى روضتك الغناء و ايكتك الغلباء وضيّفهم بمائدة بديعة النعماء حتى يستمدوا و يسترزقوا من فضلك الأوفى مائدة السماء

و ینشرحوا صدراً بالجود والعطاء و یتذکروا بذکرك من الصباح إلی المساء. رب اجعل یومهم هذا سعید الآناء و بدیع الآلاء ساطعة الشمس لامعة الأنوار طیبة الشذآء رخیمه الصبا لذته الردآء مهیمنة بتلك الحدیقة العلیا و آنس ارواحهم بفضلك وقلوبهم بفیضك ونوّر ابصارهم بمشاهدة آثارك وشنف آذانهم باستماع أذکارك وأنطق لسانهم بالثناء علیك واجعل أفئدتهم طافحة بمحبتك، إنك أنت الکریم الرحیم العزیز الوهاب وإنك أنت القوی العلی العظیم الکریم الرحمن، ع ع.

خدمات این شخص عالیقدر در ایام مبارك حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه نیز مورد کمال عنایت و تقدیر قرار گرفته. در توقیعی که بتاریخ ۱۸ می ۱۹۲۷ خطاب بایشان صادر گشته بخط مبارك چنین مرقوم است: «یار معنوی، باوجود مشاغل و متاعب بی پایان این عبد ناتوان مکرر بیاد آنجناب مشغول و بتحریر نامه مألوف، زیرا خدمات آن حبیب اظهر من الشمس است و در صفحه روزگار آثارش باقی و مثبوت، پس شاد و خرسند

باشید و بجدیت تام بخدمت و ترویج امر رب الأنام پردازید، زیرا اینست مایه سعادت دو جهان، بندهٔ آستانش شوقی».

و همچنین در موقعیکه فرزند برومند ایشان جناب هادی رحمانی که فی الحقیقه بأخلاق و شیم مرضیه الهیه متخلق و در مراتب عبودیت و خدمتگذاری آستان مبارك بهمان رویه پدر بزرگوار قائم و ثابت میباشند در اواخر سال ۱۹۳٤ مئی بشرف لقا و عتبه بوسی آستان مبارك نائل و فائز گشتند مورد تفقد و محبت هیکل مبارك قرارگرفته و باین بیانات احلی که حضوراً فرمودند خدمات و زحمات والد ایشانرا ستوده و تمجید فرمودند:

«دیشب در مسافرخانه بودید در جوار مقام اعلی، بانی مسافرخانه والد شما بودند و بانی مقام اعلی جمالمبارك. مسافرخانه از اولین تأسیسات امری در جبل کرمل است و بانی والد شما، این منقبت و شرف عظیمی است. مسافرخانه در زمان حضرت عبدالبها تأسیس شد ولی

ماده تاریخ بنای مهمانخانه جبل کرمل
که جناب عندلیب سروده اند

حبّذا زین مضیف کز افقش
ها هَلُمّوا إلیّ میشنوی

جبل کرمل و مضیف خداست
از چه با سر بسوی او ندوی

میشوی از موائدش مرزوق
گر بدین منهج مدی گروی

این مقام مقدس اعلی
هست معراج قرب مصطفوی

عرش رب است و ساجدند براو
همه ارواح سفلی و عُلوی

نامهٔ اشعیا بخوان که چه گفت
آن پیمبر بقوهٔ نبوی

میهمان میکند قبائل را
اندر این کوه رب حیّ قوی

هم ز آلاء روحی و جسدی
هم ز اثمار صیفی و شَتوی

حال بر خوان نعمتش جمعند
همه ادیان ز شهری و بدوی

مسلم و عیسوی یهود و مجوس
عرب و ترک و عامی و علوی

چینی و انگلیس و امریکی
روس و ایرانی و فرانسوی

خادم الضیف فی الشّتا و الصّیف
نفس عبدالبها است ای اخوی

باش ثابت بعهد و پیمانش
ورنه صد خرمن عمل بجَوی

پاش در ارض قلب بذر ثبوت
تا بهر نشئه حاصلش دِروی

میرزا جعفر این عمارت کرد
آنکه حق راست بندهٔ فدوی

باد در ظل نقطهٔ توحید
تا بود باز احرُف شَفوی

این بنا باد زینت این کوه
تا بود هیئت زمین کُروی

«عندلیب» از خدا طلب همه دم
که مشرف درین مقام شوی

پی تاریخ این عمارت گوی
إنّ هذا لجنّة المأوی

محل مقام اعلی را جمالمبارك شخصاً تعیین و بآن اشاره فرمودند، در واقع بانی مقام اعلی جمالمبارك بودند و تنفیذ کننده حضرت عبدالبهاء».

این مرد بزرگوار پس از تبعید یاران بکلی پاك باخته شده و از مال دنیا اندوخته‌ئی باقی نمانده بود ناگزیر بقبول شغل دولتی گشته و در حوزه فارس مشغول کار شد و عاقبت در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در جهرم موطن اصلی خود مریض و در بستر ناتوانی افتاده پس از چندی روح پر فتوحش بملکوت جاودان عروج نمود. قبر ایشان در تکیه سید عبدالحسین واقع در خارج شهر جهرم میباشد و سنگی بر روی آن نصب است که در حادثه و فتنه عمومی سال ۱۳۳٤ دست تعصبات جاهلیه عوام الناس مقداری از عبارات روی سنگ را شکسته و محو نموده است.

۲ — مراقد شریفه ثلاثه

در دامنه زیبای جبل کرمل مراقد سه نفس زکیه

مطهره عالم امر قرار گرفته و از تأسیسات عصر تکوین و ابتدای دوره ولایت حضرت ولی امر الله میباشد. اول مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا همشیره عبدالبهاء است که در سال ۱۹۳۲ صعود فرموده و جسد مطهر آن حضرت در اراضی واقعه در دامنه کرمل استقرار یافت و سپس بنای مجللی که رمزی از تأسیسات نظم اداری حضرت بهاء الله است بر روی آن بنا گردید[1]. دو مرقد دیگر یکی از حضرت غصن الله الأطهر برادر کوچکتر حضرت عبدالبهاء است که در سال ۱۲۸۷ هجری مطابق با سال ۱۸۷۰ میلادی از بام قشله یعنی سجن اعظم عکا بزیر افتاده شهید گردیدند و دیگری از علیا مخدره آسیه خانم

---

۱ — در توقیع مبارك مورخه شهر العلا ۱۰۱ که بافتخار آقای هرمز خدابخش ثابت صادر گردیده چنین میفرمایند: «راجع بمرقد مطهر حضرت ورقه مبارکه علیا و بیاناتی که از فم اطهر سابقاً در حین تشرف و زیارت از طرز ساختمان آن استماع نموده بودید فرمودند بنویس پله های مرقد مبارك بمنزله محافل محلیه است نه افراد و اعمده یعنی ارکان و ستونهای مرقد بمنزله محافل مرکزی روحانی و قبه مرقد که بعد از نصب ارکان مرتفع میگردد بمنزله بیت عدل اعظم است که بر حسب وصایای مبارکه باید بیوت عدل خصوصی یعنی محافل مرکزی در شرق و غرب انتخاب نمایند».

ملقب به نوابه و کنیه ام الکائنات والده مبارکه حضرت عبدالبها است که در سال ۱۳۰۳ قمری صعود نموده اند و اجساد این دو نفس مقدسه که در قبرستان نبی الله صالح مدفون گردیده بود حسب الأمر مبارك حضرت ولی امر الله در سال ۱۹۳۹ یوم میلاد مسیح از آنجا خارج و در جوار مقام حضرت ورقه مبارکه علیا استقرار داده شد و بر روی هر یك از این دو مرقد شریف نیز بنای زیبائی ساخته و پرداخته گردید و اینك تأسیسات اداری امر بهائی در حول این مراقد شریفه بنا خواهد شد.

حضرت ولی امر الله در بارهٔ شرافت و عزت مراقد مزبور در لوح مبارك سنه ۱۱۱ بدیع چنین میفرمایند:

و شبهه‌ئی نبوده و نیست که مرکزی در ارض اقدس انسب و اجمل و اجل و اعز از مراقد شریفه ثلاثه که در سنین اخیره در جوار تربت منور معنبر نقطه اولی تأسیس یافته از برای این ابنیه عالیه که من بعد بمرور ایام در دامنه کرم الهی مرتفع خواهد گشت متصور نه

زیرا این سه نفس زکیه مطهره و سه ودیعه الهیه و سه لطیفه ربانیه و سه کنز ثمین منتسب بشجره الهیه اند، و یادگار جمال احدیه و مرکز عهد مولی البریه در بلایای وارده بر مظلوم عالم از نفی و غربت و کربت شریك و سهیم و بعنایات فائقه اش مخصّص و در زُبر و صحف و الواح و ادعیه اش بأبدع اوصاف موصوف، رتبه و مقام شان بس عظیم است و قدر و منزلت شان بشهادت قلم اعلی و کلك مرکز میثاق جمال ابهی بغایت رفیع».

در جوار این مراقد شریفه فعلا محفظه فرعی آثار امریست که از الواح و آثار مبارکه و اشیاء متبرکه و تاریخیه منسوب به طلعات مقدسه امر و اصحاب اولیه در آن محل مرتب گشته است، مانند مرقعات الواح اصل و مکاتیب نفوس مهمه و شمشیر جناب باب الباب و انگشتر جناب قدوس و سنجاق الماس هدیهٔ ملکه رومانیا به فخر المبلغین و المبلغات میس مارثاروت و سایر اشیاء نفیسه امریه که همه در قفسه ها منظم گشته و مورد زیارت زائرین میباشد و همچنین در سه اطاق متصل بمقام مقدس اعلی

که بوسیله جناب متصاعد الی الله قصابچی ساخته شده محفظه اصلی آثار مبارکه است که آثار نفیسه و مهمه امریه در آنجا محفوظ و مورد زیارت احبای الهی است مانند خطوط اصل حضرت نقطه اولی و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء. و از همه اشیاء نفیس‌تر شمایل مبارک حضرت نقطه اولی است که در ایام توقف مبارک در ارومیه (رضائیه فعلی) بوسیله آقا بالا بیک نقاشباشی شاهزاده ملک قاسم میرزا حکمران محل ترسیم گشته و سه شمایل دیگر از جمال اقدس ابهی که دو عدد آن نقاشی و مربوط بأیام توقف مبارک در بغداد است و یکی دیگر عکسی است که در ایام ادرنه عکاسی شده است و دیگر قطعه‌ئی از پیراهن آلوده بخون مطهر حضرت اعلی و همچنین پیراهن خونین حضرت غصن اطهر و تمام آثار این دو محفظه اصلی و فرعی پس از خاتمه بنای جدید دار الآثار بآن محل انتقال داده خواهد شد.

۳ — دار الآثار

دار الآثار یکی از تأسیسات ششگانه اداری امر الله

است که حسب الأمر مبارك حضرت ولی امر الله در دامنه کرمل در اطراف نیم دائره ئی بشکل قوس بنا خواهد شد و مراقد شریفه ثلاثه را احاطه خواهد کرد، و بنای دار الآثار اولین بنا و مقدمه بوجود آمدن ابنیه دیگر و بمنظور جمع آوری و ترتیب آثار مبارکه امریه و محفوظ داشتن آنها است، و اینك ساختمان زیبای آن که به پنجاه و دو ستون احاطه گردیده خاتمه یافته و پوشش سقف آنکه با آجرهای سبز رنگ صورت میگیرد قریباً انجام خواهد یافت. برای مقدمه ساختمان مزبور قطعه زمینی بمساحت ۱۳۰۰ متر که متعلق بخواهر فرید از ناقضین دوره عهد و میثاق بود و در جوار مقام اعلی و مشرف بر مرقد حضرت ورقه علیا و رمسین اطهرین قرار گرفته و مدتها از فروش خودداری مینمود، بتملك امر درآمد و خلع ید فوری از او بعمل آمد، و باین جهة این اشکال مرتفع گردیده و محل ساختمان دار الآثار تعیین شد و این موضوع را در ضمن پیام مبارك مورخه ۲۷ نوامبر ۱۹۵٤ چنین میفرمایند.

« در اثر تملك زمین مزبور میتوان اکنون محل ساختمان دار الآثار بین المللی بهائی را تعیین و به پی ریزی و ارتفاع بنا . . . . مبادرت نمود. این مشروع که یکی از اهداف مهمه نقشه ده ساله بشمار میرود محفظه ابدی و مجلی است که آثار کثیر و گرانبهای دو مؤسس مقدس دیانت بهائی و همچنین مثل اعلای آئین الهی و گروه مجاهدان و اولیاء و شهدای این امر نازنین در آن نگاهداری خواهد شد. تأسیس این بنیان جلیل بنفسه مبشر آنست که در طی عهود متوالیه عصر تکوین بارتفاع ابنیه متعدده دیگری جهت مراکز اداری مشروعات مقدسه منصوصه مانند دار الولایه و مقر هیئت ایادی امر الله و بیت عدل اعظم اقدام خواهد گردید. این ابنیه رفیعه بشکل قوس عظیمی با هندسه بدیع و هم آهنگی بی نظیر مرقد مطهر حضرت ورقه علیا نفس فرید و ممتاز در بین نساء عالم بهائی و مرقد حضرت غصن اطهر فدیه مقدس حضرت بهاء الله برای احیاء عالم و اتحاد امم و مرقد ام حضرت عبد البها را که از قلم اعلی بخطاب جعلك صاحبة له فی کل عالم من عوالمه مخصّص گردیده، احاطه خواهد

نمود و تکمیل نهائی این ابنیه رفیعه و مشروعات عظیمه نشانه آنست که نظم اداری جهانی الهی که در اواخر عهد رسولی آغاز شده بسرحد رشد و کمال خود واصل گردیده است.

در باره اهمیت مؤسسه دار الآثار در لوح مبارك سنه ۱۱۱ بدیع حضرت ولی امر الله چنین میفرمایند:

«همچنین در این ایام بتائید من الله نقشه بدیعه دار الآثار بین المللی بهائی که تأسیسش در جوار پر انوار مقام مبشر امر ملیك مختار، از اهداف مهمه نقشه ده ساله در این ارض مقدس اقدس است بکمال دقت ترسیم و مهیا گشته و عنقریب مقدمات ساختن این بنای مجلل که بر حسب نقشه بدیعه دارای پنجاه ستون است و بر رمسین اطهرین مشرف و صدرش باسم اعظم مزیّن کاملا فراهم خواهد گشت و باین تأسیس که اتقن و احسن و اکمل و اتم وسائل جهت جمع و محافظه و ترتیب آثار متزایده متشتته مبارکه است قلم اعلی در لوحی از الواح

اشاره فرموده، قوله جل اعزازه «شأن نزول، شأن حق است و انتشار، شأن خلق. وإنه لناشر امره بید الناشرات من الملائکة المقربین، لا بد از خلف سرادق عصمت ربانی عبادی روحانی ظاهر شوند و آثار الله را جمع نمایند و بأحسن نظم منتظم سازند وهذا حتم لا ریب فیه».
و این معهد جلیل بنفسه مقدمه تأسیس مرکز عظیم الشأن اداری جهانی بهائیان در آن جبل مقدس است و بدایت جریان سفینة الله و تحقق بشارت عظیمه که بتلویح ابلغ از تصریح در لوح کرمل قلم اعلی بآن اشاره فرموده است».

و در لوح مبارك سنه ۱۱۳ بدیع در باره مؤسسات اداری امر الله و بنای دار الآثار چنین میفرمایند «در ارض اقدس، قلب العالم و قبلة الأمم و لانه و آشیانه انبیا و اولیای مکرم معظم و مرکز روحانی و اداری جهانی پیروان امر جمال قدم و محور مؤسسات نظم بدیع اکمل اتم منجی عالم و مقصود و موعود امم، پس از انجام و اختتام تشیید مقام بهی الأنوار قوی البنیان مبشر

ظهور اسم اعظم، با وجود انقلابات عظیمه جهان و مخاطرات متزایدهٔ متنوعه که این ارض را احاطه نموده، متوکلا علی الله، بتعیین محل استقرار مرکز اداری جهانی اهل بها و ابتیاع اراضی لازمه و تشکیل قوس وسیع بشکل نیم دائره در حول مراقد منوره شریفه و حفر اساس اولین بنای این مرکز عظیم الشأن، مبادرت گردید و قطعه زمینی که در قرب مدفن حضرت ورقه علیا ثمرهٔ سدره منتهی و سراج ملاء اعلی واقع بقیمت صد هزار دولار جهت بنای معاهد آتیه در دامنهٔ این جبل مقدس تأمیناً لهذا المشروع المقدس الخطیر و اجلالا لمقامه الأقدس الأعز المتین، ابتیاع گشت و بتدریج قسمتی از احجار و أخشاب و لوازم ضروریه این بنا که بمجموعش از هزار تن و مصارفش از صد و سی هزار دلار متجاوز، وارد اسکلهٔ حیفا گشت و قسمی از اعمدهٔ این بنای اعظم که دارای پنجاه و دو ستون است و هر عمودی ارتفاعش از شش متر متجاوز منصوب گردید و به تهیه لوازم سقف مجلل و زیبایش که بلون خضراء ملون و از هشت هزار قطعه مرکب و قیمت آن از سیزده هزار دولار متجاوز،

مبادرت گردید».

٤ — مشرق الأذکار

یکی از تأسیسات مهمهٔ دیگر که فعلا مقدمات ساختمان آن فراهم گشته معبد عظیم ارض اقدس است که در آتیه در رأس جبل کرمل بنا خواهد شد. برای این بنای جلیل و متفرعات آن قطعه زمینی بمساحت سی و شش هزار متر مربع واقع در پیشرفتگی کوه کرمل و مشرف بر مقام ایلیا و بقعه مقدسی که به اقدام مبارك حضرت بهاء الله مشرف و بنزول لوح مبارك کرمل مفتخر گردیده بمبلغ یکصد و هشت هزار دلار خریداری و اختصاص داده شده و وجه مزبور را ایادی امر الله میسیس املیا کالینز که همیشه در تبرعات سخاوتمندانه پیشقدم بوده است تقدیم داشته اند و نقشه آن ترسیم و مجسمه آن برای زیارت زائرین در قصر مبارك بهجی گذاشته شده است. درباره بنای مشرق الأذکار حضرت ولی امر الله در لوح مبارك سنه ۱۱۱ چنین میفرمایند:

«و ایضا بمرور ایام و بتأییدات لاریبیه مستمره مولی

الأنام و سابق الأنام پیروان امر ملیك علاّم، بتأسیس ثالث در این جبل در رأس کرمل که متمم این دو تأسیس عظیم است، مباشرت خواهند نمود و بتشیید ام المعابد ارض اقدس و توابع و ملحقاتش کاملا اقدام خواهند کرد، و این تأسیس ثالث مرکز عبادت است و رکن ثالث تأسیسات بهیه اهل بها در ارض اقدس نوراء، تأسیس اول در قلب کرمل که از حیث رتبه و مقام بر کافه تأسیسات آتیه در این جبل مقدم، مقام اعلی مطلع الأنوار. تأسیس ثانی در رأس آن جبل، مشرق الأذکار. تأسیس ثالث در آن جوار پر انوار، مرجع ابرار و اخیار و مرکز رتق و فتق امور جامعه پیروان امر کردگار».

— پایان —

نهایت دقتی که در تصحیح و غلط‌گیری این کتاب بعمل آمده متاسفانه باز هم ر موقع چاپ اشتباهاتی حاصل شده و اینك بوسیله این غلط‌نامه تصحیح میشود.

متمنی است اغلاط ذیل را قبلا تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	اخذ الله عهد	اخذ الله عنه عهد
۷	ذ ۲	با ثمر یا درخت	با ثمر یا با درخت
۱۰	۷	گفته	گفت
۱۵	۱۰	بحیر	بحیز
۱۶	۱۲	صدور و حکم	و صدور حکم
۲۲	۳	گرفته بود	فرا گرفته بود
۳۷	۱۴	آبادی	ایادی
۳۹	۵	آقا سید حسین علی	آقا میرزا حسین علی
۴۷	۹	اردہ	ارادہ
۴۷	۱۵	لوح مبارك بایشان	لوح مبارك خطاب بایشان
۴۸	۱	المام	اتمام
۴۹	ذ ۵	عرش تهیه	عرش اعلی تهیه
۵۱	ذ ۵	معنا فی	معنا غدا فی
۵۲	۳	ضاح	صاح
۵۵	۲	بعد از کلمه «اصرار» اضافه شود «بلکه التماس مینمودند که عبد البها نیمه شب از عکا بکشتی و با کشتی باروپا حرکت نماید و جمیع اسباب حاضر و مهیا»	
۵۶	۳	بدریا	بدیار
۵۶	۵	زنجیر یوسفی	زنجیر چین یوسفی
۵۷	۱۷	آقا میرزا	آقا میرزا آقا
۶۰	۱۳	استقامت	استعانت
۷۱	۱۱	هم	که هم
۷۱	۱۲	شبخ	شیخ
۷۵	۳	موهبت	موفقیت
۷۶	۱۳	علیا	عیناً
۷۹	۱۱	وفا	جفا
۸۸	۱۴	حرف	صرف
۸۹	۳	حقیقت بیان	حقیقت است بیان
۸۹	۷	علیا	عیناً
۹۱	۱	بعد از جمله «حسرت مسرت است» اضافه شود «نقمت نعمت است»	

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۱	۲	امیدواری	امیدواری است
۹۶	۳	بشری من	بشری لهم من
۹۸	٤	مصفوحین	مسفوحین
۹۸	٥	الفوز الفلاح	الفوز و الفلاح
۹۸	۸	هاتکه للقلوب	هاتکه فاتکه للقلوب
۹۸	۱۲	الوح	ابوح
۱۰۱	٥	انتشار	انتثار
۱۰۱	۱۰	سلت	سلبت
۱۰۳	٤	یاد	یار
۱۰٥	۳	المقربه	الموقنه
۱۰٦	۱٦	قبل	قتیل
۱۰۷	۱۰	و کامرانی	و شادی و کامرانی
۱۰۹	۱	میرزا حسین	میرزا حسن
۱۱۰	۸	حضرت	حضرات
۱۱۲	۱٤	نفوس	نفوسی
۱۱٥	۱٥	چون	چو
۱۱۷	٥	مائل	نائل
۱۱۷	۸	—	نضارت و خضارت
۱۱۸	۳	مغاره های	مغاره های این
۱۲۱	۱	آنجا	اسحار
۱۲۳	۱٤	شهر	شبر
۱۲٤	۱۱	بدی	بدیع
۱۲٥	۱٦	حاج محمد	حاج محمود
۱۲۷	۳	تحقیق	تحقق
۱۳۰	ذ ٦	این سانحه	این سه سانحه
۱۳۳	۱۷	حق شناس	حق شناسی
۱۳۸	٥	درون	درو
۱٤۹	۱۰	ارواحنا	ارواحنا فداه
۱٥٦	۳	—	در قلب جبل الرب
۱٦۱	۹	تمام	تمام از
۱٦۳	۱۰	علی الحق	علی الحق بالحق
۱٦٤	۱٥	خرامش	حزامش
۱٦٥	۱۸	هذا المقام	هذا المقام الشامخ الاعظم المعظیم تعالی تعالی
۱۷۲	۱۲	—	میرزا جعفر
۱۷۸	۸	۱۹۳٤	۱۳۳٤ و کلمه (متی) زائد است
۱۷۹	٤	یاران	بایران
۱۸۰	۳	—	ضمیره حضرت عبد البها است